

BP
۲۲۴/۴
/۱۹ب۷
۱۰ن

و لقد ذرنا الجهم كثيرا آمن الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعين لا يبصرون
 بها ولهم اذان لا يسمعون بها اولئك كالاعام بلهم اضل و انانكه در قیامت
 میگویند لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير و میگویند ربنا
 سمعنا فارجعنا عمل صالحاً و اگر چه نور خورشید و هاج محتاج به برافروختن
 سراج نیست ولیکن اطاعت آن عالم جلیل و فاضل بی مثیل لازم بود بتسوید
 و تسطیر این وریقات پرداخت و بالله التوفیق و موسوم شد به بغیة الطالب
 فیمن رأی الامام الغائب پس میگوئیم در رساله رد علی من حکم و قضی
 بان المهدي الموعود جاء و مضی که مؤلف آن آرا در سال نهصد و شصت
 و پنجم نوشته در رد بر سیدی که قریب بعصر او ادعای مهدویت کرده و جمع
 کثیری تابع او شده اند و ظاهراً مراد او سید محمد ابن فلاح است از نسل
 امام موسی کاظم ع که در هشتصد و بیست و هشت خروج کرد و میگفت
 مهدي موعود منم و عالمرا بتمامه تسخیر خواهم کرد اصل او از واسط است
 و دارای بعضی علوم غریبه بود مثل آنکه شمشیر بر شکم خود فرو برد
 و نظائر آن و باین امور قبائل اعرابرا تابع خود کرد و قتل و غارت
 زیاد کرد و با امراء مغول بدفعات جنگ نمود و غالب میشد و شیخ ابن
 فهد فتوای بقتل او داد تا آنکه در هشتصد و هفتاد وفات یافت تفصیل
 آن در مجلس هشتم از مجالس المؤمنین مسطور است فرموده که وجود
 مهدي موعود (ع) ثابت شده است با حدیث و آثار صحیحه و در آن سیصد
 حدیث رسیده و اوصاف مهدي (ع) در آنها بیان شده و تمام آن مخالف است
 با این سیدی که شصت سال از موت او گذشته و طائفه از هند معتقد

۷۷/۱۱۷

بغیة الطالب
 صریحاً برای الامام
 الغائب

باو شده اند و منع میکنند از تعلم علم و استدلال میجویند بانکه نبی امی بود و تاویل میکنند اخبار را مثل آنکه وارد شده که مهدی عجل الله فرجه مالک میشود شرق و غرب را پس میگویند که هر گاه یکنفر متابعت کند او را کفایت است زیرا که انسان عالم کبیر است و حال آنکه تاویل جایز نیست باجماع علماء مگر در کلام معصوم که نتوان حمل بر ظاهر آن نمود و حماقت این جماعت بحدیست که میگویند بعض اوصاف مهدی ع که در مدعی موجود باشد مثل آنکه سید باشد کفایت میکند با اسم مهدی (ع) باشد و هکذا و نمیفهمند که بناء علی هذا هر سیدی که از اولاد فاطمه (ع) باشد یا با اسم م ح م د باشد میتواند که ادعا کند که من مهدی موعودم و مثل ایشان مثل کسیست که خیطی رقیق بیای پشه بندد و گوید که این فیل را از من میخرد چون گویند این فیل نیست گوید فیل است نمی بینید خرطوم دارد.

و تا بحال جماعتی ادعای مهدویت کرده اند و جمع کثیری تابع ایشان شده اند و از ایشانست شخصی که او را سید محمد نور بخش می گفتند و از ایشانست شخصی در روم مسمی باویس در زمان بایزید و برای او بود هشتاد خلیفه و در این وقت که نهصد و شصت و پنج است کسی است شریف در بلاد مغرب که صاحب شوکه عظیمه است و بلاد مغرب را تا چهار ماهه را فتح کرده و امر او در ترقی است و ادعای مهدویت دارد تمام شد کلام مؤلف رساله حقیر گوید این جمله ایست وافی در ردّ این طایفه ضالّه تابع سید علی محمد ابن سید رضای بز از شیرازی که در عصر ما

سنة هزار و دویت و شصت ادعای مهدویت کرد و الحمد لله بغیر از حبس و کشته شدن چیزی ندید و ادعاهای او همه کذب ان اظهر من الشمس و این من الامس گردید و حال تابعین او مرتبه او را بالاتر از نبوت می دانند و میگویند حضرت خاتم النبیین فرمود لا نبی بعدی و فرموده که شارع و شریعتی بعد از من نخواهد بود چنانچه کلیایکانی در فرائد که جمع تمام کفریات است و مضحکه بازار است که بجهت تسخیر عوام کالانعام بر هم بافته گفته است میخواید بگوید او خداست نعوذ بالله چون اصل مذهب این طایفه تناسخ است چنانچه سامری در حق کوساله گفت و چه شبیه است حرف ایشان که مراد از مالک شدن مهدی ع شرق و غرب را تسخیر قلوب است و متابعت یکنفر او را کفایت میکند در حماقة بکلام میر سید شریف در شرحی مواقف که چون عاجز میشود از دلیل بر خلافت ابی بکر و اقرار میکند که اجماع بر ان نبوده میگوید بیعت یکنفر هم کفایت میکند و مثل بیعت جمیع امة است عمر که با ابی بکر بیعت کرد این اجماع است و محض تدلیس و دنیا طلبی نمیگوید که بودن انی هاشم و سامان و ابو ذر و مقداد و سعد ابن عباد و نظائر این اجلاء اصحاب با علی و غاصب دانستن ابی بکر و بیعت همه روز غدیر و یحیح گفتن عمر کفایت میکند در خلافت امیر المؤمنین علی ع و میگوید عمر تنها کافی است در خلافت ابی بکر و قریب بآنست مفاد کلام ملا سعد در شرح مقاصد و علاوه این جماعه ضالة مضله ادعاء میکنند که معجزه سید علی محمد نفون کله و بلاغت کلام است و فکر نمیکنند که تمام کسانی که ادعای نبوة و مهدویة به باطل کردند

تابعین آنها بیشتر از این مرد شدند و حال نیز در پنجاب هندوستان مردی
 ادعای مهدویة دارد و بمراتب تابعین او بیشترند از تابعین این مرد و هر
 کدام از مفتترین که آمدند یا بیایند بحکم اخبار نبی صادق مصدق که
 لا تقوم الساعة حتى ینخرج المهدی من ولدی ولا ینخرج المهدی حتى ینخرج
 ستون کذابا کلهم بقولون انانی تابعین او بیشتر بوده اند از این کذاب
 و اما مزخرفات او که مثل کلمات و حرفهای مجانبین است کجا است بلاغة
 ان و اما تاویل ایشان اخبار در باب مهدی ع را مثل آنکه میگویند
 چنانکه در فرائد و غیر آن گفته اند که مراد بنزول عیسی ع از آسمان
 بردن فلان است از مجلس ادرنه بعکبا ایا هر عاقلی را بخنده نمیآورد و آیا
 میشود که مثل حدیث شریف رسول خدا را لا یزال بکم الامر حتى
 یولد فی الفتنه و الجور من لا یعرف عندها حتى تملا الارض جوراً فلا
 یقدر احد یقول الله ثم یبعث الله عزوجل رجلاً منی و من عترتی فیملأ الارض
 عدلاً کما ملأها من کان قبله جوراً و تخرج له الارض اقل ذکبها و یحشوا المال
 حشواً و لا یبعده عداً و ذلك حتى یضرب الاسلام بجرانه مفاد آنکه کفر و
 ظلم روی زمین را فراگیرد بقسمیکه کسی قادر نباشد که اسم خدای
 تعالی را بر زبان جاری کند که او را بکشند حتی آنان که کان
 فتنه بایشان نمیروند و نیز در نزد حدوث فتنه سعی در فتنه و قتل خدا پرستان
 کنند انوقت مردی را از عترت من ظاهر فرماید که مرد مرا بخدا پرستی
 بکشاند و روی زمین را پر از عدل و داد فرماید و بی شماره پول بمردم بدهد
 از بسیاری آن و احادیث باین مضمون متواتر و بسیار است حمل کنند

بر آنکه چند نفر تابع او میشوند حتی آنکه تسخیر یکنفر میکند
 کفایت است اگر چه ظلم و کفر زیادتز شود چنانچه این جماعه حقی
 میگویند و کجا شد کفر و انحراف مردم از خدایتعالی بانحد هر که الله
 بگوید کشته شود و همچنین کجا واقع شد بخشش مدعیان کذاب تا بحد
 مذکور و کجا واقع شد غیبه ایشان بحدیکه مردم منکر تولد و وجود ایشان
 شدند حتی آنکه قائلین بوجود ایشان مثل کبریت احمر که حجریست متولد
 از بخار و تزاب در حدود عمان اندک میشوند یا مراد کیمیاست و کجا
 شد تسفیع الکلام و تسلیم علی الجماعه تری ولا تری یعنی حجة ع کلامرامی
 شنود و بر مردم سلام میکند و میبیند ایشان را و ایشان او را نمی بینند
 تا وقت موعود و نداء منادی از آسمان امروز مسرور میشوند اولاد علی
 و فاطمه و شیعه علی و کجا شد قول امام رضا (ع) قبل هذا لاسر السفیانی و
 الیمانی و المروانی و شعیب ابن صالح الی غیر ذلک من العلامات که هیچ
 کدام قابل تاویل نیست و با این جماعت کذاین نمیشد و چگونه تاویل
 نزول عیسی ع میکنند بنقل دادن گبیر ایشانرا از محلی به محلی در امثال
 این حدیث و امامهم مهدی رجل صالح فیینها امامهم قد تقدم یصلی بهم
 الصبح اذ نزل عیسی ابن مریم حین کبر الصبح فرجع ذالک الامام ینکص
 لیتقدم عیسی یصلی بالاماس فیضع عیسی (ع) یده بین کتفیه فیقول تقدم
 فصل فانها لك اقمیت فیصلی بهم امامهم حافظ ابونعیم در کتاب خود انرا آورده
 و کتاب او را که موسوم است بحلیة الاولیاء در حیوة او به پانصد اشرفی خریدند
 و حافظ محمد بن یوسف بن محمد الکنجی الشافعی در کتاب بیان انرا آورده و گفته

این حدیث نیکوئیست که ابو نعیم صاحب حلیة الاولیاء آنرا روایت کرده
 ورسیده بما بسند عالی بحمد الله و صاحب کشف الغمه و دیگران از شیعه
 نیز آنرا روایت کردند و هکذا حدیث مروی در صحیح مسلم و کتاب بیان
 و غیر ذلک در قصه رجال فی منزل عیسی ابن مریم عند المنارة البیضاء شرقی
 دمشق بین مهر و زمین واضعاً کفیه علی اجنحة ملکین و کلام امیر المؤمنین
 یابن سمره ان الذی یصلی خلفه عیسی ابن مریم هو الثانی عشر من العشرة
 التاسع من ولد الحسین (ع) ابن علی وهو الشمس الطالعه من مغربها
 یظهر عند الرکن والمقام فیظهر الارض و یضع میزان العدل فلا یظلم احداً
 احداً بین چگونه صریحاً بیان فرمود که مهدی که نماز میکند با او
 عیسی ع دوازدهم عترت و نه از صلب حسین ع است و زمین را پاک می
 کند و عدل را ظاهر میسازد که هیچکس نتواند بر کسی ظلم کند و اخبار
 بسیار صریح است که به شمشیر تمام ادیان باطله را بر میدارد و چه فائده
 در گفتن حکیم معما در مقام بیان والله که امر را از نور خورشید
 واضحتر فرموده اند کما فی کلام الامام جعفر الصادق (ع) ولیکن این
 کوران بی ایمان دانسته و دنیای خیالیرا بر آخرت اختیار نموده اند و عنقریب نادم
 خواهند شد چون عذاب ادنی و عذاب اکبر را به بینند و طریق خدعه
 ایشان عوام کالانعام را اینست که از احادیث آنچه صریح است در رد
 بر ایشان و ظاهر میکند کذب ایشانرا و صریحاً رد میکند تاویل مضحک
 ایشان را از روایات میاندازند و جزء روایت را میگیرند و برای عوام خر
 تاویل میکنند و یا حدیث از خود جعل میکنند مثل آنکه میگویند عوام

که حضرت رسول^ص فرموده اسم^ه اسم علی و انا تحت رجليه یعنی اسم مهدی آخر
 الزمان علیست و من زیر دو پای او هستم یعنی علی محمد است و اعجاب از حماقت
 این جماعت این جماعت حیا نمیکنند که علماء خواهند گفت که چرا چنین
 حدیثی در هیچ کتابی از کتب غیبت نیست یا استقصاء فقهاء و محدثین
 شیعه احادیث را و اهتمام در آن و سفر کردن در طلب حدیث با کثرت ایشان
 و چگونه پیغمبراً که افسح عرب است بچنین کلام لغوی که از وجوه بسیار
 غلط و رکیک است تکلم میفرماید من جمله اسم محمد بعد از علی باشد چه
 کار دارد بآنکه شخص از زیر دو پای او باشد باید بسیار خندید بر حماقت
 کلپایکانی جرفادقائی و شرکاء او که حیا نمیکنند و چنین مزخرفاتی بر هم می
 بافند تا آخور خود را چرب کنند بلی می دانند که عوام خر طلب علم
 که اوجب واجباتست نمیکنند و تابع هر فاعقی میشوند مثل خر مگسان
 چنانچه در فرمایش امیرالمؤمنین است باقی ماند کلام در حال سید محمد
 نور بخش که فاضل متقدم اشاره بان نمود پس مخفی ننماید که اگر چه معروف
 از سید ادعاء مهدویت است و علامه مجلسی نیز در عین الحیوة این ادعاء
 را نسبت به سید داده اند و لیکن قاضی نورالله شوشتری شهید نورالله مرقدہ
 در مجالس المؤمنین اور اغوث المناخرین و سید العارفین گفته و باوصاف جمیله
 ستوده و فرموده که حضرت میر نورالله مرقدہ در شهورسته خمس و تسعین
 و سبع مائه در قاین متولد شده اند و در سن هفت سالگی قرآن را حفظ نموده
 باندک فرصتی در جمیع علوم متبحر گشتند و حضرت میر مرید خواجه اسحق
 ختلا نیست که مرید سید علی همدانی بوده و خواجه بموجب خوابی که

دیده بود حضرت میر را ملقب بشور بخش نموده و مریدین را امر کرد
 به بیعت با او و خرقة سید علی را بدست خود باو پوشانید و بر مسند
 ارشاد نشاند و امور خانقاه و جمیع سالکان را باو تفویض نمود و این مثل را
 بر ملا گفت که ما آرد بیختمیم و آرد بیز را آویختیم و دست بیعت باو داد
 و از مریدین شیخ در آنروز دوازده کس بیعت کردند و بعد دیگران و چون
 خواستند که بر شاه رخ میرزا که بر توران و ایران و هند و عرب و عجم مسلط
 بود خروج کنند بجهة ترغیب ناس که میر را یاری کنند خواجه اسحاق
 میرزا مهدی نامید و اگر کسی این را میگفت شاه قاسم فیض خلف سید
 محمد و خلیفه او در حضور میر او را منع میکرد و میگفت شما میر را
 بد نام میکنید و میر بر شاه رخ میرزا خروج کرد و برادر او و بسیاری
 از مریدین بقتل رسیدند و چند مرتبه میر اسیر شد و آخر در سال
 هشتصد و هشتاد و نه در ولایة ری وفات یافت و در باغ قریة احدائی خود
 سولغانی نام مقبور گردید و این بعد از فوت شاه رخ بود و این سید به
 مجلس درس احمد ابن فهد حلی (ره) حاضر شده و ازا آنجناب حدیث و
 فقه آموخت و کتاب بر مذهب شیعه در آن دارد و عو لرا باطل
 باطل و متعه را جایز میداند حقیر میگوید و لیکن اگر فقیه واقعی بود
 میدانست که خروج بر سلطان جائز پیش از ظهور قائم آل عجل الله فرجه
 نهی دارد و فائده هم نمیکند بجز قتل نفوس محترمه و نامیدن باسم مهدی
 اگر انشخص ضال نباشد مصل است لا محاله و میدانست که تبعیة کلاب
 نار و اجازه و خرقة این فرقة اشرار بخلود در نار میکشد و چه مقدار

اخبار از ائمه اطهار (ع) در تکفیر و ذم ابن طایفه دم دار و بدعت ذکر
 و طریقه ارشاد ایشان رسیده رجوع کن برساله مرحوم شیخ حرّ عاملی
 صاحب وسائل الشیعه و بحدیقه الشیعه محقق اردبیلی و اکفاء المکائد که
 احقر نوشته ام که کفر ایشان روشن و بیان شده است و شمس الدین محمد
 ابن یحیی ابن علی الجیلانی در کلشن راز گفته که من مرید حضرت سید
 محمد نور بخشم و او مرید شیخ علاء الدوله سمنانی تا آنکه سلسله را میرساند
 از کلاب نار با کفر کفره شیخ احمد غزالی و از او بشیخ جنید بغدادی
 و سری سقطی و معروف کرخی و از معروف بامام رضا و باقی ائمه (ع)
 و معروف پیش علماء شیعه معروف نیست و از او کفریاتی در تبصرة العوام
 سید راضی و کتب دیگر حکایت شده است و محقق دوانی نعلین ابن محمد
 ابن یحیی را تقبیل میکرد و مغرور نشوی بان و اما ابن سید علی همدانی
 از فقهای مذهب ابی حنیفه است چنانچه محمود ابن سلیمان کفوی در کتاب
 کتاب الاعلام الاخیار من مذهب نعمان المختار و غیر او گفته اند و در هفتصد
 و هشتاد و شش فوت شد کافی النجفات و مغرور نشوی به کراماتیکه صوفیه
 نسبت به مشایخ طریقه خود میدهند و بدروغ محض تدلیس از ائمه طاهرین (ع)
 میرسانند زیرا که صوفیه تجویز میکنند وضع حدیث و جعل کرامات برای
 ترویج امر خود چنانچه شهید ثانی علیه الرحمه در کتاب رعایه شرح در
 ایه الحدیث بیان فرموده و ما بالعیان هر دورا در صوفی معاصر گنا بادی
 بیدختی و مریدین او دیدیم و بخودش نوشتیم و بر او مدال کردم و از عهده
 جواب بر نیامد رجوع کن باکفاء المکائد و اصلاح المفاسد و اما اخبار

صحیحه وارده در باب مهدی (ع) و نصب و اوصاف انجناب از طریق مخالف
 و مؤلف بیشتر از همه ابواب دینیه است حتی در کتب سماویه مشروحاتاً
 مبین است و در این کتب محرفه اهل کتاب که نزد احقر است باز روشن
 موافق اخبار مسطور است و لهذا بلخی نقش بندی در ینابیع الموده گوید
 و بشر بالمهدی فی الکتب السماویه کما بشر بالنبی و ذکرت البشارات فی کتاب
 مشرق الاکوان والله الهادی انتهى و از جماعه از اکابر اهل حدیث و مشایخ
 اهل کشف باعتقادش مثل عبد الوهاب شعرانی صاحب یواقیت و جواهر
 و شیخ حسن عراقی و سید علی الخواص و کمال الدین ابن طلحة نقل اقرار
 و اعتقاد با تراکه مهدی (ع) ولد امام حسن عسکری میباشد و نیمه شعبان
 سال دویست و پنجاه و پنج متولد شد و باقیست تا مجتمع شود با عیسی
 ابن مریم آورده و از فتوحات مکیه نیز وانکه با مهدی (ع) ملاقات
 کرده و بیاید که تشرف بقاء ان وجود مسعود در غیبت کبری ممکن است
 و در قصه جزیره خضرای شمس الدین فرموده که ان روایاتی که آمده که
 کسی انجناب را نمی بیند ان در زمان سابق بود که تقیه و اتقاء بر آنحضرت
 بود یا محامل دیگر دارد فصل ابوالمؤید موقوف ابن احمد الخوارزمی المقلب
 بصدر الائمة مستنداً روایت کرده از رسول خدا که در شب معراج خطاب
 رسید بمن که نظر کن به عین عرش چون نظر کردم دیدم علی و فاطمه و حسن
 و حسین و علی ابن الحسین و محمد ابن علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی ابن
 موسی و محمد ابن علی و علی ابن محمد و حسن ابن علی و مهدی (ع) را که در میان ایشان مثل
 کوکب درخشان نور میداد که ایستاده بودند نماز پس خداوند فرمود با محمد هولاء

الحجج ایشانند حجت‌های من و این مهدی (ع) خون عترت تو را میگیرد بعزت و جلالم قسم که اوست حجة واجبه برای اولیاء من و انتقام میکشد از اعداء من و این حدیث را از عامه و خاصه بسیاری روایت کرده‌اند حافظ جلال الدین سیوطی در کتاب روض المناظر فی اخبار الاوائل و الاواخر سندش از جابر ابن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا آ فرمود لا تزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحقّ ظاهرين الی یوم القیمة فینزل عیسی ابن مریم فیقول امیرهم تعال صل لنا فیقول لان بعضکم علی بعض امرآء مکرمة لهذه الامة و از عبدالله ابن مسعود روایت کرده که رسول خدا آ فرمود لا تذهب الدنيا حتی یملك العرب رجلٌ من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی ترمذی گفته که این حدیث نیکوی صحیح می باشد و از ابی داود و حاکم از رسول خدا آ روایت کرده و صحیح دانسته اولم یبق عن دنیا الا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یربعث فیہ رجلاً منی یا فرمود من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم الی یملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و از ام السامه روایت کرده که رسول خدا آ فرمود المهدی من عترتی من اولاد فاطمه (ع) و ترمذی در صحیح خود در حدیث مهدی (ع) آورده که مردی بار میگوید اعطانی القدر بار عطا میکند که طاقت حمل آن ندارد و از ابی داود از ام السامه عن النبی آ روایت کرده که اختلافی واقع می شود در نزد موت سلطانی پس مردی از اهل مدینه فرار میکند بمکه پس جمعی از اهل مکه او را بیرون می‌آورند و با او بیعت میکنند بین رکن و مقام و او گراهه دارد و لشگری از شام برای دفع او می‌آیند و در بیداء قنبا بن مکه و

مدینه هلاک میشوند پس ابدال شام و عصاب اهل عراق این را می شنوند و می آیند و با او بیعت میکنند و عمل میکنند میان مردم بسنة رسول خدا و بحقیقت اسلام عمل می شود و هفت سال میماند و بعد از ان وفات میکند و مسلمانان بر او نماز می خوانند سیوطی گوید حاکم این را روایت کرده و گفته صحیح است بر شرط شیخین یعنی بخاری و مسلم و ذهبی در آخر این حدیث آورده و یاتی الیه ملک الارض فیبا یعونه احقر گوید شرط بخاری آنست که بثبوت رسیده باشد ملاقات راوی مروی عنه خود را ولو بکمرتبه و حدیث معنعن نباشد یعنی به عن فلان عن فلان اکتفا نکند راوی بلکه حدیثا فلان بگوید و مسلم اکتفا میکند بثبوت تعاصر و انه فی حکم الاتصال وان لم یثبت الملاقات ذکره ابن حجر فی شرح ار بعینه و السیوطی فی شرح النقایه و ابن عباس روایت کرده که برایه مهدی (ع) مکتوبست البیعه لله و ظاهر میشود مهدی (ع) بین رکن و مقام و از کسائی روایت کرده که در کتاب ملکوت بسندش از ابی امامه باهلی عن النبی آورده که دجال ملعون ظاهر میشود از قریه شتاباد بین اهواز و اصفهان بر حمار عظیمی که در سایه گوش او خلق عظیمی جای میگیرند و با او جمعی از ساحرین باشند که بخیمال مردم میاندازند آنچه سبب فتنه ایشان میشود و ان ملعون ادعاء میکند که نبی^ع میباشد و حال آنکه بعد از من نبی نیست و ادعاء میکند که خداست و خدا دیده نمیشود و بخیمال مردم میاندازد که میکشد و زنده میکند و ان سحراست و از بعضی نقل کرده که میکشد خضر (ع) را سه مرتبه و زنده میشود و هر دفعه تکذیب میکند دجال را و این را دیگران

نیز از عمامه روایت کرده‌اند و جمیع بلاد را میگردد مگر مکه و مدینه
 و بیت المقدس و طرطوس را و بدرستی که مهدی (ع) قتال میکند با دجال
 قتال شدیدی و میکشد از اصحاب دجال سی هزار نفر را و خداوند میفرستد
 بر ایشان بادی که می‌میرد از ایشان چهل هزار و حاضر میکنند بر باب
 مهدی (ع) هزار نفر را از جیش دجال پس مهدی (ع) میفرماید وای بر شما
 آیا شك دارید در این اعور کذاب میگویند نه و ایکن زندگی میکنیم بطعامی
 که با ما میدهد پس خداوند آنها را مسخ میکند قرده و خننازیر پس امر
 شدید می‌شود مهدی (ع) و مجاوره میشود در بیت المقدس انگاه منادی نداء
 میکند یا معشر المسلمین قد جائکم الغوث و نازل می‌شود عیسی
 از آسمان سوم و در آنوقت يك سجده بهتر است از دنیا و ما فیها پس سیوطی
 گوید احادیث در این باب بسیار است و در کتاب ملکوت از کسائی باز روایت
 است که با عیسی (ع) هفتاد هزار ملک نازل میشود و بر سر عیسی (ع) عمامه
 سبزی باشد و شمشیری حمایل دارد و بر اسبی سوار است و حربۀ با اوست
 و داخل مسجد میشود و مهدی (ع) میخواند نماز صبح را با مردم بخواند پس
 مؤخر میشود که عیسی (ع) نماز بخواند پس عیسی (ع) میگوید الصلوة
 بك اولی و مهدی (ع) نماز میخواند و بعد از نماز می‌فرماید بگشائید باب
 مسجد را که دجال و راء آنست چون بگشایند در را بینند که دجال با
 هفتاد هزار یهودی آنجا است و چون نظر دجال بر عیسی (ع) افتد آب
 شود مثل رصاص در آتش و منهزم شود با هر که با اوست و زمین امن و
 امان شود بحیثیتی که طفل با مار و شیر بازی کند و گرسنگان مثل سگ باشد و

زن بین مردان بخوابد و ایمن باشد و کتفها ظاهر شود و فقیر نماید و عیسی ع
 بشریعت محمد ا عمل کند زنی از قبیله غسان تزویج کند و چهار سال
 زندگانی کند و در بیت المقدس دفن شود و بقولی نقل شود و با رسول خدا
 دفن شود و در زمان عیسی (ع) یا جوج و مأجوج از ولد یافت این نوح
 از وراء بلاد روم از عقب سد اساندر بیرون آیند و فساد کنند و تیر
 بهوا اندازند و ملطخ بخون پائین آید و گویند بر اهل زمین و آسمان غالب شدیم
 پس خداوند شمشیرها بفرستد بر ایشان و هلاک شوند پس عیسی (ع)
 حمد کند خداوند را بر هلاک ایشان و بر گردن مسلمانان بحال امن و رخاء
 خود و بعد از موت عیسی (ع) حبشه کعبه را خراب کنند و بایستند صفوف
 لشکر او دست بدست سنگهای کعبه را در دریا اندازند پس در آنوقت خورشید
 از مغرب طالع شود بعد از آنکه سه شب با قدر در تحت عرش محبوس باشد
 احقر گوید گرمی داخل گوش یا جوج و ماموج شود و هلاک کند ایشانرا و بادی
 ایشانرا در دریا بریزد و بقولی بنفرین عیسی (ع) هلاک شوند تا خدمتی باشد
 از عیسی (ع) برای این امت پس سیوطی گوید اختلاف کرده اند اصحاب
 ملاحم در آنچه واقع میشود پیش از قیامت و کیفیت وقوع و ترتیب آنها و ذکر
 اماکن و اسماء اصحاب و اشکال و مدت ایشان و اقرب بصحت آنچه زیست
 که کسائی در کتاب ملکوت روایت کرده که اول اصحاب فتن مردیست که
 اسم او اشهب است از بلاد جزیره بعد جرهمی از بلاد شام و قحطانی از
 یمن و هر کدامرا شوکت و جور عظیم است بعد سفیانی در دمشق ظاهر
 می شود و اسم او معویه ابن عنبسه است مجدّر و رقیق الوجه و طویل

الاف است و در دو چشم او شکستگی میباشد و در اول امر خود اظهار
 زهد و کرم میکند و علماء بر او جمع میشوند و بالشکر گرانی عزم عراق می
 کند و قحطانی با او قتال میکند و شکست میخورد و فرار میکند پس سفیانی
 لشکر خود را سه قسمت میکند ثلثی را بمکه میفرستد و ثلثی را بخراسان
 و یکثلث را بزم و ظاهر میکند کفر و فجور را و میکشد صالحین را
 و از امیر المؤمنین علی (ع) روایت است که سفیانی صبح میکند و می بیند
 سید علم را بالوان مختلفه که شیطان بر صخره باب منزل او نصب کرده
 و با سنگندریه و مصر و شام می رود و می کشد ما شاء الله پس ببغداد
 و کوفه می رود و یکی از چشم او صدمه میرسد پس به بلاد خراسان می رود
 و بین او و اهل مرو قتال شدیدی واقع میشود بن جبل طیر او سفیانی
 منهزم میشود و با صطخر فارس بر میگردد پس مردی که او را حارث
 مینامند و مقدم لشکر او شعیب ابن صالح است با او قتال میکند و سفیانی
 را منهزم میسازد و تازی عقب او می رود و قتال شدید میشود پس بسفیانی
 میگویند که در مدینه مرد علوی ظاهر شده و بر مکه غالب شده پس سی هزار نفر بسر
 کردی مردی که او را ناجیه میگویند بمدینه میفرستد و علوی میشوند و بمکه
 بر میگردد و لشکر سفیانی او را متابعت میکنند و سفیانی بنفسه می رود تا
 در زمینی بین مکه و مدینه مردی او را میکشد و مردم همه جمع میشوند
 و با علوی بیعت میکنند و او است مهدی (ع) تا این جا بود منقول از
 کسائی در کتاب ملکوت شیخ شهاب الدین ابن حجر در کتاب موسوم
 بالعدل المختصر فی علامات المهدي المنتظر از صحابه و تابعین روایاتی و

علامتی آورده و روایت کرده که قبل از مهدی (ع) فتنه باشد که جمیع
 ناس را فرا گیرد بعد مبعوث فرماید خداوند مهدی (ع) را در دوازده
 هزار یا پانزده هزار و شصت و شصت ایشان امت امت باشد و رد کند مهدی (ع)
 بمسائین الفتن و نعمت ایشان را و ظاهر نمی شود مگر بعد از
 قتل نفس زکیه و مگر بعد از حلال شمردن ناس جمیع محرمات را پس
 خلافت میآید قائم (ع) را در خانه او و او بهترین اهل زمین است و پیش
 از او مردی از قبل مشرق خروج کند که اگر کوهها با او در آویزند
 آنها را پراکنده کند و از میان آنها بگذرد و منادی نداء کند که آن
 الحق فی ال محمد و قبل از قائم (ع) و قعه در مدینه اتفاق بیفتد که
 وقعه حره که در زمان یزید لعین بود در نزد این جنک مثل ضرب
 یکتازبانه باشد و سفیانی لشگری بفرستد بسرداری مردی از حزام پس مردم
 مکه میخوانند یا مهدی بیعت کنند و راضی نمیشود پس میگویند گناه
 ما بر تو است و خون ما بگردن تو دست خود را بده که با تو بیعت کنیم
 و اسم مهدی (ع) و پدر و مادر و جیش او را میشناسند پس دست خود
 را میدهد این رکن و مقام و با او بیعت میکنند و خداوند محبت مهدی را (ع)
 در قلوب ایشان میافکند پس سیر میکند با قومیکه مثل شیرانند در جرئت
 و حمله بر دشمن در روز و مثل رهبانان میباشند شبها و بعبادت صبح
 میکنند و میگردد پیش از مهدی (ع) رحای بنی العباس و بعد از خروج
 مهدی (ع) ساقط میشوند و دوات ایشان منقرض میشود و سطح کاهن
 نیز خبر داد از دوات مهدی (ع) در آخر الزمان و خورج او بعد از سفیان

و خراب کردن او کوفه را و آنکه محرمانه را حلال کنند و زنان ابريستان بیدار بزنند
 قرب بيضاء الساق مکشوفه علی الطریق مردوفه بها الخيل محفوفة قتل زوجها
 و کثر عجزها و استحل فرجها فعند ما يظهر ابن النبي المهدى و ذلك اذا
 قتل المظلوم بيثرب و ابن عمه في الحرم در اينابيع المودة از مجاهد از ابن
 عباس روايت کرده در آيه قاتل المشركين كافة که باقى نمي ماند صاحب ملتي
 مگر آنکه در اسلام داخل شود تا اين شود شاة از كرك و انسان از مار
 حتى آنکه موش سوراخ نکند از بان را و اين در وقت قيام قائم است
 ابويد را لسلمی در کتاب عقد الدرر في اخبار الامام المنتظر عجل الله فرجه
 در آخر فصل ثانی از باب رابع گوید ختم ميکنم اين فصل را بانچه از
 کلام علی ابن ابيطالب است از اهل شديده و امور صعبه و خروج مهدي
 (ع) مفرج الكرب و مفرق الاحزاب پس روايه کرده از امير المؤمنين
 علی (ع) که اختلاف ميکند منه رايه بکرايه از اهل مغرب و اهل بر اهل
 مصر از انچه وارد ميشود بر ايشان ويك رايه از شام طول ميکشد فتنه
 وجدال بين اين دو تا يكسال پس مردی از ولد عباس در شام ظاهر می
 شود و بعد از آن جمع ميشوند مردم بر مردی که اسم او حرب ابن عقبه
 است و نسب او به يزيد بن معاوية (لع) ميرسد و او را از وادی با بس می
 آورند و روز جمعه بر منبر دمشق بالا ميرود و با او بيعت ميکنند بر آنکه
 مخالفت نکنند او را راضی باشند یا کراهه داشته باشند و او ملعون است
 در آسمان و زمين و بدترین خلق خدا و ظالمتر آنهاست و پنجاه هزار با او
 ميباشند و اما از طایفه کلب که اخوال او ميباشند می آیند باری او مثل

مثل سیل و رحم در دل او نیست میکشد ماشاء الله و قومی از اولاد رسول
 خدا را میگیرند بسوی ملك روم و سفیانی باو میفرستند که بفرست عبیدمرا
 و او میفرستد ایشان را و سفیانی ملعون همه را بر در شرقی مسجد دمشق
 کردن میزند پس با هفتاد هزار کس بجانب عراقین و کوفه و بصره میرود
 و شهرها را میگردد و احکام و عرای اسلام را باطل میکند و اهل علم
 را بکشد و مصاحف را بسوزاند و مساجد را خراب کند و امر کند بزدن
 ملاحی و مزامیر در بازارها و شرب خمر در کوچها و اذن دهد در اتیان
 فواحش و هر چه را بخدا واجب کرده احرام کند و هر که را باسم احمد
 و محمد و علی و جعفر و حمزه و حسن و حسین و فاطمه و زینب و رقیه و ام کلثوم
 و خدیجه و عاتکه باشد بکشد بجهة بغض و عداوت با آل رسول الله و اطفال
 را جمع کند و زیت بجوشاند برای ایشان پس اطفال گویند اگر پدران
 ما تو را مخالفت کردند ما چه تقصیر داریم پس دو نفر را که حسن و
 حسین نام دارد بکشد و بکوفه رود و بکشد اهل انرا و بیاو یزد بر در مسجد
 دو طفل را که حسن و حسین نام دارند پس خون اندو طفل بجوش آید
 مانند خون یحیی ابن زکریا و بقیین کند انوقت بهلاکة خود و بگیرد زن
 حامله را و بدست یکی از اصحاب خود دهد که در وسط طریق زن را بکشد با
 او و بعد شکم او را پاره کند و او چنین کند و طفل سقط شود و کسی
 قادر نباشد بر انکار این پس ملائکه بخروش آیند و جبرئیل ندا کند
 قد جاءکم الغوث یا امة محمد ا قد جاءکم الفرج وهو المهدي خارج مكة
 فاجیبوه پس علی آ بعض اوصاف مهدی را ذکر نمود و فرمود خداوند جمع

کند اصحاب مهدی را بغداد اصحاب الدر و بغداد اصحاب طالوت سید
 و سیزده تن قلوب ایشان مثل آهن است اگر بخواهند کوه را بکنند از
 جای بتوانند و مردم بر مهدی (ع) جمع میشوند و در وادی رس پسر عم
 او که از اولاد امام حسن (ع) است با دوازده هزار نانو ملحق میشوند و
 و آتی از مهدی (ع) میخواهند پس اشاره میکند مهدی بر غی و انترغ میآید
 و دست او مینشینند و غرس میکند عصا را سبز میشود و برک بر می
 آورد پس سید حسنی با او بیعت میکند و مقدمه لشکر او میباشد و مردی
 از موالی می گیرد سفیانی را و اسم انمرد ضباح است میکشد سفیانی را
 (بعاءه او و میآورد به نزد مهدی (ع) در وقتیکه مهدی در نماز عشا می
 باشد و ضباح بامر مهدی (ع) سفیانی را ذبح میکند و سر او را پیش
 مهدی میآورد و اصحاب مهدی خوشحال میشوند و حمد میکنند خدای
 تعالی را این ان و مهدی بشام میرود و مسجد انرا تعمیر میکند و لشگری
 میفرستد که قبائل کلب را میکشند و غنائم بسیار بدست میآورند و ابونعیم
 در کتاب ذکر نعت المهدی و شیخ اهل صناعت اطبرانی در المعجم کبیر و طوسی
 در کتاب غیبه از سفیان ابن عینه از علی ابن ابی الهلالی از پدرش از رسول
 خدا (در حدیث طویلی) روایت کرده اند که از نسل حسن و حسین (ع)
 ظاهر میشود مهدی این امت و فوج نامیکند حصارهای ضلالت و قلوب
 قاسیه را و رواج میدهد دین خدا را و در آخر الزمان مثل من در اول
 و بر میکند زمین را از عدل چنانچه بر شده باشد از جور و در وقتیکه
 دنیا پر از هرج و مرج باشد و راهها و شهرها را غارت میکنند با شوند

و شیخ ابراهیم حموی در فرائد السمطين بسندش روایت کرده از رسول خدا^ا که فرمود خلفاء من و اوصیاء من و حجتهای خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند اول ایشان علی ابن ابیطالب است و ولد من مهدی (ع) آخر ایشان است که زمین را بر از عدل و داد میکند چنانچه بر شده باشد از جور و عیسی ع در پشت سر او نماز میکند و مالک میشود مشرق و مغرب را و نیز حموی روایت کرده از رسول خدا^ا که من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از ولد حسین مطهر و من و معصومون از گناه میباشیم حموی و ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء روایت کرده اند از حضرت رسول^ا که مهدی (ع) بیرون میآید و بر سر او ملکی است که ندا میکند هذا مهدی (ع) فاتبعوه شافعی در رساله خود که اصلی است از اصول عامه تصریح کرده بآمدن مهدی در آخر الزمان و روایات در آن آورده ابو اسحق نعلی در تفسیر و ابن شیرویه در فردوس الاخبار و گنجی شافعی در کفایة الطالب فی مناقب آل ابیطالب و اوشکور حنفی در تمهید و مؤلف کتاب الرد علی الزیدیه من طرق العامة و السید علی الهمدانی فی مودة ذوی القربی و جمع دیگر ممن لا تعد و لا تحصى اخبار مهدی (ع) را ذکر کرده اند و این قلیل را از کتب عامه آوردم تا همه کس بدانند که امر مهدی (ع) و تجدید اسلام برود او بر طرف شدن مملکت کفر و ضلالة و ظلم در زمان ظهور او از اتفاقیات مسلمین و ضروری دین اسلام است و کمال مباینه است بین رفتار و گفتار و احکام آنحضرت و این کذا این متهمدین کلاب نارا ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جهیم (فصل) در علامت ظهور آن غوث زمان و خلیفة الرحمن

و ناشر العدل و الاحسان علیه و علی آباءه صلوة الملک الدیان و ان سه قسم میباشد
 علامات بعیده و علامات قریبه و علاماتی که با شخص ان جناب است و
 جمله از علامات از محتومات است که البته می باشد و در کثیری بداء
 ممکن است چنانچه بیاید انشاء الله تعالی اما علامات بعیده بسیار و در کتب
 اصحاب رضوان الله علیهم مشروح است و در این مختصر قلیلی ذکر میشود
 تا جب تنبیه غافلین گردد و از ان مرتدع شوند انشاء الله تعالی رفع علم
 و کثرت جهل و کثرت شعراء نهی از معروف و امر بمنکر الامراء کفره
 و اولیایئهم فجرة و اعوانهم ظلمة و ذوی الرای منهم فسقة و ذلة اولیاء الحق و
 قلة فقهاء الراشدین اختلاف الناس و زلزال الشدید لبس حریر و شرب خمر
 و عدم اطاعت اولاد آباء و انجیل اغنیاء و رغبة علماء در مال مخالطة قراء
 با ظالمین کذب فقراء رفع اصوات در مساجد زینت رجال بلباس زنان
 که ملون باشد حنا بستن مردان مثل زنان ظاهراً مراد حنا در دست و
 پای باشد و از این روایت یا از باب اسراف شیخ بهائی حکم مجرمات آن
 فرموده چنانچه در شرع منهاج کرباسی نقل شده و اما خضاب در ریش
 مستحب مؤکد است و در همی ثواب صد در هم صدقه دارد رفتن اطفال
 بر منبر و ممکن است که مراد بصبیان جهال باشند و هر دو در این زمان
 وقوع دارد و رکوب صاحبات فروج بر سر و ج ممکن است که مراد منابر باشد
 و چه قدر توهین اسلام و بدعة در دین است خصوصاً در حال حیض و
 مصاحبت لته کثیف باشنیدن اجانب نعمات ایشان را فیطمع الذین فی قلوبهم
 مرض و بسیار شدن رشوه و طلاق طلب مدح بمال قلة رجال و کثرت

نساء ظهور بدعتها و ابطال شریعت بزرگان قوم ارازل و فی مابکان باشند
 مردم از علماء فرار کنند کالغنم من الذئب شهادت و قول دروغ قبول
 شود و قول و شهادت بواقع ردّ شود در مساجد حدیث دنیا کنند آیات
 را برای خود تاویل کنند برکات در زراعات و تجارتات و اثمار کم شود
 بسائل چیز ندهند زکوة و حقوق واجبه را منع کنند و باین جهت از اسلام
 بیرون روند نساء در تجارت با مردان شریک شوند برای زیارتی حرص
 بر دنیا بناها و عمارتها را بلند و کج کاری کنند فقه بیاموزند برای غیر
 خدا حلال اندک باشد بقسمی که ضربت شمشیر آسان تر باشد بر مؤمن
 از بدست آوردن یکدرهم حلال و با زیاد شود و آن خفی تر است از رفتن
 مورچه سیاه بر پلاس سیاه در شب تاریک یزاری جستن شیعه بعضی از
 بعضی و کمتر باشند از سرمه در چشم و نمک طعام قطع رحم و زلة علماء و حرمة
 ماچن یعنی مسخره از ثمن فروج زنان خود بخورند و منع نکنند ایشانرا
 از زنا نقل شدن علم از نجف بقم چنانچه شیخ حر صاحب اثبات
 الهداة بالانصراف و المعجزات روایة کرده و مجلسی در سماء و العالم بحار
 از تاریخ قم از حضرت صادق (ع) که علم جمع میشود از کوفه و شایع
 میشود در قم و آن اشاره است بلکه روایة در زمان انحضرت اکثر در کوفه
 بودند و در زمان عسکریین (ع) در قم اکثر جمع شدند و الله العالم رجوع اکثر
 قائلین بقائم از اعتقاد باو منع از حج و مساجد و زدن ملاحی و مزاحمیر در
 مساجد و انحصار علم بمدینه المتمسک بدینه کالقباض علی الجمرة شصت کذاب
 ادعای نبوت کنند و دوازده نفر از آل ابی طالب ادعای امامت و در روایة

دیگر شصت کذاب ادعای مهدویة کنند هرج و مرج زیاد شود و در راهها و شهرها غارت زیاد شود بحدیکه مرد با رداء بمسجد رود و بی رداء برگردد خروج ناس از دین فوج فوج چنانچه داخل شدند بعد از فتح مکه در دین فوج فوج و قبیله قبیله کافی الجوامع عن جابر الاصابی عن النبی اطاعون و قتل بسیار شود که نه عشر مردم هلاکشوند و در روایتی دو ثلث هلاک شوند و شاید باعتبار امکانه باشد نماز را با جرت گذارند بعضی از علماء فرموده شاید مراد نماز هدیه قبر باشد چون بر اشخاص مستحب است و بر عبادت واجب و مستحب بر خود شخص اجرة منافی قربت است مثل اجرة بر اذان که حرام است انتمی کلام و اظهر تعمیم است نسبة به جمیع عبادات غیر از حج و این اتفاقی عامه است بر اذان و بر قرائة قرآن نیز بنقل بعض علماء اجرة بگیرند و وارد شده است حایة اجرة بر رقیه بقران و منافات ندارد بنا بر بعد از سلامتی ملسوع تبرعاً و هدیه دادند و این اولی است و بودند در سابق که ثواب سوره مبارکه توحید را بهزار درهم میدادند و در عصر ما ختم میکنند تمام کلام الله را بیکقران و دو قران و این استخفاف است بقرآن و در هر شب جمعه به هفتاد هزار فرج حرام در بغداد و حوالی آن زنا شود زنا و سفاح کنند در کوچه و بازار مثل بهائم مرد از اجرت دبر خود بخورد اطفال امرد را مثل دختران نکاح کنند و مهر برای ایشان قرار دهند قرآن و حدیث نشنوند و بکتابهای رومان و افسانه گوش دهند بر گردد دولة و سلطنت به بنی العباس که گویا از ایشان گرفته نه شده و وصل شود بخروج سفیانی رواء النعمانی عن الرضا (ع) و انه یعنی

السفیانی لیقوم وان سلطانهم یعنی بنی العباس لقائم وعن الامام موسی ابن
 جعفر (ع) لو ان اهل الارض والسماء خرجوا علی بنی العباس لسقیت
 الارض دمائهم حتی یخرج السفیانی وقال (ع) ملک بنی العباس مکر و خدع
 یذهب حتی لم یبق منه شیئی و یتجدد حتی یقال ما امر به شیئی
 و این را در بحار الانوار نیز روایت کرده و بعضی علماء فرموده
 که این در روایات بسیار است اطفال امرد را به هدیه برای یکدیگر بفرستند
 مردان برای لواطه و زنان برای مساحقه خود را فربه کنند بغذاهای
 مقوی محار مرا نکاح کنند ملکی در وقت طلوع فجر یوم الجمعة فوق بیت
 المعمور بر کرسی نشینند و محمد آ و علی و حسن و حسین علیهم السلام
 بر کرسیها از نور نشینند و ملائکه و انبیاء و مؤمنین جمع شوند و چون
 وقت زوال شود دعاء فرج کنند و عرض کنند یا رب میعادک فانه قد
 هتک حریمک و قتل اصفیائک و اذل عبادک الصالحون و شاید بعض از این
 علامات از علامت قریبه باشد و در بعض روایات غیر صحیحه شیوع شرب
 دخان وارد است و در مقام الفضل روایة آنرا از صحیح بخاری عن النبی نقل
 نموده و احقر آنرا در صحیح بخاری با فحص از آن نیافتم ترک بغداد را
 مالک شود و لجای برای ناس نباشد و مثل گوسفند جیفه باشند که درنده
 از هر عضو شروع کنند و مردم بقبرستانها روند و گویند خوشا بحال این
 اموات که در حیاة نیستند تا به بینند این ظالمها را زندقی از قزوین
 ظاهر شود باسم نبی فیهتک ستورها و بغیر سورها و یذهب مبهجتها من
 فرمنه ادرکه و من حاربه قتله و من تابعه کفر و من اعتزله افتقر سقوط

طرف ایمن مسجد شام سقوط طرف مسجد کوفه از سمت خانه عبدالله
 ابن مسعود ظهور حمرة در آسمان و آن دموع ملائکه حمله عرش باشد بر
 اهل زمین خراب شدن سمرقند و جاج و خوارزم و اصفهان و کوفه از ترك
 و همدان و ری از دیلم و بلخ بغرق و سجستان به باد و هرات بحیات و آذربایجان
 بسنابك اسبان و ضوایق شاید مراد بصواعق مدافع مستحذته باشد و خرابی
 بخارا بغرق و کرسنکی و بغداد سرنگون شود و یصیر عالیها سافلها و سیل
 و مطر نجف را فرا گیرد آمدن ملخ بسیار در موسم و غیر موسم و وقوع
 خسف و مسخ و قذف خرابی جابیه از قرای شام ظهور آتشی در حجاز و آتشی
 در مشرق سه روز بصره شدید و ظهور آتشی در مغرب که بسوزد خانهای بنی امیه
 را و از اخبار ظاهر میشود که در آخر الزمان بنی امیه بادولت است مثل بنی العباس
 چنانچه مرحوم فیض دروایی اعتراف بان کرده و از آنست که روایت است که
 در قرقیسا و در روایتی قرقیا که در جنب فرات واقع است صد هزار از
 جبارین بنی امیه و بنی العباس کشته شوند و منادی ندا کند هلموا الی الحوم
 الجبارین ثم ینخرج القائم (ع) صوت مؤذن نشنوند بیعت با صبی بنی رأی و
 در آنوقت ظلم بسیار شود شناسند علما را مگر بلباس نیگو و عالی و هشید
 کنند بنیان منازل را و شاید این ذم سعی و اهتمام در لباس و منزل باشد زیاد
 از آنچه در شرع مطهر رجحان دارد رجوع کن بحلیة المتقین مجلسی (ره)
 و بعض علماء منع فرموده از پوشیدن لباس فاخر طلاب و اهل علم را
 تا سبب رغبه دیگران و بازماندن از طلب علم بطلب آن نشود و امیر المؤمنین (ع)
 فرمود تا اقتدا کنند بمن مؤمنون و ترك کنند آنان که باید امر بمعروف

و نهی از منکر کنند از آن یعنی در زمانیکه احتمال قبول برود و ظن بضرر نباشد و الا بان مجالس حاضر نشود و بودند علماء در سابق که قادر بودند بر آن چنانچه منقولست از طاوس یمنی که وارد شد بر هشام ابن عبدالمملک چون هشام او را طلب کرد و روی فرش او نه نشست و بر زمین نشست و گفت السلام علیک یا هشام پس هشام غضب کرد و قصد قتل او کرد و گفت چرا بر من با مارت سلام نکردی و مرا بکنیه نخواندی و باسم باد کردی و دست مرا نبوسیدی و چرا بر زمین بی اذن من نشستی طاوس گفت همه مردم راضی با مارت تو نیستند و اسم مختص علی ابن ابیطالب است نخواستم دروغ بگویم و اما تو را بکنیه نخواندم که خداوند پیغمبران را باسم خواند داود و موسی و عیسی و دشمنان را بکنیه تبت یدای لیب و نشستم زیرا که علی (ع) فرمود من اراد ان ينظر الى رجل من اهل النار فليتنظر الى رجل جاس و حوله قوم قیام و بر فرش تو نه نشستم که غضب است و دست تو را نبوسیدم که بوسیدن دست جایز نیست مگر از زن بشهوت و فرزند بشفقه هشام گفت مرا موعظه کن طاوس گفت شنیدم از علی ابن ابیطالب که فرمود ان فی جهنم حیات كالقلال و عقارب كالبعال بلاع کل امیر لا یعدل هشام گفت تو را جری کرده بر من آنکه طمع از من نداری پس صدای رعدی شد و هشام ترسید طاوس گفت این صوت رحمة است و تو را ترسانید پس چگونه است صوت عذاب هشام گفت ما چرا از مرگ کراهت داریم گفت زیرا که شما آخرت را خراب کرده اید و دنیا را تعمیر کرده اید و الانیکو کار وارد میشود بر خدا مثل غائب که از سفر وارد شود بر اهل خود و بدکار مثل بنده که

گریخته و وارد شود بر مولای خود هشام گفت لیت شعری مالی عند الله طاوس
 گفت عرض کن خود را بر کتاب خدا ان الارار لنی نعیم وان الفجار لنی جحیم
 هشام گفت فاین رحمة الله گفت ان رحمة الله قریب من المحسنین بعض
 جلساء گفت نیکو تکلم نکردی در حضور امیر طاوس گفت باید عالم رساند
 آنچه بداند که رسول خدا فرمود هر گاه بدعت ظاهر شود باید عالم بگوید
 آنچه میداند که اگر نگوید خدا و ملائکه و تمام مخلوق او را لعنت میکنند
 هشام گفت چاره ما چیست گفت باهش و اگذار گفت که میتواند خود
 را از سلطنت بگذراند گفت انکه طالب بهشت است گفت دعائی در حق
 من کن طاوس گفت اللهم وفقه وان لم یکن قابلاً فاهلکه حتی تخفف
 عذابه و محمد بن سلیمان آمد به نزد حماد ابن سالمه و نشست پس گفت با
 انکه غیر حصیر و مطهره و قرآنی نداری از تو میترسم حماد گفت زیرا
 که رسول خدا فرمود ان العالم اذا اراد بعلمه وجه الله اخاف الله به کل شیئی
 چهل هزار درهم آورده بود برای حماد قبول نکرد و گفت مال مرد مرا
 را بصاحبش رد کن گفت ارث میباشد تو بفقراء برسان گفت بهر که
 نرسد دشمن من میشوند و غرض او که نتوانست اظهار کند این بود که
 حکام ارث ندارند زیرا که ارث بعد از اداء دیون و ما فی الذمه است
 و آنچه گرفته اند دین است قال الله تعالی من بعد وصیة یوصی بها او دین
 و روایة است که نظر بر ظالم بدون ضرورت عبادت چهل سال را باطل میکند
 و زیارت عالم معاد است با یکسال اعتکاف در بیت الله الحرام او من اکرم
 ظالماً فقد اعان علی هدم الاسلام و من تواضع لغنی لا جل غناه ذهب ثلثادینه

فان وافقه القلب فذهب دينه كله بلى فرموده اند كفارة خدعة السلطان
 قضاء حوائج الاخوان وما من جبار الا ومعه مؤمن يدفع الله به عن المؤمنين
 وهو اقل المؤمنين حظاً في الاخرة لصحبة الجبارة وما تيمناً بكروات از
 طريق اهل سنت در حقیقه اهل بیت و شیوع ظلم بر ایشان و شیعه ایشان و رفع
 ظلم و بسط عدل بخروج قائم (ع) ذکر میکنیم و آن آنست که موفق ابن احمد
 خوارزمی در کتاب فضائل بسندش از عبد الرحمن ابن ابی لیلی از پدرش
 روایت کرده که حضرت رسول آرایه را روز خبیر بعلی (ع) داد و خدا بردست
 او فتح کرد و بعد در غدیر خم بمردم رسانید که علی (ع) مولای و آقای
 هر مؤمن و مؤمنه است و باو فرمود انت منی و انا منک و انت تقاتل
 علی التاویل كما قاتلت علی التنزیل و انت منی بمنزلة هرون من موسى و
 انا سلم لمن سالمک و حرب لمن حاربک و انت العروة الوثقى و انک تبين ما
 اشتبه عليهم من بعدى و انت امام و ولى كل مؤمن و مؤمنة بعدى و انت
 الذى انزل الله فيه فاذا ان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاکبر و انت
 الاخذ بسنتى و زاب البدع عن ملتى و انا اول من تنشق عنه الارض و انت
 معى فى الجنة و اول من يدخلها انا و انت و الحسن و الحسين و فاطمه و ان الله
 اوحى الى ان اجزعن فضلك فقمت به بين الناس و بلغتهم ما امرنى الله
 بتبليغته و ذالك قوله تعالى يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك الى
 اخر الآية ثم قال يا على اتق الضغائن التى هى فى صدور من لا يظهرها الا
 بعد موتى اولئك بلغتهم الله و بلغتهم الاعنون پس پیغمبر آگریه کرد و فرمود
 جبرئیل مرا خبر داد که امة ظالم میکنند بر اهل بیت من و این ظالم باقى

میماند تا وقتیکه قائم ایشان ظاهر شود و بلند شود کلمه ایشان و اجتماع کنند
 امة بر محبت ایشان و اندک باشد دشمنان ایشان و منکر ایشان ذلیل باشد
 و مادی ایشان بسیار باشد و این در وقتی بشود که تغییر کند بلاد و ضعیف
 شوند عباد و مایوس شوند از فرج پس ظاهر شود قائم مهدی از ولد
 من و خداوند حق را ظاهر کند بایشان و بردارد باطل را بشمشیرهای
 ایشان و متابعت کند ایشانرا ناس بر غبت یا خوف پس فرمود بشارت باد شما
 را ای مردم بفرجی که وعده خدا تخلف ندارد و قضاء آورد نمی شود و هو
 الحکیم (الخبیر) فصل علامت نزدیک ظهور قائم خروج سفیانی ملعون است از وادی
 یابس از حدود شام و آن از محتمومات است که تخلف ندارد در ماه رجب
 صلیب در کردن بزی نصاری مدت او پانزده ماه است و استقرار او
 نه ماه است شهرها را خراب کنند تا بکوفه آید و آنجا هفتاد
 هزار دختر بکر را اسیر کند در محامل نشانند و پنهان بگردند
 که نزدیک نجف است و هفتاد هزار نفر بر جسر کوفه کشته
 شوند و آب فرات از خون و گند اجساد ناسه روز نتوان آشامید
 و سه هزار از بغداد بکشد و صد هزار کافر و منافق از کوفه و حوالی
 بشام روند که انوقت مثل ارم ذات العمد است و از مشرق مردی بیاید
 از آل محمد بارایاتی که بوی خوش او از مشرق بمغرب برسد و یک ماهه
 رعب او دهارا بگیرد و طلب خون پدران خود میکند و بکوفه میاید
 و دران روز بین مشرق و مغرب سه هزار هزار کس کشته شوند و آن مرد
 اسراء و غنائم را از لشکر سفیانی بگیرد و مردی از اهلی سنج بغداد بصره

را خراب کند و برود با دیگری از امراء که نبش کند قبر امیرالمؤمنین
 را پس سفیانی برسد و اندو را بکشد و سفیانی لشکری به مدینه می
 فرستد و سه روز مدینه را قتل و غارت می کنند و متوجه مکه
 میشوند و در بیداء هلاک می شوند و بروایة بحار قاسم (ع) او را به
 دست خود در کوفه بکشد و بروایة نعمانی با لشکر خود در بیداء نجف
 هلاک شود و دیگر از محتومات خروج بمانی و خراسانی است
 در یوم و شهر و سال خروج سفیانی دیگر از محتومات قتل نفس
 زکیه محمد ابن الحسن در مکه در شهر حرام پانزده روز قبل از
 ظهور مهدی (ع) دیگر از محتومات خروج دجال از سجستان یا اصفهان
 و شیطان در جلو او رقصی کند و اتباع او بهود و زنان و اعراب باشند و زمین را
 بگردد غیر از مکه و بین کوههای آن و غیر مدینه و بین دو کوه آن و دجال
 انار بکم الاعلی گوید و خضر را بکشد و زنده شود تا سه مرتبه و قاسم (ع)
 سی هزار از اصحاب دجال را بکشد و بادی سرخ خدا بفرستد که
 چهل هزار از اصحاب ان ملعون را هلاک کند و مابقی را مسخ فرماید
 بقرده و خنزابر و عیسی (ع) با هفتاد هزار ملک از آسمان نازل شود
 و دجال را بکشد و بروایتی قاسم (ع) دجال را روز نیروز بکشد و
 بر کناسه کوفه بردار زند دیگر از محتومات خروج یا جوج و ماجوجست
 و آن بعد از هلاکت دجال و اصحاب اوست لعنهم الله تعالی و ایشان
 دو طایفه اند از ترك و باین نامیده شده اند از آنکه تركهم ذوا
 القرنین و راء آلسد بعضی به نهایت طولیند و بعضی به نهایت قصرند

مثل بهائم در کوچه جماع میکنند و بر ایشان سمک میدارد و اگر نیاید
 حیات و حشرات الارض را میخورند انقدر عمر میکنند که از هر کدام
 هزار واد مسلح میدانند چون سمیرد او را میخورند و دفن نمیکند اضراس
 و چنگال دارند بعضی ایشانرا از اولاد یافت ابن نوح دانند و بعضی گویند
 نطفه آدم ممزوج بخاک شد و متولد شدند سد ایشان در آخر خاک ترک
 از طرف مشرق است کافی الجوامع از یکطرف دریاست و از دو سمت کوه
 عظیم است و پیش ایشان سد ذی القرنین است از اب تا ارتفاع دو یست
 ذراع از روی زمین بنام شده از سنک و آهن و من گداخته و میدان آن
 قطر ریخته و رازی گوید در طرف شمال است و طبری گوید در سمت آذربایجانست
 وراء باب الابواب و ان ربع شمالی غربی است و بنیان رفیعی است در و رآه
 خندق عظیم احقر گوید تاویل ان از جمعی از جهاک مثل دجال و خر
 دجال خلاف آنچه است که باخبار معصومین (ع) و اتفق مفسرین ثابت
 شده است بلکه بایات واضحه قرآنیه گویند با کلام میکنند و زبان می
 لیسند سد را تا آنکه نازک میشود میگویند فردا انرا خراب میکنیم و
 انشاء الله نمیگویند لهذا شب میروید و مثل روز اول میشود تا آنکه
 وعده خدای تعالی میرسد و قیامت صغری میاید و قائم (ع) ظهور می
 فرماید و عیسی از آسمان نازل میشود پس مردی از ایشان ایمان میاورد
 و میگوید فتح میکنیم انرا فردا انشاء الله پس خراب میشود و بیرون میایند و
 عیسی (ع) مثل کوسفند ایشان را پیش میکند و در دریا میریزد و هلاک
 میشوند و بروایتی خداوند کرمی میفرستد که در دماغ شتر و گوسفند می

باشد و بگوش ایشان میرود و هلاک میشوند شاید بعضی چنان و بعضی
 چنین هلاک میشوند دیگر خروج دابة الارض است و بعضی اخبار دلالت
 دارد که او امیر المؤمنین (ع) است که بدنیا رجوع می کند
 دیگر طلوع شمس است از مغرب بعد از طولانی شدن شب بمقدار
 سه شب و بعض اخبار دلالت دارد که او قائم (ع) است
 فائده مدائنی در کتاب صفین روایت کرده که روزی
 امیر المؤمنین (ع) از ملاحم ذکر میفرمود بر منبر پس مردی از
 اهل بصره بمردی از اهل کوفه گفت دروغ میگوید پس علی (ع) از منبر
 پائین نیامد که آنمرد را قلنج گرفت و شب بدرک واصل شد دیگر از
 محتومات نداء آسمانی است در اول روز باسم مهدی (ع) و پدو او در
 بیست و سوم ماه رمضان که تمام خلایق بشنوند و بفرع آیندو در روایتی
 شب جمعه بیست و سیم شهر رمضان شاید مراد صبح آن شب باشد والله
 العالم و در آخر روز از زمین از شیطان لعین که حق با شیعه عثمان است
 و مظلوم کشته شد دیگر قتل نفس زکیه در مکه دیگر خسف در بیداء
 دیگر آمدن باران بیست و چهار روز یا چهل روز مثل منی و زنده شدن
 بعض اموات بان دیگر رکود شمس از زوال تا عصر و کسوف شمس در پنجم
 یا نهم شهر رمضان و خسوف قمر در آخر آن و اما قتل زیاد و خرابی
 شهرها پیش از ظهور با استقرار قائم (ع) ظاهر آنست که آن نیز از
 محتوماتست که امیر المؤمنین (ع) فرمود لا یقول القائم الا علی خوف
 شدید من الناس و زلزل و فتنه و بلاء یصیب الناس و طاعون قبل ذلک و

سيف قاطع بين العرب و اختلاف شديد بين الناس و تشتت في دينهم و تغير في حالهم حتى يتم في المتى الموت صباحاً و مساءً من عظم ما يرى من كلب الناس و اكل بعضهم بعضاً فخروجه (ع) اذا خرج يكون عند الياس و القنوط من ان يروا فرجاً و شدت ان از پيش ظاهر شد و در مجموع الرائق من از هارالحدائق که مؤلف او سيد هبة الله الموسوي معاصر علامه حلی است روایت است از کتاب سيد ابن طاوس در خطبه طويله از اميرالمؤمنين (ع) که بعد از ظهور سفیانی ظاهر میشود زنی در صعید که اسم معیلة است و ریش و سبیل دارد و با اوست هشتاد هزار سوار و میاید ببغداد که در آن واقع میشود در هر شب جمعه دوازده هزار زنا شاید در این روایة معروفات ذکر شده و در نزد قنطرة عتیقه قتالی میکند که کشته میشود از طلوع صبح تا عصر هفتاد هزار صاحب سیف و منطقه و خروج میکند شخصی ابرص یا بانصد هزار سوار از ترک و قتال شدید میکند باعمار ابن عینیه در نزد دروازه انبار و عمار بر ابرص غالب میشود و در عقر قوف که دو فرسنگ ببغداد است میگیرد از ابرص ششصد بار از اموال و این عمار دشمن دینست و میکشد هر که را که محمد نام دارد دیگر از علامم خروج عوف سلمی از جزیره ارض و مقتول شدن او در مسجد دمشق پیدش از سفیانی دیگر از علامم خسف خرشا از قرای شام و عند ذلك يظهر السفیانی دیگر از علامم تحرك را بات قیس در مصر و رابات کننده در خراسان و شعیب این صالح از سمرقند و بیعت کند با قائم (ع) و خروج سید حسنی طبرستانی و خراب کند نیشاور و قم را و اسیر کند زنان و زراری ایشانرا

وغارت کنند اموال ایشانرا و حربی واقع شود در آذربایجان و ارمنیه
 بین اهل ان و بنی العباس که الوف والوف کشته شوند و مرد عظیمی از
 بنی العباس کشته شود و سوخته شود بین جلولا و خانقین و جلولا قریه
 بوده از قرای بغداد سیوطی گوید در روض المناظر انرا جلولا نامند
 برای شریک در ان و بسیف و طاعون برود از هفت نفر پنج نفر
 و باقی همانند دو نفر و روز جمعه از بان فیل تا جای اصحاب صابون
 چهار هزار کشته شود و آتشی ظاهر شود که بسوزد تمام خانهای بنی
 امیه را که قبل از بنی العباس سلطنت بایشان عود کند و آتشی
 ظاهر شود که بسوزاند تمام بتان و هر معبود باطل را و همسایه بکشد
 همسایه را برای هزار درهم که بگیرد و قتل بین حیره و کوفه شایع
 شود و نخواهد خون ربزی تا ظهور قائم (ع) و مردی از فحطان مردم
 را بعضای سوق کند کما فی البخاری و شاید ان باشد که در روایت دیگر
 است که پیش از خروج مهدی (ع) خدا قوه میدهد دین را بمردی
 از عرب و کشته میشود خلیفه در عراق و قتل عظیمی در احجار الزیت
 روی میدهد و مردی از آنهاوند با اسم نبی باشد و صالحیک شیعه
 با او باشند و بکشد بنی العباسرا بین آنهاوند و دینور و مردی بکشد
 از بنی هاشم بنی امیه را و باقی نگذارد مگر زنان را ثم بخرج القائم
 و سه نفر ابناء الخلیفه بر کناری نزاع کنند و قتال و هیچ کدام
 نه توانند تصرف در ان کنند فیخرج المهدی و در نزد جهل اسود
 ری او لاد عجم بکشند هشتاد هزار نفر را دیگر نزول پنج نوع

از عذاب یکی مار های بال دار بر باید کسانیرا که در ترازو کم می دهند یکی آب سیل غرق کند کسانیرا که قسم بدروغ خورند یکی خیف بزمن برای حرام خواران یکی آتش که بسوزد ربا خوارانرا یکی بادی که بر دیوار زند و بکشد اهل طو را دیگر از حضرت رسو خدا روایت است که در هزار و ششصد قتل بسیار واقع شود و بیست سال بعد از آن موت عامه باشد که کسی از ایشان نماند و موت عامه قبل از قائم است (ع) در روایت معتبره دیگر نیز وارد است و سی سال بعد کم شدن نیل و فرات که در وسط نهر زراعت کنند و چهل سال بعد سنک ببارد به بزرگی تخم مرغ و حیوانات هلاکشوند و پنجاه سال بعد در زندگان مسلط شوند بر مردمان و در شصت سال بعد آفتاب بگیرد و نصف جن و انس بمیرند و در هفتاد سال بعد مؤمن نژاید و در هشتاد سال بعد زنها مثل بهائم شوند و در نود سال بعد دابة الارض ظاهر شود و در هزار و هفتصد آفتاب تاریک و سیاه طلوع کند و از بعد از آن سؤال مکنید و در روایتی در هزار و ششصد و هشتاد زنی که سمیل دارد با هزار سوار از صحرا بعراق آید و هشت سال بعد مردی از روم اسم او مزید با هفتصد علم بر هر علمی صلیبی و در زیر هر علم هزار سوار فرنگی و نصرانی حرکت کند و بعد از آن سفیان ابن حرب بیرون آید و دیگر آتشی از توبه که نزدیک خندق کوفه است نزد قبر کبیل ابن زیاد ظاهر شود و تا کناسه بنی اسد بگیرد * فایده * علی ابن یونس حائلی در صراط المستقیم از کتاب عبدالله بن بشادر ضیع الحسین (ع) روایت کرده که اذا

اراد الله ان يظهر آل محمداً بدء الحرب من صفر الى صفر و ذلك او ان
 خروج المهدي (ع) و ايضاً روايت کرده ان صاحب الامر مساکنه بيوت
 اديم کبار يدخل فيها الفارس برحمة و ان لارض التي يسكنها فيها الماء و
 الكلاء فذا رحل عنها زال ذلك و وجدت آثار الاعلاف بها و رواه عن الامام
 الهادي (ع) و من جملة من الكتب عن النبي ا اذا فسد العالم فسد الامم و اذا فسد العالم ملئت
 ظلماً و جوراً فح * بان نور الهدى حق بضئى العالم و يصلحه بعد ما
 فسد و يملأ لارض قسماً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً و در غيبت طوسی
 که نماید بر اقرار با امامت او از شیعه مگر قليلى آنوقت ظاهر شود و نداند
 جای او را نه از اولاد او و نه غير اولاد بجز آنکه خدمت میکنند او را
 (فصل) و چون وقت ظهور آنحضرت برسد شمشير او از شلاف کشيده شود و ندا
 کند يا ولي الله بر خيز که خداوند اذن داد تو را و در روايتى اخراج يا
 ولي الله فلا يحل لك ان تقعد بعد الان من اعداء الله و علم رسول خدا آ که
 امير المؤمنين (ع) در روز جهل باز نمود و غالب شد و بيچيد و فرمود قائم
 از اولاد من آرا باز کند و در صفين اصحاب از ان حضرت در خواست
 شدند که آرا باز کند و نکرد و چون مأذون نبود و الا غالب ميشد از هم
 باز ميشود و نداء کند يا ولي الله ا قتل اعداء الله و محمداً و على (ع) بيايند و
 عهدي باو تسليم کنند که بان عمل کند و جبرئيل بصورت مرغ سفيدى
 با آنحضرت بيعت کند و نداء کند البيعة لله و ابرى بر سر مبارك اوسايه
 کند و نداء کند هذا المهدي خليفة لله فاتبعوه و از قرينة کرعة از يمن آ بيرون آيد
 و بر اسب سياهى سوار شود و شمشير را حرکت دهد که از مشرق تا مغرب هر کسى

او را در زرد خود کمان کند و سیف و درع و عمامه و برد و قضیب و فرس و سرچ
 رسول خدای را دارد و سه علم با او باشد بر یکی نوشته است الیوم اکملت لکم
 دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا و بر یکی
 مکتوب است یوفون بالندز و بخافون يوماً کان ذرّه مستطیراً و بر یکی
 مکتوب است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و خلیفته الحسن
 و الحسین و التسعة عشر واد الحسین اوصیائه و دو انگشت در انگشت
 دارد یکی از امام حسن (ع) بر او نقش است انی و اتق بر حمتک و
 یکی از امام حسین (ع) بر او نقش است انا مستجیر بک یا امان
 الخائفین و اول کلمه که فرماید ان باشد بقیة الله خیر لکم ان
 کنتم مؤمنین انا بقیة الله و خلیفته و حجته علیکم و سلام بر او این
 باشد السلام علیک یا بقیة الله فی الارض و بیرون میاورد بر منبر کوفه
 کتابی از جیب قبای خود بمهر طلای بهشتی و کلامی میگوید که
 ان سیصد و سیزده تن که اصحاب او و صاحبان لوا او و حکام او
 میباشند انرا قبول نمیکنند و فرار میکنند و باقی نمی ماند با او مگر
 وزیر او و یازده تقیب و در زمین میگردند و می فهمند که ان صحیح
 است و باید قبول کرد پس بر میگردند بسوی الحضرت و الحضرت بصورت
 مرد چهل ساله باشد * شعر * روز کار پیر و بار من جوان اینم دلیل
 * روز کار ازوی اثر گیرد نه وی از روز کار * و چون مردم او را ببینند
 گویند او را میدیدیم و نه میشناختیم الحضرت فی الامصار و الغائب عن
 الاصار و با او باشد صحیفه مخنومه که اسماء اصحاب او و انساب و اولاد

و صنایع و لغة ایشان در آن باشد دطای اصحاب او مثل کوههای آهن
 باشد اگر بخواهند کوه را بکنند بتوانند بقوتی که خداوند بایشان داده
 شعار ایشان یالثارات الحسین است و بروایتی که گذشت امت امت باشد
 شاید در اول اول باشد و بعد در بلاد نانی باشد و عدد اشگر او در
 در اول بصد هزار برسد و شمشیرها از آسمان نازل شود و بر هر کدام
 اسم یکی از اصحاب او و اسم پدران او بر آن باشد و بر کف خود به
 بیند آنچه محتاج به علم آن شوند و بر روی آب راه بروند و آفة و ضعف
 نه بینند و هر کدام قوت چهل مرد قوی دارند و زمین برای ایشان
 پچیده شود و همه جوان باشند و پیر مثل نمک طعام و سرمه چشم باشد
 در میان ایشان و هر يك عمر او دراز شود بقسمیکه هزار ولد
 و نبیره از خود بینند و گوش و چشم شیعه قوت یابد که قائم (ع) را بینند
 هر کجا باشد و برادر دینی خود را از مشرق در مغرب به بینند و ملئکه بدر
 نازل شوند ثلثی بر اسبان اشهب و ثلثی بر اسبان ابلق و يك ثلث بر
 اسبان سرخ و امر کند در حیره کوفه زمینی را حفر کنند و دوازده هزار
 شمشیر و دوازده هزار ذره و دوازده هزار خود بیرون آید و به دوازده
 هزار از موالی و عجم پیوشاند و از انطاکیه توراة و عصای موسی (ع)
 و خاتم سلیمان را از غاری بیرون آورند و شمس و قمر را بنخوانند اجابت
 کنند و عصای موسی سبز باشد و کار کنند با او مثل دست موسی و
 تلقف ما با فکون و از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق زنده شوند و بار
 ایمان آورند و تمام معجزات انبیا را دارد و بحکم داود و سلیمان معلم خود

جزیه قبول نکند و بکشد هر که را ایمان نیاورد چون میداند که مؤمنی در صلب ایشان نیست و ببعض اخبار جزیه قبول کند شاید آن در اول امر است و بر شمشیر هر يك از اصحاب او کله باشد که هزار کله از آن یعنی هزار باب از علم ظاهر شود كما فی الخصال - و دستهای نبی شبیه را قطع کند و بیاویزد که دزدان خانه کعبه باشند و شش مرتبه هر دفعه پانصد نفر از قریش را بکشد و آنقدر بکشد که گویند این مرد از آل محمد نیست و الا رحم میکرد و نمیدانند که محمد و علی برحمت آمدند و علی (ع) بجفر ابیض عمل میکرد و قائم مظهر غضب و منتقم است و بجفر احمر عمل میکند و در سال خروج آنحضرت آب فرات در کوچهای کوفه بریزد و اثمار و ذروع فاسد شود به بسیاری آب و از صخره موسی (ع) که در کوفه نصب فرماید متصل طعام و آب و علوفه بیاید و بدنی در شمس ظاهر شود و ندا کند ان الله بعث حجة ابن الحسن فاممعوا و اطیعوه و صورتی در ماه و دستی در ماه رجب پیدا گردد و از اموات بین جمادی و رجب زنده شوند و احیاء را بشمشیر بزنند و دعوة بحق کنند و ظاهر آنست که توبه آن اموات کافره که با آن اموات بر حق عود کنند قبول نمیشود و از احیاء قبول شود جمعاً بین الاخبار و اصحاب کهف زنده شوند و صاحب عیسی که اصحاب نبی آ او را در کوه حلوان دیدند كما فی کنز الفوائد زنده شود و قائم را با چهل هزار ملک یاری کنند و مردی از ماوراءالنهر اسم او حارث حرکت کند و بر مقدمه لشکر او منصور نامی باشد و بر ضائت آل محمد بخواند و واجبست بر هر مؤمنی یاری او

کما فی مشکوٰۃ المصابیح مع کثیر من اخبار المهدي و الفتن علی طبق مارواه
 الشیعه و چهل سال لعنت کند قائم بنی امیه را بجای لعن بنی امیه (ع)
 امیر المؤمنین را با آنکه بهر لعنی ملکی لعنت کرد آنوقت بنی امیه را هزار
 لعن کما فی باب السبعین من الخصال و در زمان قائم (ع) عقول کامل شود و
 علم زیاد شود چه آنچه جمیع انبیا و اوصیاء ظاهر کردند دو حرف است و قائم
 ظاهر کند بیست و پنج حرف دیگر را نیز و بر آنکه افتراء بر صدیقه طاهره
 و بر ماریه قبطیه بست حد جاری کند شیخ زانی و مانع زکوة را بکشد ظاهر آنستکه
 زنده کند ایشانرا مثل نفس سابق و زنده کند دو مرد از عربرا و بر درخت
 آویزد و بعد بسوزاند و اینست مراد حضرت جواد (ع) که در طفلی فرمود
 والله لا نبشهما و احرقنهما کما فی اثبات الوصیه للمسعودی و مسجد الحرام و
 مقام را بر گرداند باول و مسجد کوفه را خراب کند و قبله انرا تسویه
 کند و از نو بسازد و در حیره مسجدی بسازد که یاصد باب داشته باشد
 و خلیفه مهدی در آن نماز کند و دو مسجد دیگر نیز بنا کند و قتل امام حسین (ع) را
 و هر که راضی بوده بفعل ایشان قتل بکشد و هر یک از ذریه امامان و بعد شیعیان ایشان قتل
 ان مظلومرا بکشند و در روایتی هر یک هزار مرتبه بکشند هر یک از انملاعین را
 و ناصیه شیطان را بگیرد در مسجد کوفه و ذبح کند او را در روایتی
 رسول خدا آ حرته بر شیطان زند و او را بکشد و برکات و کنوز زمین ظاهر
 شود و اموال در نزد قائم (ع) بکثرة لا تعد جمع شود و فرات کوهی
 از طلا بیرون اندازد کما فی عقد الدرر و عطای قائم آنقدر باشد که نتواند
 ان شخص انرا بر دارد دنیا مثل کف دست مهدی (ع) باشد همه را

به بیند و بعد از ظهور انحضرت مواسات با اخوان و واجب شود کما فی کتاب
 حقوق الاخوان للصدوق و نباشد شان قائم (ع) مگر قتل و لا یتبقی
 احداً و لا تاخذوه فی الله لومة لائم عیسی (ع) با انحضرت عرض کند ائمت
 بعثت وزیرا و لم ابعث امیرا اخرجہ نعیم بن حماد و هو من اعظم العامة
 فی کتاب الفتن ملخ و سباع و زهر دار نماید دار الحکم انحضرت مسجد
 کوفه باشد و منزل اهل و عیال او مسجد سهله باشد و خلوة گاه او نجف
 و زنی از آل ابی هلب تزویج کند و برای عیسی (ع) زنی از عرب و
 بروایتی از بنی هاشم تزویج کند و در عروسی او جشن و مخارج زیاد فراهم
 آورد اگر کافری در جوف سنگی فرضاً باشد ان سنک بتکلم آید و بگوید
 کافری در منست او را بکشید و شرک نعل و فخذ مرد با او تکلم کند و
 خبر دهد او را از اهل او مسجدی در کوفه بسازد که هزار در دارد
 و نماز جمعه را در آن بخواند قسطنطیه را فتح کند بعساکری که هفتاد
 هزار از اولاد اسحق در ایشان باشد بسه تکبیر که در هر تکبیری ثلث سوره ان
 بیفتد و چون بمدینه آید قریش با او مقاتله کنند و گویند اخر جوا الی
 هذه الطاغیه فوالله ان لو کان محمد یا ما فعل و لو کان علویاً ما فعل و لو
 کان فاطمیاً ما فعل پس مردان ایشان را بکشد و ذریه و زنان ایشان
 را اسیر کند و بخواند ایشان را در اول بکتاب خدا و سنه رسول و
 ولایه علی ابن ابیطالب و قبول نکنند و در روایتی عرب مردمان سوء باشند
 و باقائم نمیباشد احدی و بروایتی مثل مگر سر مه در چشم و نمک در طعام و چون بکوفه
 آید زیاده از ده هزار از زیدیه بتریه بیرون آیند و گویند ارجع من حیث

جئت فلاحاً لئلا في بني فاطمه پس قائم (ع) تمام ایشان را بکشد و
 داخل کوفه شود و مقاتلین را بکشد و قصور را خراب کند و طایفه
 بتریه قومی باشند که دوست دارند ابابکر و عمر را و رئیس ایشان کثیر
 النواء بود و ابرائید بود و بقولی چون در خدمت امام محمد باقر (ع) گفتند
 نتولی ابابکر و عمر زید بن علی (ع) فرمود ابرؤن من فاطمه بترکم الله
 لهذا نامیده شدند به تریه و خون هفتاد قبیله از عرب را مهذور فرماید
 و امر کند بقتل ایشان روزها و سالها که قبل از قائم (ع) کوتاه شده بود طولانی شود
 هر سالی بقدر ده سال و قائم هفت سال از آن سالها بماند و بروایتی بقدر هفت
 کر کس عمر کند و در روایتی بقاء قائم (ع) نوزده سال و چند ماه است
 و بعد از آن مردی از اهل بیت مالک میشود سیصد و سیزده سال ریزد و تسعاً
 و ظاهراً انمرد امام حسین (ع) باشد که قائم را در نزد رسول خدا
 دفن میکند بعد از آن که زن ملتجیه قائم (ع) را بهاون از بام دهید
 میکند و خلافت زمین با او و اهل بیت است تا نفع صور و در روایت ابن
 طاوس است که عمر دنیا صد هزار سال است بیست هزار سال دولت
 باطله است و هشتاد هزار سال از محمد و آل محمد است اولاد اصحاب قائم
 همه ذکور باشند در تحفة الملوك گفته زنان ایشان ظاهراً حوریه باجنیه
 باشند ارث را ابرادران اظالة بدهند نه بنسب راهها را وسیع گردانند
 و پنبیره و ناولدانها و جناح و کنیف را از طرق موقوف فرماید و هفتاد هزار
 چشمه در صحراها و کوهها بقدره حق تعالی ظاهر گردانند که لشکر او
 بی تعب آب داشته باشند و چهل و نه میل لشکر گاه او باشد هزار قاری

در لشکر او قرائت قرآن کنند و در مسجد کوفه قاریان خیمه زنند
 و قرآن را چنانکه نازل شده بمردم تعلیم دهند و در کوفه صاحب برقع را
 بکشد و او ملعونی باشد از زنا که برقع بندد و از او بشیعه جور زیاد
 رسد و منادی در اول ظهور از آسمان ندا کند ازفت الازمة یا معشر المؤمنین
 و نداء دیگر از آسمان شود الا لعنة الله على القوم الظالمین محقق اردبیلی در
 کتاب حدیقة الشیعه می فرماید که محمد ابن زید کوفی روایت
 کرده که هفت نفر از آنحضرت معجزه طلبند و ظاهر سازد یکی از
 ماوراء النهر باشد و معجزه الیاس بخواند آن جناب بر روی آب راه
 رود و موزه او تر نشود و آنمرد گوید جادو گراست پس امام بآب امر
 فرماید که او را بگیرد و او هفت روز در آب زنده باشد و فریاد کند
 اینست سزای کسیکه امام زمان خود را انکار کند دیگر مردی باشد
 از اهل اصفهان که معجزه خلیل (ع) را بخواند آنحضرت امر فرماید
 که آتش افروزند پس بخواند فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه
 تُرجعون و داخل آتش شود و نسوزد پس آنمرد گوید سحر است بس
 قائم (ع) امر فرماید بآتش که او را بگیرد و بسوزاند و او فریاد کند
 اینست سزای کسیکه امام عصر خود را انکار کند سوم شخصی باشد از
 اهل فارس که معجزه موسی (ع) طلب کند و قائم (ع) عصا را بیاندازد
 و اژدهای عظیمی شود و آنمرد گوید سحر است پس قائم (ع) بفرماید که
 اژدها او را بگیرد و سر و گردن آنمرد بیرون باشد و گوید اینست سزای
 کسیکه انکار کند امام زمان را چهارم مردی باشد از آذربایجان که استخوانی

بدست گیرد و معجزه حضرت عیسی بخواند و آن استخوان با سر انجناب
بتکلم آید و گوید ای امام معصوم مدت هزار سال است که در عذابم و
بدعای تو امید عفو دارم و آنمرد مطرود با وجود دیدن این معجزه ایمان
نیارود و حضرت قائم او را بردار کشد و هفت روز بالای دار فریاد زند
که اینست سزای کسیکه معجزه بیند و ایمان نیارود پنجم مردی از عمان
معجزه داود (ع) خواهد و بعد از دیدن انکار کند و قائم (ع) آهن را
در گردن آن ملعون طوق کند و بدست مبارک خود بتابد و او در میان
مردم بگردد و فریاد کند که این سزا و جزای کسیست که معجزه بیند و
انکار کند ششم مردی از اترک گوید کارد کلوی اسماعیل را نه برید
و آنحضرت بفرماید که کارد بر کلوی پسر خود گذارد و هر چند قوه کند
نه برد و ایمان نیارود پس کارد بچسبد بکلوی آن ملعون و آنرا قطع کند
هفتم یکی از اعراب معجزه جد قائم رسول خدا را طلب کند و آنحضرت
شیر را طلب کند و شیر بیاید و سر خود را بر پای آنحضرت بمالد و بندای
فصیح شهادت دهد بامامت آنحضرت و آنمرد ایمان نیارود و آن شیر او را
بخورد و آنمرد فریاد میکند که اینست جزای کسیکه بقائم ایمان نیارود
ولله الحمد و اله الشکر .

﴿فصل﴾ بدانکه چون حضرت رسول! و ائمه صادقین مطهرین (ع)

میدانستند از جانب خداوند عز و جل که غیبت مهدی (ع) طول می
کشد و پیش از آنحضرت دروغگویان بسیار خواهند آمد چنانچه فرموده اند
در اخبار آنکه چندین سال قبل از تولد آنحضرت و والد ما جدش ثقات

علماء از عامه و خاصه این اخبار را در اصول و مصنفات خود نوشته اند
 که مهدی (ع) ظاهر نمیشود تا پیش از آن دروغگو بیان بیدارند از انجمله
 حسن بن علی و شاء که از ثقات اصحاب امام رضا (ع) میباشد روایت
 را بسند صحیح در کتاب خود ثبت کرده است از امام بحق ناطق جعفر
 بن محمد الصادق (ع) که ظاهر نمیشود قائم (ع) مگر بعد از آنکه
 دوازده نفر از بنی هاشم بیرون آیند که هر يك مردم را بامامت خود
 دعوت کنند و در روایت دیگر شصت کذاب پیش از آنحضرت ادعاء نبوت
 میکنند از این جهت اهتمام ائمه و جد ایشان به بیان علامات قائم (ع)
 بیشتر از همه چیز بود تا در شبهه نمانند مگر آنان که برای جهنم خلق
 شده اند چنانچه فرموده و لقد ذرانا لجنهم کثیراً من الجن و الانس تا آخر
 آیه شریفه که منطبق است بر عقولها که در چنین امر روشنی که
 از آفتاب مراتب نمایان تر است تشکیك مینمایند لهم قلوب لا یفقهون بها
 قلب دارند اما نمیفهمند چون تدبر نمیکنند در آیات و اضحه الهیه که
 حجة را تمام فرموده و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها
 چشم و گوش دارند ولیکن مثل چشم و گوش خر و کواکب است * خر چه
 داند قدر حلوای نبات * تو بره که خواهد و کنج رباط * بلهیم اضد
 بلکه پست تر و گمراه ترند از بهائم که خداوند عز و جل ایشان را
 مکلف فرموده و اسباب و ادوات فهم بایشان عطا فرموده لیهلك من
 هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة و ایشان راه رشد و نجات خود را
 نمیگیرند و راه باطل و جهنم را میروند مثل بت پرستان و بدتر از

ایشان زیرا که تنها قدرت نفع و ضرر هیچ کدام در آنها نبود و این
بتان لخمی تابعین خود را به بذل جان و مال هم و امید دارند که
علاوة بر آنکه ایشان را مخلد در آتش می گردانند دنیای ایشان
را هم تباه میگردانند و اگر بعض رؤسای کفر و ضلالت از ایشان چندروزه
میچرند و ترویج میکنند از غی و ضلالت اینطائفه با آنکه اعتقاد ایشان کفر
اینجماعت و خلود ایشان است در درك اسفل جهنم مثل میرزا ابوالفضل کلپایکانی
مثل آنها مثل علماء یهود است و با ایشان و تابعین ایشان خود و تابعین
خود در جهنم خواهند بود از اخبار ماثوره ظاهر است که عذاب این
نمره از علماء ظاهری این امت سخت تر خواهد بود از یهود و نصاری
و وقتیکه ایشانرا با احتمائیکه از ایشان می شنیدند در جهنم می اندازند
ملئکه عذاب که هر کدام بیست و پنج دست دارند و در هر دستی بیست
و پنج انگشت هر کدام از انگشتان بمسافت بسیار و مارهای عظیم زهر ناک
بر آنها استوار میگویند لو کنا نسمع او نعقل ما کما فی اصحاب السعیر
اگر باحادیث قطعیه متواتره ماثوره از پیغمبر و اوصیاء او صلوات الله علیهم
می شنیدیم و در فرمایشات علماء حقه بیغرض خود تدبیر و تعقل میکردیم
امروز بجهنم نمی رفتیم و با یهود و نصاری در اشد عذاب نبودیم حال بجهت
تنبیه اینجماعت که طلب علم واجب نمیکند و تابع هر حیوان دنیا پرست
ناحق می شوند در این مختصر اشاره میکنیم بعض اخبار تا بدانند که تا
چه حد اینمرد که مدعی بابیه بود در اول امر خود و بعد مدعی نبوة
و بالآخر بودن او از حضرت خاتم النبیین آ شد و بعد مدعی مظهر

الوهیه شد چنانچه کتب مزخرفه مغلوطنه او بترتیب بر هم بافتن آنها
 بندهای بلند این را میرساند دور است از این مراتب و هر که دشمن جان
 خود نباشد و نخواهد که با ابو جهل (ع) در جهنم مخلد باشد رجوع کند
 در تفصیل این اخبار بکتاب غیبت نعمانی یا غیبت شیخ طوسی یا مجلد
 سیزدهم بحار الانوار که ترجمه فارسی آن نیز بطبع رسیده و بسیار شایع است
 با کتاب میر مصطفای کاظمی و بقدر کفایت در کشف الغمه علی بن عیسی
 ارالی موثق عامه و خاصه و ارشاد شیخ مفید مدوح حضرت قائم علیه السلام
 بان سدید و ولی رشید و ملهم الحق و دایله و اعلام الوری شیخ
 طبرسی امام ائمه تفسیر و فصول المهمه علی ابن محمد مالکی و حدیقه الشیعه
 محقق اردبیلی مسطور است و اینها همه احادیثی میباشد که اصحاب کبار
 و فقها عظام از حضرت رسول و ائمه اطهار پیش از تولد جمله از پدران
 قائم منتظر عجل الله فرجه شنیده اند و در اصول و مصنفات خود برای
 حفظ شیعه الی ظهور القائم (ع) ثبت کرده اند پس کدام عاقل این اخبار
 صحیحه متواتره را میگذارد و اراده عقلیه و اجماع مسلمین خارج میشود و تابع
 مزخرفاتی میشود که مزخرفات مسیلمه کذاب و سجاج مراتب از آن بهتر
 است اگر چه الکفر ملة واحدة * قصه شاعر مرا آمد ایاد * نیست فرقی
 بین سرکین و قشاد * و دره مثل فارسی گوید سگ زرد برادر شغال است
 و من رای عبرة و مضحکه بعض کلمات او را از نسخه بیان که خواندم و
 باره باره کرده باب ششم و چون بعض اسماء الله داشت به بول نشستم
 و مع ذالك میگوید اگر تمام عالم جمع شوند مثل یکحرف از آنرا نم

توانند بیاورند و چون سواد عربی او کم یوده و بغلطهایی عجیب مضحکه
 اداء کرده میگوید اهل علم ایراد نکنند زیرا که عوامل بمن شکایت
 کردند و من آنها را از حبس آزاد کردم در خاتمه کتاب الفاء المکائد که
 رد بر صوفیه است و طبع شده است و شایع است ذکر کردم و از این
 جهة و از جهة احکام ان که هر که به بیند مثل من و علماء اصفهان
 که بعد از سؤال و جواب با او بقین کردند بجنون او یقین میکند که
 سر او از گرمای آفتاب بوشهر که میخواست تسخیر شمس کند بهم بر
 آمده بجنون او کشیده است و نیست حال او و دنیا طلبانیکه اظهار ایمان
 باو میکنند و بحرفهای باطل مزخرف اسباب ضلالت دیگران می شوند مگر
 آنچه در کلام مجید و فرقان حمید نازل شده است قال الله تعالی و تقلب
 افئدتهم و ابصارهم کما لم یؤمنوا به اول مرة و نذرهم فی طغیانهم یعمهون
 و لو اننا نزلنا الذیهم الملئکه و کلیم الموتی و حشرنا علیهم کل شیئی قبلاً ما
 كانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله و لکن اکثرهم بجهلون و کذالك جعلنا لکل
 نبی عدواً شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا
 ولو شاء ربک ما فعلوه فذرهم و ما یفترون پس بدانکه اخبار واضح
 ماثوره از حضرت رسول او پدران معصومین قائم (ع) چند جور است
 یکقسم تصریح است در آن بانکه حق تعالی برای اقامه دین اسلام دوازده
 امام و خلیفه مخصوص باسامی و حسب و نسب معین تا روز قیام قیامت
 مقرر فرموده است که کم و زیاد نمیشوند و دوازدهمی ایشان حجة ابن الحسن
 بن علی الزکی النقی العسکری است و از برای آنجناب دو غیبت است یکی

صغری و دیگری کبری که طول میکشد بطوریکه اکثر معتقدین باو بجهت طول مدت از اعتقاد باو بر میکردند و این اخبار را شیعه و سنی بتواتر از رسول خدا روایت کرده اند چنانچه شیخ سلیمان حنفی در کتاب ینابیع المودة جمله از اخبار آن را از طریق اهل سنت باسامی مقدسه ایشان روایت کرده و همچنین سید جلیل بحرینی در غایت المرام و این اخبار معجزه است که مطابق با واقع قبل از وقوع اتفاق افتاد و آنها چنانکه سنیها را رد میکند اینطائفه ضالة و جمیع کذابین را که قبل آمده اند با بعد بیایند رد میکند و لهذا رسول خدا بعد از خبر بانحصار در این دوازده فرمود که یخرج کذابون بین یدی الساعة چنانچه در صحیح مسلم و سایر صحاح و کتب عامه نیز روایت کرده اند و از جمله این اخبار است آنچه عامه از ابن عباس روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از رسول خدا در مرض فوت او که هر گاه نعوذ بالله تو نباشی بکه رجوع کنیم در امر دین خود فرمود الی هذا و اشاره نمود به علی (ع) فرمود که علی بر حق است و حق با او است پس میباشد بعد از او بازده امام که واجب است اطاعت ایشان مثل وجوب اطاعت علی (ع) و نیز روایت کرده اند از عایشه که گفت خبر داد مرا رسول خدا که میباشد بعد از او دوازده خلیفه چون سؤال شد از اسامی مقدسه ایشان عایشه گفت اسامی آنها در نزد منست مکتوب با ملاء رسول خدا و اباء کرد از آنکه ذکر کنند ان اسامی را حقیر گوید کسیکه اباء داشت از آنکه ذکر کند اسم مبارک امیر المؤمنین علی (ع) را در حدیث تکیه رسول خدا بر آنحضرت و بر فضل

بن عباس و میگوید تکیه کرد بر فضل بن عباس و مرد دیگر نادیدگان می گویند
 انمرد علی (ع) بود چنانچه در صحیح بخاریست البته فخر نمیکند اسامی
 خلفاء را که علی (ع) اول ایشان باشد و پدر او در جمله ایشان نباشد
 ولیکن اخفاء او فائده نکرد در اخفاء ان اسامی مقدسه و دیگران که
 بغض علی (ع) داشتند بقسمیکه اسم غلام خود را عبد الرحمن بگذارند
 و بگویند این را بسبب ان را کرده ام که هر وقت او را ندانم
 کنم از عبد الرحمن این ملجم قائم علی بخاطر آورم و بان مسرور شوم
 چنانچه سید مرتضی علم الهدی در کتاب شافی از طرق اهل سنت روایت
 کرده ان اسامی را از رسول خداً اجمالاً و مفصلاً در اخبار بسیار روایت
 کرده اند اما ذکر اجمالی مثل انکه از امیر المؤمنین علی (ع) روایت
 کردند که رسول خداً فرمود بمن که امامان بعد از من دوازده میباشند
 اول ایشان تو می باشی یا علی و آخر ایشان قائم انکسی که فتح میفرماید
 خداوند بر دو دست او مشارق زمین و مغارب آنرا یعنی تمام کره را
 و مثل آنچه از ابن عباس روایت کرده اند که فرمود رسول خداً که
 بدرستی که خلفاء من و اوصیاء من و حججتهای خدای تعالی بر خلق بعد از
 من هر آینه دوازده نفر میباشند اول ایشان برادر من است و آخر ایشان
 فرزند من پس سؤال شد از آنحضرت که کیست برادر تو فرمود او علی
 بن ابیطالب است پس گفتند کیست ولد تو فرمود مهدی انچه نیکه پر
 میکند زمین را از قسط و عدل چنانکه پر شده بود از جور و ظلم قسم
 بانکه سرا بحق فرستاده برای اشاره که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک

روز طولانی گرداند خداوند آن روز را تا ظاهر شود فرزند من مهدی
 پس نازل شود روح الله عیسی بن مریم و نماز بخواند پشت سر او روشن
 شود زمین بنور رب زمین و برسد سلطنت مهدی مشرق و مغرب را و
 اخبار در این باب از طریق شیعه و سنی زیاد از حصر است و صریح است
 در آنکه مهدی شخص معینی است دوازدهمی خلفاء معینین که وقتیکه
 ظاهر شد بر دست خودش در حیوة خودش بلاد از مشرق تا مغرب فتح میشود
 و ظلم بر طرف میشود و وعده خداوند که ایظهره علی الدین ظله ولو کره
 المشرکون انجام می یابد و نزول عیسی (ع) از آسمان در وقت او میشود
 و با مهدی نماز میخواند و اینها کجا و ادعاء این سید کذاب کجا و بر توابلات
 بارده مضحکه کلاب نار از تابعین او هر عاقلی بلکه زن بچه مرده میخندد
 و شاید جایز نباشد ملامت نمون قرطاس را بان چه دیدیم که هر که
 دید و شنید خندید و بطلان آنرا فهمید و قبول نمیکند آنرا مگر کسیکه
 بکجو عقل ندارد و برای جهنم فی علم الله تعالی خلق شده است فذر هم
 وما یفترون و اما ذکر تفصیلی اسامی مقدسه از خداوند عز و جل و حضرت
 خاتم النبیین آن نیز بسیار است و حواله آن بر کتب مطوله اخبار و جوامع
 کبار است از انجمه حدیث اوح است که عامه و خاصه روایت کرده اند
 از جابر بن عبد الله انصاری که گفت قسم یاد میکنم بخداوند عز و جل که
 داخل شدم بمنزل فاطمه (ع) که تهنیت بگویم آنخدره را او لاده
 حسین (ع) پس دیدم در دست او لوحی سبز که آنرا از زمره دانستم
 و دیدم که در آن مکتوب است بخط سفید شنبه به نور خورشید پس عرض

کردم پدر و مادرم فدای تو ای دختر رسول خدا! چیست این لوح انمخدره
 معصومه فرمود این را به هدیه خداوند فرستاده است برای رسوالت در آست
 اسم پدر و شوهر من و اسم دو پسر من و اسماء اوصیاء از اولاد من
 انرا پدر من بمن داده است که بشاره بدهد مرا بان پس ان لوح را
 فاطمه بمن داد و قرائت کردم انرا و نسخه کردم پس بخدا قسم که در ان
 لوح نوشته بود بسم الله الرحمن الرحيم هذا کتاب من الله العزيز الحكيم
 لمحمد نوره و سفیره و حجاب و دليله نزل به الروح الامين من عند رب العالمين
 تا آنکه گوید که در ان بود خطاب به نبی آ که تو را فضیلت دادم بر جمیع
 پیغمبران و فضیلت دادم وصی تو را بر جمیع اوصیاء و گرامی داشتم تو را
 بدو پسر او از دختر تو حسن و حسین بعد از او پس قرار دادم حسن
 را معدن علم خود بعد از انقضاء مدت پدر او و قرار دادم حسین را
 خازن وحی خود و اکرام کردم او را بشهادت و ختم کردم امر او را بسعادة
 پس اوست افضل کسانی که شهید شده اند و بلندتر شهداء میباشد در درجه قرار دادم
 کلمه نامه خود را با او و حجة بالغه خود را در نزد او بعترت او ثواب میدهم و عقاب میکنم
 اول ایشان است سید العابدین و ذین اولیاء الماضین و پسر او شبیه جدش
 محمود محمد الباقر امامی و المعدن لحکمی پس یکمیک از ائمه را فرموده است
 تا امام حسن عسکری پس فرموده که کامل میکنم بعد از او دین خود را
 به پسرش رحمة للعالمین که بر او است کمال موسی و بهاء عیسی و صبر
 ایوب ذلیل میشوند اولیاء من در زمان او یعنی در زمان امامت او
 در غیبت او یا اول خروج او از سفیانی و غیر سفیانی چنانکه شرح آن

در اخبار است و معلوم است نیز که جمعی در اول امر قائم (ع) در خدمت او بجهت زیادتی ثواب شهید میشوند و لذا در زیارت آنحضرت می خوانیم چنانچه از پدرانش بما رسیده است که واجعلنی من المستشهدین بین یدیه طائعا غیر مکره فی الصف الذی نعت اهلہ فی کتابک فقلت صفا کأنهم بنیان مرصوص علی طاعتک و طاعة رسولک و اله علیه و علیهم السلام پس فرمود که بهدیه میفرستند سرهای ان اولیاء مرا مثل هدیه فرستادن رؤس ترک و دیلم و میکشند ایشان را و میسوزانند ایشان را و میباشند با رعب و خوف و ترس رنگ میشود زمین بخونهای ایشان و بسیار میشود و یل و ناله در زنان ایشان آنانند دوستان من حقا بایشان دفع میکنم هر فتنه تاریک عظیمی را و بر میدارم زلازل را و دفع می کنم مشقتها و غلها را اولئک علیهم صلوات من ربهم و اولئک هم المهتدون جابر انصاری گفت دیدم در ان لوح محمدا محمدا محمدا در سه موضع و علیا علیا علیا در چهار موضع و مراد بسه محمد امام محمدالباقر و امام محمدالتقی و امام غائب منتظر حجة بن الحسن است و چهار علی امیر المؤمنین و علی ابن الحسین و علی بن موسی الرضا و امام علی التقی میباشند که جابر بر اطراف لوح دید و در اصل لوح خواند و معلوم است از اخبار که آنچو در آن لوح بود از قتل و حرق و اهداء روس و بسیار شدن رنه و ویل زنان بر ازواج و حماة و اطفال ایشان همه از سفیانی لعنه الله واقع میشود و همه بشمشیر قائم و اصحاب او بر داشته میشوند و ابن مردود علی محمد باب که نه باب اسمی است و نه فرزند بلاواسطه یا بواسطه امام

حسن عکبر و نه آص و غلالی از اولیاء خدا بر داشت و نه زمین را
 پر از عدل و داد کرد بلکه ظلم زیاد شد و روز بروز زیاد میشود و عمرای
 اسلام عروة عروة پاره میشود تا آنکه کفر روی زمین را بگیرد و در زمان
 حیوة قائم (ع) نه بعد دین اسلام جدید گردد و ظلم و جور نباشد چنانکه
 در اخبار منواتره صحیحه خبر بان داده اند و همین احادیث در رد این جهالت
 ضاله مضله کفایت میکند و چون ما در عصر باب بودیم و او را میشناسیم
 که قابل آن نبوده که بر او اعتماد کنند و خرها و گاوها را باو بدهند
 که بچرانند بلکه يك آدم بنی عقل و جاهل بنی سوادى و عامی عاصی بنی دیانتی
 از بزار زادهای شیراز بوده است قدری از حالات او را در من بعد
 این مختصر ذکر خواهیم کرد کسانی که بعد از ما بیایند او را
 بشناسند و اگر چه کتب او و ادعاهای متناقضه او خود معرف او است ولیکن
 چون تابعین او ان کتب را مخفی دارند و طبع نمیکند که کسی از آنها
 بنی سوادى و بنی دیانتی و حماقت او را نفهمد با آنکه اصرار دارد در آنها
 بر آنکه مکرر آنها را بخوانند و واجب است که هر کسی مقداری از ان را
 داشته باشد بگفتم شاید کسی از عوام کالانعام که خبری از آنها و از اخبار
 حضرت رسول آ و اوصیاء صادقین او علیهم السلام ندارد شیاطین انس و
 جن او را فریب دهند که یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا
 پس او را حفظ کنیم بمختصری از اشاره که و من احی نفساً فکان
 احی الناس جمعاً و فرموده اند که اگر فقهاء در زمان غیبت امام (ع)
 نداشته شیاطین انس و جن تشنه شیعه و منقطع از ان اشارات انرا

راست منحرف میکنند و در جهنم مخلد میسازند و او و تابعین او مثل
 محمد علی مازندرانی و قره العین در اول میگفتند ما تمام روی زمین را خواهیم
 گرفت و فدائیهای خود را بکشتن میدادند بنوید و وعده آنکه چون
 غالب شدیم تو را حاکم و والی فلان ولایت خواهیم کرد و الحمد لله که
 حجت الهی بر آنها تمام شد و وعده ایشان خلاف شد * فقطع دابر القوم
 الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین * و تفصیل این را در مجلد قاجاریه از
 نامخ التواریخ می یابی و تعجب است از کلپایکانی که اصلا اعتقاد به باب
 نداشته و بجهت دین فروشی دنیا برای او کتاب می نویسد و اول و آخر
 اخبار صحیحه را که صریح است در رد و ابطال او می اندازد و یک
 کلام از آنها بر میدارد که بتواند بر عوام کالانعام اشتباه کاری کند و آخور
 او را چرب کنند و این از بعض اقوام او شنیده شده است چنانکه در
 این حدیث لوح این کار را کرده و کلام قتل حرق ورنین نساء را در زمان
 او تاویل کرده بقتل مرحوم ناصر الدین شاه او را با جمعی از مریدین
 او و اول و آخر حدیث که صریح است در آنکه مهدی که در زمان او
 این فتنها بر اولیاء خداوند واقع میشود شخص معینی است فرزند امام
 حسن عسگری بلا واسطه و او ابتلاء و آصار و اغلال و جور و اعتساف را
 را بر میدارد و پیش از وفات او زمین پر عدل و داد میشود چنانچه در
 اخبار کثیره دیگر تفصیل ان و علامات آنحضرت در بدن او و زمان او
 و کارهای او چنانچه بتفصیل بیاید انشاء الله تعالی ذکر شده است که
 تمام آنها يك يك تکذیب باب میکنند بطوریکه هیچ شبهه برای احدی

نمیانند و ابعضی از ظالمها و فتننها که در اوائل غیبت او واقع میشود خودش در توقیع بشیخ مفید (ره) خبر داده است والا هر مدعی باطلی میتواند بگوید من مهدی منتظر بدلیل آنکه در زمان من اینگونه ظالمها واقع شد و از این اخبار قطعیه است نه از کشف کلام محی الدین عریانی که در فتوحات میگوید ان لله خلیفة من عترة رسول الله ا من ولد فاطمة یواطی اسمه اسم رسول الله ا جده الحسین ابن علی یبایع بین الرکن والمقام یشبه رسول الله فی الخلق بفتح الخاء وینزل عنه فی الخلق اضم الخاء اسعد الناس به اهل الکوفه یعیش خمساً او سبعا او تسعا یضع الجزیه ویدعو الی الله بالسیف ویرفع المذاهب عن الارض فلا یبقی الا الدین الخالص الی قوله و لکن الله یظهره بالسیف و الدرهم بین چگونگی خوب گفته است که خداوند او را بشمشیر و بخشش غالب میگرداند که تمام مذاهب باطل را از تمام روی زمین بر میدارد و جزیه از اهل کتاب قبول نمیکند و تمام ادیان خالص میشود برای خداوند که مضمون لیظهره علی الدین کله میباشند پس بعد از این اخبار مقبول شیعه و سنی از فرق صوفیه که مدعی کشف میباشند و غیر هم فریب نخور بکلام مرید بن باب که میگویند که بعد کم بکم مذاهب و جور بر داشته خواهد شد و دیدم که یکی از کلاب نار نوشته است که ناصرالدین شاه کتابی دید در دست کریمخان کرمانی و گفت چه کتاب است خان گفت کتابیست که در رد باب نوشته ام شاه گفت رد باب را شمشیر من میکند نه کتاب تو حالا ناصرالدین شاه کجا است که به بیند که مذهب ما با آمریکا رسیده است و احمق نفهمیده است که خوب گفت شاه که قتل او باب را باطل کرد

ادعای او را زیرا که ظاهر کرد که او مهدی موعود نیست زیرا که مهدی
 کسی است که چون ظاهر شد تمام ادیان و مذاهب باطله و ظلم و جور را
 بر میدارد و باقی نمیاند ~~مگر~~ دین خالص از برای خداوند عزوجل
 و این از حتمیات است که تغییر نمی کند چنانچه در اخبار کثیره قطعیه
 است و الا هر مدعی مبدع می تواند بگوید من که آنرا نکردم بعد از
 من کم بکم خواهد شد و این واضح است بحمدالله و ریشه این طائفه را
 بر میکند و مثل کلمه خبیثه کَشَجَرَة خَبِيثَة اجتناب من فوق الارض ما لها من قرار
 (فصل) قسم ثانی از اخبار در رد این طائفه نظائر حدیث ابی بن کعب است
 که رسول خدا ^آ دوازده امام را ذکر میفرماید تا امام حسن عسکری پس
 میفرماید ~~که~~ خداوند قرار داده است در صلب او نطفه زکیه طاهره
 مطهره که راضی میباشد با امامت او هر مؤمنی که گرفته است خداوند
 میثاق او را بولایه و کافر میشود با او هر جاحدی یعنی هر که منکر او
 شد کافر است زیرا که او است امام تقی نقی مرضی هادی مهدی حکم میکند بعدل
 و امر میکند بعدل تصدیق میکند خدا را و تصدیق میفرماید خدا او را در قول او
 بیرون می آید از مکه با دلائل و علامات امامه و برای اوست گنجها از طالقان
 که از طلا و نقره نمیشد یعنی انصار او میباشدند از مردان بر اسبهای
 نیکو سوارند و جمع میفرساید خداوند از بلاد دور اصحاب او را بعدد
 اصحاب بدر سید و سیزده مرد و با او است صفحه مختومه که در آنست
 اسماء اصحاب او و نسبهها و بلاد ایشان و صنعتها و اشکال و کنیه های
 ایشان و چن و جهد تمامی دارند در عبادت و طاعت امام خود پس ابی بن کعب

عرض کرد چیست دلایل و علامه او یا رسول الله انحضرت فرمود برای او علمیت که چون برسد وقت خروج او باز شود ان علم از خود و خداوند ان علم را بنطق آورد و نداء کند علم که بیرون بیای ای ولیّ خدا و بکش دشمنان خدا را و از برای مهدی شمشیر است در غلاف پس چون برسد وقت خروج او شمشیر از غلاف کشیده شود و خداوند انرا بتکلم آورد پس نداء کند که خارج بشو ای ولیّ خدا که حلال نیست برای تو که بنشین و بقتل آور دشمنان خدا را پس بیرون آید مهدی (ع) و بکشد دشمنان خدا را هر جا باشند و پای دارد حدود خدا را و حکم کند بحکم خدا و جبرئیل در یمین او باشد و میکائیل در یسار او و شعیب ابن صالح در مقدمه لشکر او باشد زود باشد که واقع شود آنچه گفتم هر چند طول نکشد پس فرمود خداوند دوازده صحیفه نازل فرموده برهن بعدد دوازده امام مهر برانها گذاشته و هر امامی میگشاید صحیفه خود را و بان عمل میکند و اخبار باین مضمون نیز سیار است و بانکه در نزد اوست سلاح رسو الخدا صندوق کتب علم و این سلاح را با کتب هر امامی با امامی می سپردند تا و بقائم (ع) رسید و از اینجهت این مردود باب میخواست بلکه برود و از انجا ظاهر شود و تا بوشهر رفت و خدا نخواست لهذا میسر نشد و اگر میرفت هم کجا بود علم و شمشیر و شعیب بن صالح و جنود و اشخاص مخصوص * گیرم که ما را چوبه کنندن بشکل ما * گوزهر بهر دشمن و گو مهره بهر دوست * و شیخ صدوق در کمال الدین و طبرسی در اعلام الوری و دیگران روایت کرده اند سند صحیح از سید اسمعیل

حمیری که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق (ع) بعد از آنکه
 دلایل امامت را در او دیدم و یقین کردم بانکه او امام است و از اعتقاد بغلو
 و امامه و غیبت محمد بن الحنفیه برگردیدم و عرض کردم یا بن رسول الله
 روایت شده است برای ما اخباری در غیبت و صحت آن از پدران شما
 پس خبر کن مرا که بگه واقع خواهد شد پس فرمود حضرت صادق (ع)
 که بدرستی که غیبت واقع میشود به ششم از اولاد من و اوست دوازدهم
 از ائمه هداة بعد از رسول خدا اول ایشانست امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
 و آخر ایشانست قائم بحق بقیه الله فی الارض و صاحب الزمان بن خدا قسم
 که اگر باقی بماند در غیبت خود بقدر نوح در قوم خود خارج بشود
 از دنیا تا آنکه ظاهر شود و بر کند زمین را از قسط و عدل چنانکه پر شده باشد از
 ظلم و جور پس کجا غیبی برای اینمردود بود فضلا از آنکه طول بکشد
 و بسیاری از معتقدین باو بجهت طول مدت غیبت و انتظار او از اعتقاد
 خود برگردند چنانچه در اخبار بسیار است (قسم سوم) از اخبار انجمنان
 روایات کثیره صحیحه است که بامهدی (ع) است زره و مغفر رسول
 الله و الواح موسی و عصای موسی که بر سنگ میزند و آب از او جاری
 میشود و طشت موسی که در آن قربانی مینمورد و خاتم سلیمان بن داود
 و فرمود حضرت صادق (ع) که مثل سلاح رسول خدا مثل تابوت بنی
 اسرائیل است که هر که سلاح در نزد او ست او ست امام و حجة خدا
 خلاصه مرام آنکه اخبار در تعیین امام موعود منتظر عجل الله فرجه از
 لکوک متجاوز است لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة

تا نگویند مبطلین انا کنا عن هذا غافلین انما اشرك آباءنا من قبل وکنا
ذریة من بعدهم افتهاکنا بما فعل المبطلون وچگونه عاقلی میتواند بگو ید
از اخبار غیر معصومین یقین میکنم بوجود هند و سند مثلاً و از اینهمه
اخبار معصومین که پیش از وقوع در پنجاه اصل و بیشتر از چهار صد
اصل ضبط شد و مطابق واقع شد یقین نمیکنم که قائم موعود کسیست
دیگر و این مطرود مثل کذابین دیگر که در این مختصر اشاره بایشانرا
می یابی و حل هم یکی در پنجاب هندوستان موجود است و بمراتب بیشتر از این
مرتاب باب تابعین دارد از کذابین بسیار است که در اخبار اخبار ازان
فرموده اند که پیش از خروج قائم علیه السلام ظاهر میشوند و چون
خود این را میدانست لهذا در اول ادعاء او این بود که باب قائم و نائب
خاص او است چنانچه نقل ان از اصل کتب اول بیاید انشاء الله تعالی
و این نیز غلط و اضحی بود چه اجماع شیعه بر آنست از روی فرمایش
خود حضرت قائم (ع) که در غیبت کبری باب مسدود است و نیابة
خاصه موقوف است و مدعی ان ملعون است در نزد خدا و رسول و
ملئکه و جمیع انس و جن و خودش ظاهر کرد کذب خود را که بعد ادعاء
مهدریت کرد و ادعاء برتری بر حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
وسلم کرد و گفت که چرند و پرند های مضحکه او بالاتر است از قران
حمید مجید چشم مریدین او باین مزخرفات و تناقضات و ادعاهای او رو ن
تا وقتیکه چشم ایشانرا بدخان نار کور کنند و بگویند ملئکه عذاب باین
جماعة خسران مآب انطلقوا الی ما کنتم به تکذون انطلقوا الی ظلذی

ثلث شعب لا ظلیل ولا یغنی من اللهب انما ترمی بشرر کالقصر کانه جماله
 صفر ویل یؤمنذ للمکذین وصاحب بحر الہدیان کہ انرا بقاعده برعکس
 نہند نام زنگی کافور بحر العرفان نامیده نیز اعتراف کرده کہ در کتاب قیوم
 اسماء کہ گفته کتاب اول باب است یا بقیة الله قد فدیت
 بکلی لك تا باخر و از تناقص این باد عواہای بعد او سکوت کرده تا عوام
 ملتفت نشوند و از شیخ مفید روایت کرده کہ او از رسول خدا آروایت
 کرده کہ از سیرہ قائم (ع) سؤال شد فرمود اسمہ اسم العلی وانی وقعت تحت
 رجلاه شما را بخدا تامل کنید کہ این جواب چہ ربط دارد بسؤال و
 ہیچ دیوانہ چنین کلام رکیکی میگوید فصلا عن افصح من نطق بالضاد
 و در کدام کتاب چنین کلامی شیخ مفید روایت کرده نہ والله در ہیچ
 کتاب مهممل شعری یافت نمیشود فضلاً از کتاب یالمان عالمی کہ ممدوح
 قائم (ع) میباشد ولیکن بنای اینطائفہ مشومہ مضلہ بر جعل مهملا تست
 تا از عوام کالانعام لقمہ و طعمہ نجس تر از فضلہ سک باین مستمسک
 در آرند و دیگر از مکرها و خدع اینقوم بی شرم آنست کہ اول و آخر
 حدیثی را کہ صریح است در تکذیب این دجالین کذابین بیندازند و بعضی
 از آنرا کہ بتوانند تاویل کنند بیاورند چنانکہ می بینی کہ در حدیث
 لوح و نظائر آن کرده اند و ذکر همه طول میکشد ہرکاه حدیثی را ذکر
 میکنند بر تو واجب است کہ بعلماء و محدثین عظام یا کاتب حدیث رجوع نمائی
 تا بر مکر اینفرقہ خسران مآب اطلاع یابی و دیگر از مکر اینہا آنست
 کہ راہ تاویلات مضحکہ بارده را سلوک نمایند و آفتاب عالم تاب را بمشت

کلی بخواهند به پوشند مثلاً گویند چنانچه در کتاب بحر الهدیان و غیر
آن گویند که قیامت قائم شده است و احکام بر طرف شده است و علامات
قیامت پیدا شده است و خسف القمر یعنی احکام باطل شود و جمع الشمس
و القمر یعنی اسم علی و محمد جمع شود و علی محمد بیاید و غافلند از آنکه
علی محمد در دنیا بسیار آمده و بیاید و هر يك می توانند بگویند ما ئیم و با بدن
ما قیامت برپای شده است * و ینبئو الانسان یومئذ بما قدم و اخر * و کجارت
و چرا خلق ندیدند آنچه را که عمل کرده اند از اول و آخر و قهور
شکافته نشد و اولین و آخرین برای حساب جمع نشدند و میگویند بهاء در
دعای سحر مراد این بهاء تمام هبا است و بنا بر این می تواند مشیت نام
و قدرت نام و اشرف نام که در زمان ما میباشند بگویند مراد ما ئیم و
می گویند در باها یکی شود یعنی کشتیها در دریاها روان شود
ای عاقل به بین که این چه کار دارد به آنکه دریاها بعضی مخلوط
شود بعضی وشور و شیرین یکی شود * و اذا لارض مدّت و الت ما فیها
وتخلت * چه شد کی زمین کشیده شد و وسیع شد که ستاره ها بر آن
منتشر و منتشر شود و کجا بناء و جبال بر زمین باقی نماید و کجا
صحائف اعمال عباد از اولین و آخرین منشور و بدست چپ و راست ایشان
داده شد و کی * اذا الوحوش حشرت * شد و تاویل تمام اینها بمنزخرفات اینقوم
مضحکه و عیب حکیم علی الاطلاق است و فتح بابست برای هر مدعی باطلی
در هر بانی مثل کسانیکه تزویج ذکر آن را از قرآن بکنند خود اذن میدهند
یا اثبات خلافة بزبد لعنه الله و بطلان امام حسین از انی جاعل فی الارض

خلیفه و آنچه در آنها من یفسد فیها و یسفک الدماء می کنند الی غیر ذلک
 نیست اینها مگر خیالات اصحاب ما بخواب و من لم یجعل الله له نوراً فله
 من نور انک لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء و میگویند کسی
 که قدرت بر همه چیز دارد و امر بدست او است می تواند نسبی را از
 نسب دیگر قرار دهد یعنی پسر سید رضای بزاز شیرازی خود را از نسل
 امام حسن عسگری کند و خدیجه دختر قاسم را نرجس نسل وصی عیسی
 کند چنانکه در بحر الهدیان گوید و غافلند از آنکه باید پدر او را امام
 کند زیرا که ائمه را تا امام حسن عسگری (ع) قبول دارند و میگویند
 آنحضرت فرزندی نداشت و چنین امر اظهر من الشمس را انکار میکنند و
 کسانی که مطلع شدند بر توان انجناب و مشرف شدن بخدمت او در غیبت
 صغری که عدد ایشان از سید متجاوز است و اخبار آن از هزار چنانچه
 بیاید تکذیب میکنند و نواب اربعه را دروغگو میدانند و میگویند برای
 ریاست و اخذ وجوهات امام موهومی جعل کردند نعوذ بالله من الخذلان
 و احادیث صریحه را مثل روایت اجلاء علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن
 هاشم از ربیع بن الصلت که گفت سئوال کردم از امام رضا (ع) که
 توئی صاحب این امر آنحضرت فرمود من صاحب امر یعنی امام هشتم
 ولیکن من نیستم آن صاحب امری که پر میکند زمین را از عدل چنانچه
 پور شده باشد از جور و چگونگی من باشم تا این ضعف بدن خود و قائم انجمنان
 کسبست که وقتیکه ظاهر شود میداشد در سن شیوخ و بنظر جوان می
 نماید و بقوتی است در بدن خود که اگر بزاند دست خود را بر عظیمتر

درختی که بر روی زمین است آنرا از جای بکند و اگر صیحه زند میان کوهها از هم اپاشد با اوست عصای موسی و خاتم سلیمان و او چهارم از ولد من است خدای غایب میکند او را ماشاء الله و بعد او را ظاهر میسازد پس بر زمین را از عدل و وقتیکه مایوس شدند از او بجهت طول غیبت نداء کرده میشوند بندهائیکه هر کسی آنرا از نزدیک خود گمان می کند و آن نداء رحمة است برای مؤمنین و عذاب است برای کافرین و این طائفه این اخبار را که بهزار میرسد بفرمایش مجلسی در حق الیقین می پوشند و ضمیمه اخبار دیگر در باب شخص قائم و بطلان این کذاب به لك میرسد و الله الهادی

فائده * بتواتر اخبار عامه و خاصه از نور آفتاب بمراتب واضح تر است که قائم (ع) تجدید میکند آنچه بظلم جائزین و معصیت عصاة از بین رفته و مردم از آن اعراض کرده اند و راهها و احکامی که برخلاف شریعت و کتاب و سنت برای خود تراشیده اند و ادعیه صحیحه ماثوره از معصومین مطهرین مملو است بانگه قائم (ع) ذخیره است برای تجدید احکام و سنن جدش بلی کلمات خدای تعالی را می آورد چنانچه از آسمان نازل شده و بان ترتیب و کیفیت که جدش امیر المؤمنین (ع) جمع کرد و آنرا قبول نکردند و در آنست اسماء منافقین که آنها را از قرآن باجتهاد باطل خود که مصلحت در اخفاء آن دیدند انداختند و بواقف در هر امری عمل می کنند و شاهد نمیخواهد و هر کسی را به پدر و مادر او ملحق میکنند اگر چه ظاهر خلاف آن باشد و با حکامینکه در عهد نامه او است که در اول امر

او جوش باو تسلیم کرد عمل میکند مثل آنکه ارث را به برادران عالم
 اظلة میدهد و تارك زكوة را می کشد و بولایة آن محمد و برائة از ظالمین
 ایشان میخواند لهذا ان بر عرب شدید است چنانچه در اول اسلام هم
 سال سائل بعذاب واقع و نتوانست تن زیر بار ولایة امیر المؤمنین (ع)
 بدهد و دیگران صحیفه نوشتند و طلحة و زبیر بیعت را شکستند چنانچه
 محی الدین عمری اشاره بان کرده و گفته ولولا السیف بیده لافتی الفقهاء
 بقتله زیرا که ایشان کمان میکنند که باید تا قیامت مردم تابع فقهاء
 اربعه باشند و قائم اعتنا بقاوی ایشان ندارد و نباید الهی دارد و بعلم خود
 عمل میکند اینست کلام او در فتوحات مکیه و اینست معنای بانی بکتاب
 جدید و امر جدید علی العرب شدید نه کتاب مغلوبیکه يك نامر بوطی
 بر هم بافته و احکامی در ان جعل کرده بر خلاف شریعت طاهره که خنده
 دارد و هر عاقلی می فهمد که منافی حکمت است و سفه است مثلاً
 هر گاه حد زانی منحصر شد در نوزده مثقال طلا که بدهد هر
 متمول صاحب هوسی زنا میکند با زنان جمیله اهل حرمت و زنان را می
 کشد و می برد و میگوید هر گاه خبر شوند نوزده مثقال طلا را خواهم
 داد این کجا و حکم برجم کجا و هر گاه هر که قادر باشد که در ظرف
 طلا و نقره اکل و شرب کند حرام باشد که در غیر آن بخورد و ایداشامد
 طلا و نقره را که برای نفع عباد و نظام بلاد خلق شده باید در صباغة
 ظروف خرج کند و میگوید واجبست بر هر کسیکه بداند اسباب و دواب
 و آنچه مشتمل است بر ان خزانه هر سلطانی انصاف کن که میتواند راه

باین داشته باشد و میگوید بر کتاب من ایراد نکنند که عمریت ندارد
 و غلط است که عوامل در دور سر من طواف کردند و شکایت کردند از
 آنکه محبوسند و من ایشانرا آزاد کردم فلیضحکوا کثیرا ولعین اوّل ادّعاء
 کرد که نایب امام منتظر موعود است چنانچه در مکاتبه بمحمد علی مازندرانی
 و قرّة العین زرین تاج می نویسد و در کتاب قیوم الاسماء که در کربلاء
 نوشته و احسن القصص که اوّل کتب او است تصریح بان کرده بعد در
 کتاب بیان ادّعاء کرده که خودش مهدی منتظر است بعد ادّعاء کرد
 که رسول الله بعد ادّعاء کرد که خداست كما ادّعاء الکلبایکانی له فی کتابه
 و قال لا ینافی قول النبیّ الاّ لانی بعدی لاّ انه فوق النبیّ و انه مظهر الله و امر
 کرده در بیان باعدام قرآن و جمیع کتب غیر کتب او خصوص کتب
 شیخ احمد وسید کاظم و مع ذلك کلبایکانی ایندو را از مبشرین باو میگوید
 و ایضاً امر کرده بمداومت بر قرائت بیان و آنکه نزد هر کسی لا اقل
 هزار سطر از بیان باشد و مع ذلك بجهت بسیاری غلط آنرا مخفی دارند
 احقر خود اینها را در کتاب مغلوط نامربوط بیان او دیدم و قس علی
 ذلك (فصل) علامه شخص قائم مهدی عجل الله فرجه که در اخبار صحیحه
 رسیده المهری طاووس اهل الجنة و جهة کالکوکب الدرّی لونه لون عربی
 و جسمه جسم اسرائیلی علی خده الایمن خال کانه کوکب درّی و در خبر
 دیگر است که المهدی اجلی الجبین افنی الالف فی خده خال کانه کوکب درّی
 شذوّه علیه عبائتان قطوانیتان کانه من رجاء بنی اسرائیل یعنی صورت انحضرت
 نورانیست میدرخشد مثل کوکب درخشنده و غالب است نور آن بر سیداهی

ریش مبارک او و برنگ اعراب است گویا مراد آنست که بسیاهی مایل است
 و مثل مردان بنی اسرائیل قامت او کشیده است و خالی بر طرف راست
 صورت او میدرخشد و موی او ریخته است بر دو شانیه او و جبین گشاده
 نورانی دارد و دماغ او باریک و نازکست و طولانی و در وسط آن
 گودیست شنوّه میباشد بر وزن فعولّه یعنی دور است از ادناس و اخلاق
 رديه یا آثار غضب و عداوت او بر کفار و فجار ظاهر است یا گویا از رجال طائفه
 از دست و لباس او دوعبای قطوانیست و آن بتحریرک عبای سفید است که ریشه
 های کوتاه دارد و منسوبست بموضعی از کوفه و چو بی دردست دارد که میدرخشد
 و منزل میکند با اهل و اولاد خود در مسجد سهله و این دلالت دارد که الحال
 زن و فرزند دارد هر سالی در زمان او ده سال است دور ان فلک
 زیاد میشود مثل روز قیامت در کتاب مشکوٰۃ المصابیح است که از
 رسول خدا سؤال شد از نماز در آن وقت و آن سرور فرمود همین نماز
 در آن اوقات کفایت میکند ایشان را و عن النبي ا لبیعتن الله من عترتی
 رجلا افرق الثنا یا اجلی الجبهه یملا الارض عدلاً یفیض المال فیضاً و عنه
 المهدي من ولدي ابن اربعین سنة کان وجهه کوکب دري فی خده الاعن
 خال اسود علیه عبائتان قطوانیتان کانه من رجال نبی اسرائیل یستخرج
 الكنوز و یفتح مدائن الشرك و عنه المهدي منا اهل البیت رجل من امتی
 اشم الالف یملا الارض عدلاً کما ملئت جوراً و عنه لو لم یبق من الدنيا الا
 یوم واحد لبعث الله فیہ رجلاً اسمه اسمی و خلقه خلقی یکنی ابو عبدالله
 و در بعض روایات عامه است که واسم ابیه اسم ابی و ان کنایه است

از آن که از اولاد ابی عبدالله الحسین (ع) است چنانکه در روایت
 ابی نعیم احمد بن عبدالله تصریح بانست و صاحب جنات الخلود که بسیار
 متبحر است و از نسل علی ابن احمد الایح من ذریة علی بن جعفر العریضی
 المعروف بامام زاده میباشد و اینست مراد او بامامی در اول کتاب گفته
 که يك اسر امام حسن عسکری (ع) عبدالله است پس محتاج بتاویل نیست
 با آنکه محدثین کبار عامه اعتراف کرده اند که این فقره زیاد شده در روایت
 و اکثر اخبار ایشان اینرا ندارد * فصل * در سیمان (۲۴) و (۷) از کتاب
 شعباء خبر میدهد از قائم آل چنانچه میگوید ای نور خدا در وقتیکه
 سلطنت کنی و دیوان کنی یاد خواهند گرفت ساکنان زمین از تو عدالت
 را پس باین جهت رحم باین منافق نخواهی کرد بجهت آنکه در زمینیکه
 تعلق داشت بمقدسین عملهای قبیح میکنند پس ای نور خدا بلند شود
 انشاء الله دست قوه تو و ندامت برسد حاسدین تو را و آتش غضب تو بخورد
 دشمنان تو را ای نور خدا خورد و خمیر شوند آنانیکه ما را در تصرف
 خود گرفته بودند به نحویکه یاد ایشان از روی زمین گم شود
 ای نور خدا تازه جلالت به هم نه رسانیده بلکه جلالت تو از
 ابتداء بود و آنها که تابع تو اند در وقت تنگی در جستجوی تو بودند و در
 وقت شده حدیث تو دین ایشان بود و با وجود این اقرار داریم که سبب
 هلاک شدن و نیفتادن جبارین روی زمین آن بود که ما عدالت نکردیم
 و اگر آنچه خدا فرموده بود بجای می آوردیم مدتی بود که جباران را
 از زمین محو میکردند و خوشی آمده بود پس آنچه ما کشیدیم از ظالمین

از اعمال خود ما بود زیرا که عمل خود را خالص نکرده ظهور تو را
 بتأخیر انداختیم تا آنکه می فرماید در انروز انتقام خواهد کشید نور خدا
 بشمشیر قوی از لیویاتان وان بنا بر تفسیر جرائیم نصرانی در فهرست
 اسامی عبری کسانی میباشند که از برای مکر و خدعه دست بهم میدهند
 و برادری میکنند پس در آن روز نور خدای خواهد طلبید باغ خود
 را و حدیقه مهر و صدق خود را و مراد شعراء فدک است و نیز در اصحاح یازدهم
 از کتاب شعبا است وان بترجمه نسخه معرب اهل کتاب چنین است
 ولا يحکم بسمع اذنيه بل بقضى بالعدل للمساكين و يحکم بالانصاف لبائس
 الارض و يضرب الارض بقضيب فنه و يميت المذايق بمنخه شفقيه يعنى شاهد
 نمینخواهد بلکه بواقع عمل میکند و عدالة میکند و عصا میزند بر زمین و
 چشمه آب و علوفه بیرون می آورد بعصا و ذکر خدا و در مرموز (۷۲) از
 ابجد سلیمان بن داود (ع) انصاف خود را پادشاهی بده و عدالت خود
 را به پسر پادشاه و او قوم را بعدالت داوری خواهد نمود و مساکن
 تو را بانصاف انگاه کوهها برای قوم سلامتی بار آورد و فرزندان فقیر
 را نجات خواهد داد و ظالمین را زبون خواهد کرد از تو خواهند ترسید
 مادامیکه آفتاب باقیست و ماد هست جمیع طبقات را و حکم رانی خواهد
 کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان و دشمنان او خاک خواهند
 نیسید جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امتهای او را بندگی
 خواهند نمود و فراوانی غله در جمیع زمین بر قلعه کوهها خواهد بود
 نام او تا ابد الاباد باقی خواهد بود و در زبور داود (ع) ذکر آنحضرت با وضوح بیان موافق

اخبار عامه و خاصه شده است و الآن در کتاب زیور معرب که بسیار پیش اهل کتاب حرمت و اعتبار دارد و آنرا کشیش صاحب از جلفای اصفهان با کتب تاریخی دیگر از کتابخانه خود باحقر داد موجود و ثبت است و حضرت عزت از آن در قران خبر میدهد و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض پرئها عبادي الصالحون و در اصحاح (۱۱۲) از رؤیای یوحنا لاهوتی خبر از قضیه حضرت صدیقه و دوازده امام میباشد و آنرا با بشارات دیگر از کتب سماویه در کتاب لب الخطاب فی رد اهل الکتاب نوشتم

(فصل) بسم الله الرحمن الرحيم در ذکر کسانی که اطلاع یافتند بر تولد انحضرت عجل الله فرجه از امام حسین عسکری و نجس خواتون و مشاهده نمودند جمال عظیم المذال آن نور بآک و باعث ایجاد افلاک را ارواحنا فداء و علیه و علی آباءه الطاهرين الصلوات و التحیات ماشاء الله * با مطلع شدند بر معجزات آنسرور در غیبت صغرا و آنان جماعتی میباشند که عدد آنان زیاده بر تواتر قطعی است چنانکه ظاهر گردد اشاء الله تعالی تا این اضافه شود بسایر ادله قطعیه بر تولد آنجناب و وجود و بقاء او در این طول مدت تا وقتی که ظاهر شود بعد از آنکه کفر و ظلم شایع شود در زمین و دو ثلث ناس از دین منحرف شوند در زمین را بر از عدل و داد فرماید و جمیع انواع کفر و فسوق و ظلم را ریشه بر کنند و آنها بکثر آنها در کتب غیبت و تفاسیر و اخبار عامه و خاصه مفصلاً و مشروحاً بیان شده است از اخبار عدد اثنی عشر اجمالاً و معیناً بالاسم و الحسب و النسب بلکه در آن از عامه و خاصه استایها نوشته شده است و آنکه زمین خالی از حجت

نمی شود و آنکه از برای امام دوازدهم حجة ابن الحسن (ع) دو غیبت است
 یکی سفری و دیگری طولی بتفصیلاً که حضرت رسول خدا آ و پدران حجة (ع)
 خبر از آن داده اند و در اصول و کتب اصحاب پیش از توأم امامان (ع)
 ثبت و ضبط شده بود و هر دو غیبت بهمان طریق واقع شد و هنوز معلوم
 نیست که این غیبت کبری تا کی بکشد زیرا که در اخبار متواتره منع
 از توقیت شده و انقدر طول بکشد که در ثلث مردم از دین خدا و اعتقاد
 بوجود و بقاء آن وجود مسعود برگردند و زمین را کفر و ظلم احاطه کند
 قسمیکه فتنه بین در خفاء باشند و کسی جرئت نکند که لا اله الا الله
 بگوید چنانچه در زمان ما جمعی از عوام کالانعام بل هم اضل بحکم آیه شریفه
 وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْانْسِ فَرِيبًا بِاللَّسَةِ جِنَّ و انس را خورده
 از دین صحیح بدین باطل و شرع نامشروع تازم برگشته اند و به تکلیف
 خود که رجوع با علماء اعلام و فقهاء و محدثین عظام باشد رجوع نمیکنند
 و هر رطب و یابسی را که يك شیطانی رجیم و شیادی زنیم بهم بافد قبول
 میکنند و خود را مستحق نیران و مخط رحمن میسازند خلاصه مزخرفات
 این مجاین قابل تعرض نیست و شبهه بجز خیالات مثل خیالات اصحاب
 مالیخولیا ندارند و مصداق ارسلنا الشیاطین علی الکافرین نوزهم اذا میداشد
 بی باین فصل استطراداً کذب و باطلان جرفی که میان تابعین خود از عوام
 اضل من الانعام انداخته اند و در کتب مجموعیه از زوره خود مثل زندیق
 جرفادقانی در فرائد ذکر کرده اند که شیعه بقول یکنفی و خادمی میگویند
 که امام حسن عسکری (ع) فرزند داشته واضح و روشن میگردد پس

میگوئیم که از ایشان است حکیمه خواتون بکاف چنانچه در فوائد رجالیه بحر العلوم و غیره میباشد عمه مکرمه امام حسن عسکری (ع) که باخبار و اسانید متواتره از آن مخدّره جلیله نبیله صاحبه اسرار امامان اطهار (ع) حضور او در تولد نور آفریدگار صلوات الله علیه و علی آباءه المعصومین الابرار ثابت است و بعضی که انعمه محترمه را در اولاد حضرت جواد (ع) ذکر نکرده اند برای آنست که لفظ حکیمه را لقب یکی از بنات مذکوره دانسته اند و حکیمه اسم دختر حضرت امام موسی (ع) نیز میباشد که در ولادت حضرت جواد (ع) حاضر بود و وصف میکنند که در آن حین چراغ خاموش شد و بنور مولود خانه روشن شد و بعد هم طشت طلائی و چراغی روشن در آن پیدا گردید دیگر والده معظمه انجنا بست که ممدوحه امام است دختر قیصر روم و منتهیه است بشمعون الصفا وصی روح الله (ع) چنانچه تفصیل حال خود را برای بشر ابن سیمان نخاس که از اولاد ابی ایوب انصاریست نقل کرد و آن در غیبت شیخ طوسی و کمال الدین صدوقی و دلایل طبری و غیبت محمد ابن عبد الله و بحار الانوار و کتب بسیار بسند معتبر مسطور است و جلالة او از آنکه از موالی و معتمدین دو امام بود ظاهر است و امام علی هادی باو فرمود انتم ثقاتنا اهل البيت و انی مزیککم و مشرفکم بفضیلة تسبق بها سائر الشیعه دیگر بشر مذکور که از قول پدر عالی مقدار ان زبده ابرار اطلاع بر ولادت حجة منتظر (ع) یافت دیگر عثمان ابن سعید عمروی منسوب منسوب بعمر و ابن حرث صرفی کوفی اسدی شیعوی و گاهی بدون او نویسند چنانچه کروی را کروی

در کتب هیئت و نجوم نویسنده و مشتبه شود بعمری بضم العین و لهذا علماء
 ضبط کنند بفتح العین و او شیخی جلیل عالی القدر در نزد عامه و خاصه
 بود و از یازده سالگی در خدمت امام علی الهادی (ع) بود و بشرف وکالت
 امام حسن عسگری (ع) و صاحب الامر (ع) فائز گردید و اول سفراء و
 نواب صاحب الامر (ع) میباشد که سؤالات و ملتزمات شیعه را بانحضرت
 میرسائید و جواب میگرفت دیگر پسر او ابو جعفر محمد ابن عثمان است که
 دویم سفراء بود و چون در جمادی الاولی سنه خمس و ثلاث مائه بیهار شد
 جماعه از وجوه شیعه مانند علی ابن همام و ابو عبد الله محمد الکانب و ابوسهل
 اسمعیل ابن علی نو بختی و غیر هم باو گفتند که اگر تو را وفات برسد که
 بجای تو منسوب خواهد بود و اشاره بابی القسم حسین ابن روح نو بختی
 نمود و گفت این وکیل و امین و ثقة صاحب الامر است و بین شما و او
 سفیر خواهد بود و در مهمات خود بار اعتماد نمائید که من مامور بنصب
 او شده ام و من تبلیغ رسالت نمودم و حضرت امام حسن عسگری (ع)
 تنصیص فرمود بر آنکه این محمد وکیل پسر من مهدی است چنانچه در
 غیبت شیخ طوسی است و مشتمل است بر اعجاز و پدر او عثمان که وکالت
 و امانت او بنص حضرت هادی و ابی محمد و عمرائی که شیعه از او میدیدند محقق بود نیز
 تنصیص را و نمود و اخبار این مقام از کثرت وصحت سند بخردیست که قابل انکار نیست
 و ذکر آن در کتب اصحاب مثل کافی و احتجاج و کتب غیبت و بحار
 و عوالم العلوم و کتب رجالیه مغنی از تحریر در آن مختصر است و در روایت
 کافی در باب تسمیه من رأه (ع) بسند صحیح بسیار عالی مرقوم است که

عبدالله ابن جعفر حمیری که از اجداد و ثقات امام حسن عسکری (ع) است
 سؤال نمود از عمری که تو دیده خلیف را بعد از ای محمد عمری گفت
 ای والله و رقیبه مثل ذی * و بدو دست خود اشاره کرد دیگر ابی القاسم
 حسین روح نو بختی که بعد از آنکه ابو جعفر عمر ویرا وفات رسید بعد
 از پنجاه سال نیابت او را بنص و امر قائم و کیل (حیجة و قائم مقام) خود
 گردانید و شیعه کمان میکردند که بعد از او جعفر بن احمد بن متیل
 بفتح المیم و تشدید التاء من مثله زعزعه و حرکه قمی و کیل و سفیر خواهد
 بود بایدر او برای زیادتی اختصاص حتی آنکه در آخر عمر خود غذائی
 تناول نمیکرد ابو جعفر مگر در منزل یکی از آن دو ولیکن اختیار بر ابی
 القاسم آمد و اکابر شیعه تمامی قبول آن کردند و ابن متیل نیز قبول نمود
 و او نزد سر ابی جعفر نشسته بود و ابی القاسم نزد پای او چون گفت
 مامور شده ام که ابی القاسم را نصب کنم بر خواست و نزد پای ابی جعفر
 بجای ابی القاسم نشست و او را بجای خود نشانید و مکرر در حضور رؤسای
 شیعه آنرا میگفت و چند سال قبل از فوت خود امر میفرمود بتسلیم
 اموال امام (ع) باو و هر ماهی سی تو مان برای مخارج باو میداد علاوه
 بر آنچه و زرا و بزراکان شیعه مثل آل قرآت و غیر هم باو میدادند و شیخ
 طوسی و دیگران اخبار صحیحه در جلالة ابی القاسم ابن روح در نزد
 عامه و خاصه و اتفاق شیعه بر وکالت و سفارت او و ظهور معجزات بزرگ
 او مرقوم داشته اند و شیعه اخبار بسیار در مسائل حلال و حرام از او
 اخذ کردند وفات او در شعبان سنه ستمه و عشرين و ثلثائه بود دیگر او

الحسن علی ابن محمد سمري بفتح الميم و در ایضاح الاشتباه علامه حلی (ره) بضم الميم ضبط فرموده و سمر موضع است در بامه و او را ابی القاسم ابن روح وکیل و سفیر از جانب امام حجت (ع) معین نمود و شیعه قبول کردند و بودند که قبول نمی کردند مگر بعد از ظهور معجزات و اخبارات برید او و چون ابوالحسن را موقع وفات رسید و از او سؤال کردند از وکیل و نایب بعد از او توقیعی بیرون آورد و خواندند باین مضمون که شش یوم بعد می میری و وصیت مکن باحدی که بعد از تو قائم مقام تو باشد زیرا که غیبت تامه رسید و آنچه در آن توقیع شریف است که فن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی والصدیحة فهو کذاب مفتر * مؤل است زیرا که مشاهده آن جناب را در غیبت کبری جماعتی از بزرگان عامه و خاصه ادعا کرده اند که نذب همه ایشان بکلمه هر يك از کثیری از ایشان عادة محال است مثل سیدان طاوس و صاحب کرامات در مواضعی از کتاب نجوم و در رساله مواضعه و مضایقه و تبلو یحانی در کتاب وصایا و سید بحیبی استرآبادی صاحب کرامات که بعضی را آخوند ملا محمد تقی مجلسی از او دیده و حکایت کرده و سید اجل بحر العلوم الی غیرهم که در بحار و جنت المائوی و کشف الاستار مرحوم آقای نوری استاد (ره) و حدیقه الشیعه و کتب بسیار بسند های صحیح عالی از ثقة زاهدین در دینا و راغبین در آخره مسطور است و دریم در فصوص الحکم مجیبی الدین عربی که میگوید در فسا که از محال شیراز است بخدمت مهدی موعود رسیدم و علامه حلی (ره) در ایضاح الاشتباه در میان ضبط هرون ابن موسی ابو محمد التلعکبری فرمود

یافتم بخط سعید صفی‌الدین معدّ که روایت کرده از برهان الدین روسی
 و فقه الله به گفت شنیدم از سید فضل الله راوندی که از اجلاء فقهاء
 و علماء اصحاب است و در طبقه ابن‌الشیخ میباشد و از سید مجتبی‌ابن‌السید
 داعی عن‌الشیخ طوسی روایت کرده که امیری وارد شد اسم او عکبرو
 ولد اسکندر از امرآء صالحین بود و از کسانی بود که دیده بود قائم (ع)
 را بکرات و مرّات و اسکندر متقدم از امرآء شیعه در عراق و وجوه و
 مقدم ایشان بود (انتهی) و لهذا بزرگان فقهاء شیعه تصریح نموده اند
 بامکان رؤیت در غیبت کبری مثل سید مرتضی در شافی و شیخ طوسی در
 تلخیص و سید علی ابن طاوس و محقق اردبیلی در حدیقه شیعه و قاضی نورالله
 در مجالس المؤمنین و مجلسیان در شرح فقیه و بحار الانوار و سید مهدی
 بحر العلوم در فوائد رجالیه و محقق شیخ اسدالله در کشف القناع و شیخ
 حر عاملی در اثبای الهدایة بالنصوص و المعجزات و علی ابن عیسی اربلی
 در کشف العمه و شیخنا العلامة النوری در کشف الاستار و جنة الماوی و نجم
 الثاقب و سیدنا الاستاد الاعظم میرزا محمد حسن شیرازی در آنچه مرقوم
 داشته اند بر نجم الثاقب توفیفاً و تقریظاً و بالجمله منکری نیافتم دیگر جماعتی
 از وکلاء که در زمان وکلاء اربعه متقدمه در جزئیات مداخله داشتند
 که از ایشان است چنانچه سید ابن طاوس در ربیع الشیعه فرموده و در کتب
 غیبت ذکر شده اند ابو هاشم داود ابن القاسم الجوهری و محمد بن علی بن
 بلال و عمر الاهوازی و ابو محمد الوجتانی و ابراهیم ابن مهزیار و یسر او محمد
 و از ایشان است حاجز ابن یزید و او بر معجزه حجت اطلاع یافت و محمد

ابن جعفر اسدی و او وفات یافت در ربیع الاخر سال سیصد و دوازده و
 احمد ابن اسحاق و ابراهیم ابن محمد الهمدانی و احمد ابن حمزه ابن الیسع و
 غائب علیل و اسم او علی ابن جعفر است و وکیل ابی محمد العسگری (ع)
 بود و ایوب ابن نوح که رسولی از حجة بتوثیق این جماعه خبر داد کما فی
 غیبة الشیخ و کتاب الکشی و عطار احمد ابن محمد ابن یحیی و عاصمی عیسی ابن
 ابن جعفر ابن عاصم که او را بر تشیع سیصد تازیانه زدند و در دجله افکندند
 و علی ابن ابراهیم ابن محمد همدانی متقدم و پسر او قاسم ابن علی و ابو علی
 بسطام ابن علی و عزیز ابن زهیر و این سه در همدان در یکوقت وکیل ناحیه
 بودند و او برای ابی عبد الله هرون ابن عمران و بعد از او برای پسر او ابی
 محمد حسن ابن هرون عمل میکردند و اما مذمومین از اهل اطلاع بر حجة که
 اول قائل بانحضرت و بر طریق شیعه بودند بلکه بعضی از کلاء بودند
 و بعد فاسد شدند و ادعاء بابیه کردند و توقیع بلعن ایشان صادر شد و
 شیعه از ایشان تبری جستند چنانچه شیخ طوسی (ره) در کتاب غیبت
 فرموده ذکر المذمومین الذین ادعوا البابیه لعنهم الله اولهم المعروف بالشر
 یعنی تا باخر که حال ایشان و توقیعات را مرقوم داشته اول ایشان ابو
 محمد حسن شریعی است که از اصحاب عسکریین (ع) بود و چون ادعاء
 بابیه حجة (ع) نمود توقیع بلعن او از ناحیه مقدسه صادر گردید پس
 از ان کفر و الحاد از او ظاهر گردید شیخ طوسی که لسان قدهاء اصحاب
 و شیخ الطائفه المحققه میباشد و در همه علوم دین برای شیده کتاب نوشته
 چنانچه در تاریخ ابن کثیر شافعی شامی و ملل و نحل عبد الکریم شهرستانی

او را از مصنفین برای شیعه امامیه نوشته اند و مقبول خاص و عام است و در
 مجلس درس او جمع کثیری از عامه نیز حاضر میشدند و از جمع کثیری
 از عامه اجازت دارد و قریب به سیصد کتاب تصنیف نموده و او شاگرد
 شیخ مفید است که قریب بدویست کتاب دارد و توقیعیاتی از حجة (ع)
 برای او آمده که دو تا از آنها در کتاب احتجاج و اولو بحرانی و
 کتب دیگر مذکور است و باقی از میان رفته خلاصه شیخ در کتاب غیبه
 می فرماید در باره مدّعیین بایسته بکذب که این جماعه کلاً در اول امر
 خود دروغ بر امام (ع) میبندند و ادّعاء و کالاه از امام میکنند و ضعفاء
 شیعه را باین قول بدستی خود میخرانند و چون ترقی کردند و بعضی ضعفاء و
 جهال شیعه را تابع خود کردند مذهب حلاجیه را ظاهر میسازند یعنی
 تناسخی میشوند و خود را مظهر الله و بعضی از مریدین خود را مظهر
 نبی و بعضی را مظهر ولی و بعضی را از نساء مظهر حضرت زهرا سلام الله
 علیها میگویند و میگویند روح آن مقدسه در اینها حلول کرده چنانچه
 در کتب اخبار و تواریخ و مذاهب مشروحت * حقیر گوید * در قریب به
 عصر ما در سنه هزار و دویست و شصت یک نفر سید ناپسند از شیراز ظاهر
 شد و این قانون را پیش نهاد خود کرد و اول مثل حسین ابن منصور
 حلاج بغدادی لعنه الله که ادّعی کرد که من وکیل و نایب حجة هشتم
 و بعد که رسوا شد در نزد بزرگان شیعه مثل والد صدوق و نو بختیه
 مذهب حواری ادّعاء کرد این سید مردود نیز اول ادّعاء بایسته کرد و
 بعد ادّعاء خود را ترقی داد و گفت مرتبه من مرتبه مظهر الله است

و فوق نبوة و امامة است و شریعت تازه جعل کرد و کتاب نامربوط غلطی
 بر هم بافت که هر عاقلی بر کتاب و احکام او میبخندد و احمقانرا نویدمی
 داد که دین و شریعت من عالم گیر خواهد شد و * لیظهره علی الدین طه ولو
 کره المشركون * بظهور منست و من ان مهدی موعود و آنوقت هر کدام را حاکم
 ولایتی خواهم گردانید و لیکن الحمد لله بمقصود خود نرسید و بقتل رسید
 و تابعین او نیز به بش المصیر رفتند و کذب او ظاهر و حجة آهی تمام
 شد * لیهلك من هلك عن بینة و بحی من حی عن بینة فقطع دابر القوم الذین
 ظلموا و الحمد لله رب العالمین * تفصیل حال این جماعه مخذولة رام از مجلد
 قاجاریه از مجلدات ناخ الزوارخ بنجوبند و الله لهادی * دیگر محمد ابن نصیر
 النمیری که از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود و بعد از وفات آنحضرت
 ادعاء و کالة و بابیه کرد بجای محمد ابن عثمان که نائب و باب بود و کذب و
 الحاد او رشیعه ظاهر شد و از او تبری جستند و من بعد قائل شد بتناسخ
 و ربوبیه امام علی الهادی و میگفت من پیغمبر و نبیم از جانب او و محرمات
 را حلال کرد و نکاح رجال بعضی بعضی را تجویز کرد و خود نیز ملوط
 واقع میشد و میگفت این از توابع است دیگر احمد ابن هلال کوفی است
 که توفیق بلعن او و براءة از او برید ابی القسم ابن روح صادر گردید
 دیگر حسین ابن منصور حلاج است که اول ادعاء کرد که باب صاحب الامر
 است و بعد کفریات و الحادیاتی از او ظاهر شد که در کتب تواریخ و ملل
 شایع است دیگر محمد ابن علی ابن ابی الغراقر شامغانی است و شامغان از واسط است که
 حجاج بناء کرد چنانچه یا قوت حموی در معجم البلدان گوید شامغان

بفتح اوله و سکون ثانیه ثم میم مفتوحه و غین معجمه و آخره نون ناحیه
من نواحی واسط الحجاج و گوید از آنست ابن ابی الغرأقر که ادعای کرد که
لاهورت در او حلول کرد و او را با ابراهیم ابن محمد صاحب کتاب تشبیهات
که او را آله میدانست ابن مقله محمد ابن علی وزیر مقتدر در ذالقعده سال
سیدصد و بیست و دو ماخوذ داشت و حکایت لطیفی در باب شلمغان آورده
و این ملعون در اول وجیه و مقبول بود در نزد شیعه و کتبی دارد و
شیخ ابی القاسم ابن روح منزله و جاهی برای او ظاهر مینمود تا آنکه کذب
او بر این روح و حدیث باطل روایت کردن و بستن آنرا بر این روح و کفریات
او از آناسخ و انتقال روح پیغمبر آیه محمد ابن عثمان عمری و روح امیر
المؤمنین (ع) بابی القاسم ابن روح و روح فاطمه زهرا (ع) بدختر محمد ابن
عثمان ام کلثوم تا این را وسیله سازد بانکه ادعای کند که مظهر رب است و خدایتعالی
در او حلول کرده ظاهر شد بر این روح پس لعن و براهه از او را بر شیعه ظاهر کرد
و بعد توقع در لعن و براهه از او از حجة عجل الله فرجه بیرون آمد و در میان شیعه
رسوایش و کشته شد و لا یخفی که حکایت ابن سید علیم محمد باب بعینها حکایه آن
ملعون شد بدواً و ختماً والحمد لله رب العالمین * تفاوت آنست که ابن
سید شیرازی فهمی و شهرت و وجاهتی مثل ابن ابی الغرأقر نداشت
بلکه از اول امر که بعد از تحصیل قلیلی از نحو و صرف بدرس سید کاظم
رشتی حاضر میشد آنرا نمی فهمید * و اما آنکه این طائفه ضاله میگویند که
هیچ درس نخوانده بود غلط و کذب محض است و بودن او در درس سید
کاظم را خان کرمانی که شریک او در آن دروس بوده در ارشاد العوام

و ثقة بسیار همه نقل کرده اند مثل مورخ مصری که حال ابن جماعت را نوشته و فاضل بستانی در دائرة المعارف و رئیس الحکماء آذربایجانی در مفتاح الاواب و تحصیل نحو و صرف را در شیراز در نزد معلمی کرد که او را شیخنا میگفتند ولیکن بعد فراموشی کرد چنانچه خودش بنظام العلماء گفت این را و فراموشی او عربیة را بجهة اشتغال بریاضیات باطله و ناقص بودن او در علوم عربیة از بیان کتاب او که بسیار مغلوط است ظاهر است و اینجا که میگوید که ای طلاب بر من ایراد نکنید زیرا که عوامل دور من طواف کردند و شکایت کردند از آنکه محبوس میباشند و من آنها را سر بخود گردانیدم به بین حماقت را و از این جا ظاهر شد که این کتاب مغلوط نا مربوط را از خود میگوید و خود ادعاء خدائی دارد و مکرر - انی ان الله امرکم بکذا و کذا - میگوید مثل آنکه میگوید شما را امر میکنم که در ظرف طلا و نقره غذا بخورید و حرام کرده غذا خوردن در غیر آنرا مگر قادر بر آن نباشید و حرام کردم بر شما ذکر در کوچه و بازار را و رفتن بجهامهای تن اعاجم را و من خدایم بر شما واجب کردم که بدانید که هر ساطانی چه دارد از جواهر و ادوات و اسباب و نقود الی غیر ذلك مما تضحک علیه الثکلی - و صاحب دلایل نیز تصریح کرده که اینها از خودش نازل گردیده فاضحکوا کثیراً و از دروغ گویان تابعین این کذاب که یکی از شصت دروغگویانی است که در اخبار صحیحہ رسیده که پیش از ظهور قائم (ع) ظاهر شوند و در روایة ابی خدیجة عن الصادق در غیبت شیخ (ره) * و بشاراة المصطفی لا یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعوا الی نفسه * و شاید مراد کبراء

کذا این باشند کسانی هستند که میگویند شیخ احمد احسائی و سید کاظم
 رشتی از بهترین بظهور مهدی که این سید است میباشد مثل کلیایکافی
 در فوائد با آنکه این سید در کتاب بیان خود میگوید حرام کردم
 بر شما آنچه شیخ و سید بینمای خود نوشته اند و اعتقاد شیخ در جمیع
 کتب او از مثل حیوة النفس و شرح الزبارة و غیر ذلک برخلاف این
 سید و در باب مهدی موعود موافق بامذهب حق است و خان کرمانی
 تصریح بکفر و لعن این سید میکند و در ارشاد العوام میگوید که
 رسولی بمن فرستاد که لشکر بردار و بیدار بنزد من تا بر سلطنت خروج
 کنیم و من رسول را با قبح و جهی رد کردم خلاصه بنای این طائفه بر جعلی
 و کذب است و تحریف اخبار و سقط کردن اول و آخر آنها که صریح است
 در رد ایشان مثل آنکه در فرائد و دلائل و لوح سلطانی نامرئوط مضحک
 که بهاء حسینی نوشته است دلال میجویند بحديث - اذا ظهر رایة الحق
 لعنھا اهل الشرق والغرب - و آخرش را ذکر نمیکنند که این بجهت کثرت
 قتل خواهد بود که از مهدی (ع) به بینند و از این قبیل بسیار دارند و
 تاویلات مضحکه در آیات و اخبار میکنند پس غافل مباش دیگر از
 مدعیان باب ابوبکر بغدادی برادر زاده شیخ ای جعفر محمد بن عثمان عمریست
 و اسم او محمد بن احمد بن عثمان است و مقابله کرد او را ابودلف مجنون
 و از اول امر ابودلف ملحد و از خمسه بود یعنی از غلاتی بود که
 میگویند نظام عالم بسته است با پنج نفر مسلمان و ابودلف و مقداد و عمار و عمرو بن
 امیه الضمیری و از مفضوئه اود و مجنون گردید و مجنون تر از او نماند و بهائیه

میباشد که بر اعتقاد او میباشد و بالاتر از او * وسیع علم الذین ظلموا ائی
 منقلب ینقلبون * دیگر ابوطاهر محمد ابن علی ابن بلال است که ادعای
 وکالة کرد و امتناع نمود از دادن اموالیکه از حجة (ع) در نزد او بود
 و توقیع در لعن او آمد و شیعه از او تبری جستند و مردی از اصحاب
 او قائم (ع) را دید که امر فرمود او را بدادن اموال بابی جعفر محمد ابن
 عثمان و دید معجزه آنحضرت را پس برگردید از اعتقاد بابی طاهر - هذا
 مافی کتاب الغیبة للشیخ الطوسی رحمه الله و - علامة در جزء اول از
 خلاصه فرموده محمد ابن علی ابن بلال از اصحاب ابی محمد العسکری (ع) ثقة
 است و شیخ در کتاب غیبة او را از هذ مومین شمرده پس من در
 روایات او توقف دارم در جزء ثانی که در ضعفاء مرقوم داشته نیز
 ذم او را حکایت کرده و شیخ (ره) در اصحاب امام حسن عسکری (ع) از کتاب رجال
 فرموده محمد ابن علی ابن بلال ثقة کما حکاه المیرزا محمد فی منهج المقال و در منظومه
 رجال موسوم به نخبة المقال نیز گوید و ابن علی ابن بلال الثقة باب سفیر فی الرجال صدقه
 * فصل * از جهات کذابین قبل از ظهور قائم علیه السلام که اخبار
 بان از ائمه طاهرین صادقین علیهم السلام محقق است و در اصول مصنفه
 در زمان آباء آن بزرگوار ثبت است مثل وجود شخص شریف او و دو
 غیبت او و خروج او بعد از غیبت طولانی که اکثر معتقدین بار از اعتقاد
 بار برگردند و بعد از خروج تمام ملل باطله و ظلم و جور را با سلطیة
 بر دارد چنانچه در کلام حق فرموده * ایظهره علی الدین کله ولو کره
 المشرکون * الی غیر ذلک از بیان حسب و نسب و حالات انجمنان که قبل

از تولد ان وجود مسعود از جد بزرگوارش و آباء عالمیقدارش بتواتر قطعی شنیده شد و در کتب و اصول از خاصه و عامه ثبت شد و علماء امناء کاملین آنها را بمشاهدة و قرائة بر یکدیگر از افواه یکدیگر اخذ کرده نوشتند تا امر قائم (ع) از خورشید روشن تر باشد و احدی از کذابین نتواند اشتباه کاری کند * ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة و دانستی که رسول خدا فرمود که * لا يقوم الساعة حتى يخرج نحو من ستين كذاباً كلهم يقول اناني يعني پیش از قیام قیامة شصت دروغگو ادعاء پیغمبری کنند و امام بحق ناطق جعفر ابن محمد الصادق (ع) فرمود لا يخرج القائم (ع) حتى يخرج اثنا عشر من ابني هاشم كلهم يدعوا الى نفسه یعنی قائم (ع) ظاهر نمیشود مگر آنکه دوازده نفر از ابی هاشم دعوت میکنند مردم را بخود و میگویند ما ئیم ان قائم و مهدی موعود و اشاره بكثره کذابین فرمودند در حدیث خود که در خانه خود بنشینید و عقب کسیرا نگردید تا وقتی که نداء آسمانی را بشنوید و مراد ندائست که باسم آن حضرت جبرئیل در شب ایست و سوم شهر رمضان میدهد که اهل شرق و غرب آنرا میشنوند و خود آنحضرت در روز عاشوراء ظاهر میشود چنانچه در اخبار دیگر مشروحاً رسیده خلاصه مقال آنکه از جمله دروغگویان که جمیع اخبار قطعیه متواتره و جمیع عقول صحیحه و اصحتر از کذب او چیزی در عالم نمی بیند و هیچ دیوانه که بر کتاب و احکام او اطلاع یابد شك در کفر و الحاد و سفاهة ان بی بنیاد نمیکند و میفهمد که کسانی که متابعت او را اظهار میکنند نیستند مگر از کسانی که فروخته اند دین

را بدنیا و محروم شده اند از عقوبت و داخل شده اند در مضمون * فاما من طغى
 وآثر الحیوة الدنیا فان الجحیم هی الماوی ذلك مبلغهم من العلم وسیجزیهم
 الله الجزاء الاوفی فی درکات النیران و اطی * شخصی است که در این عصر
 در سال هزار و دوویست و شصت بعد از آنکه بتأثیر آفتاب کرم بوشهر بخیمال تسخیر
 شمس سر او بهم برآمد اول ادعاء بابیة و نیابة خاصه مهدی موعود و قائم
 موجود علیه و علی ابائیه صلوات الملك المعبود نمود و بعد که دید که هیچ
 رعاع اتباع کل فاعق از او قبول کردند ادعاء بنوت کرد و کلماتی مغلوطة
 لفظاً و معنی بهم بافت و اسم او را کتاب آسمانی گذاشت که هر جمله آن
 یک عالم خنده دارد و ما برای تماشا بعضی آن کلمات را نقل خواهیم کرد
 و اسم امرد علیه حمد ولد سید رضای بزاز شیرازی بود لهذا برای ترویج
 ادعاء باطل خود حدیث جعل کردند که حضرت رسول آ^ص خبر داده
 از اسم او و سال خروج او که فرموده اسم او علی و انا تحت رجليه
 و بعوام گفتند که در کتاب کافی روایت است که یظهر امامهم سنة الی
 و ستین و مائین اما دروغ ایشان در نسبة بکتاب کافی ظاهر شد بر جوع
 علماء بکافی و ارائه دادند آنرا بجهال که در آن اینست که از ابی جعفر
 محمد بن علی (ع) سؤال شد از قول خداوند عز و جل * فلا أقسم بالخنس الجوار
 الخنس * ان حضرت فرمود امام بخنس سنة ستین و مائین ثم بظهر کاشمهاب
 بتوقد من اللیلة الظلماء و ان ادركت زمانه قرت عينك یعنی مراد بخنس در
 آیه بحسب تاویل امامیست که غائب میشود در سال دو و بیست و شصت
 از هجرة و بعد از غیبت بمدة متمادی چنانکه شم دلالة بران دارد ظاهر

میشود مثل ستاره شهاب که میدرخشد در شب تاریک پس اگر درک
 کنی زمان ظهور او را چشم تو روشن خواهد شد بانکه خواهی دید
 که تمام ملل و مذاهب باطله را از زمین برمیاندازد و همه را متفق می
 سازد بر عمل بشریعت جدش چونکه ذخیره خدائی بود برای تجدید احکام
 و آداب از ماجاء به الیسی که خلق از ان کنار گذاشته رجوع قهقری
 بجاهلیه کرده بودند چنانکه در دعاء وارد شد المدخر لتجدید الاحکام
 والسنن و در روایات متواتره از طریق فرق مختلفه بتحقق پیوسته و نیز
 هرچه بپند عدالة واحسانست و ریشه ظلم و جور را میکند اینها کجا
 وانطباق بر این سید کذب کجا فویل له ولنا بیه من النار چگونه صبر می
 کنند فردا بر آتشیکه افروخته شده است بغضب جبار و این روایت صریح
 است در اخبار از انکه قائم غائب منتظر حجة ابن الحسن است (ع)
 که در سنه دو بیست و شصت که والد امجدش وفات یافت غائب گردید
 بهین ایعقل که برای فریب عوام کالانعام که گوش میدهند بصوت هر
 حماری و نقتیش نمیکنند از صدق و کذب ان یخنس را که بمعنای غائب شدنست
 بمعنای بظهر بردند و الف را که بمعنای هزار است بهلوی ان آوردند و عوام
 گفتند که در کافی که صحیحتر کتب شیعه است حدیث وارد است به
 حقیقه دعوای ما پس خدا ایشانرا رسوا کرد بجهایت علماء اعلام و حمايت
 اسلام والله یحق الحق بکلمانه و جواب آنحدیث زکیک مجموع اینشانرا دادند
 علماء بانکه احادیث از طرق فرق مختلفه بتوسط ثقات رواث از دو هزار
 متجاوز است که حضرت رسولاً فرمود اسمہ اسمی یعنی اسم آنجناب

م ح م د میباشد و زیادتی ندارد حتی آنکه کلمه و اسم ابیه اسم انبی را که در بعض طرق عامه دارد حدائق و مهرة فن حدیث از عامه و خاصه مثل کنجی شافعی صاحب کتاب بیان فی اخبار صاحب الزمان (ع) و غیر او نبودن این کلمه را از روایة و داخل کردن آنرا در حدیث بنحو اکمل ثابت کرده اند و اخباریکه از جناب نبوی او اوصیاء او در عدد و دوازده بودن ایشان باسم ذکر شده نیز همه متفق است بر م ح م د بدون اسم علی پس واضح است که این حدیث مغلوط رکیک را که هر عامی از او مسمئز است وضع کرده اید والا از یک کتاب از کتب معتبره قن ماء و متاخرین نشان دهید باز رسوا شدند و دروغ ایشان ظاهر شد علماء گفتند این کتاب تو تمامی مغلوط و ناهمراوط است گفت عوامل بر دور من که قطب عالم طواف کردند آنها را از قید آزاد کردم و هکذا کلمات را آزاد کردم پس حالا هر لفظی بمعنای هر لفظ که بخواهند می توانند استعمال کرد مثلا میگوید اضراب رأس زید و اراده میکند که تقبیل کن فلان عضو عمرو را علماء گفتند بناء بر این تفهیم و تفهم از میان برداشته میشود و گویند که یکی شروع کرد بفحاشی او گفت چرا فحش میدهی و اذیت میکنی پیش از آنکه کلام سرا بشنوی و حقیقت مرا بفهمی در جواب گفت از این کلمات قصد کردم که سلام علیکم احوال شریف جناب عالی چونست پس خجول شد علماء سؤال کردند که شما ادعاء نیابة خاصة از امام منتظر عجل الله فرجه دارید نه نبوة پس چگونه کتاب از وحی آسمانی آورده اید و در آن مکرر انی انالله امرکم اکنون میباشد چون ترسید که اگر ادعاء نبوة

کند کفر و کذب او بر عام و خاص فوراً ظاهر میشود و نقض غرض او میشود گفت من ادعاء نبوة ندارم و این کتاب همان کتاب منزل بر حضرت خاتم النبیین^ص میباشد که در نزد قائم بوده و من مامورم که از ظاهر سازم علماء فرمودند چگونه این کتاب غلط را یک که طبع از شنیدن آن تنفر دارد آن قرآنست که نحوی فرمود بان فصحاء و بلغاء عرب را و عاجز شدند از آوردن یگسوره کو چکی مثل آن و حیران شدند که چه بنامند از آنکه اسم از سحر گذاشتند زیرا که سحر اثر میکند و این قرآن نیز دها را جذب بخود میکند و بر او حلاوة است و بجزایرهای خوب که صلاح معاد و معاش در آنست دلالت میکند و این کتاب در طرف ضد از همه اینهاست و ایضاً تو در کتاب خود میگوئی * انا و حینا الیک كما و حینا الی محمد^ص * و نیز گفته در ان کتاب * و لقد ارفعناک فوق مقام او ادنی * و از این عبارت غلط که ارفعنا گفته و عرب از غلط میدانند ظاهر است که نمیتوان از آن قرآن گفت که عربهای فصیح بان نحوی شدند و نیز ظاهر است که ادعاء مرتبه فوق مرتبه حضرت خاتم النبیین^ص داری چگونه میگوئی که ادعاء پیغمبری ندارم خوب هر چه هستی این ادعاء را معجزه میخواند بگو چیست معجزه تو گفت معجزه من کلام است و این بیان که اگر خلق اولین و آخرین جمع شوند مثل یک حرف از آن نمیتوانند بیاورند علماء فرمودند اینگونه جواب کشف میکند که تو هیچ عقل نداری و بقدر بهیمه هم نمیفهمی چنین کلام غلط براطی را اعجاز میدانی و میگوئی که خلق اولین و آخرین مثل یک حرف

انرا نمیتوانند بیاورند حروف ان که از حروف تهجی خارج نیست که
 بچها میدانند انگاه عجم که کلام عربی نمیفهمد چگونه این برای ایشان
 معجزه میشود کجا تکلیف دارند بتصدیق تو بمجرد ادعاء تو که این معجزه
 است پس چون دید که آفاق را بر او تنگ کردند و مفری ند ارد گفت
 مباحله میکنم و چون این گفتگو در اصفهان بود در زمانیکه فرار کرده
 بود از حبس حاکم شیراز باصفهان بنحانه امام جمعه که صاحب اقتدار
 بود و او بجهت آنکه سید است و مخبط است و امید است که بنجود بیاید و
 تو به ~~کنند~~ او را پناه داد و در آنوقت ملاحسین بشروی دین را بدنیا
 فروخته مثل منافقین زمان حضرت خاتم النبیین ^آ و اصحاب عمر سعد
 و ابن زیاد و خود عمر و زیاد بن ابیه حمایه از او میکرد و دعوة باو مینمود
 گفت یا آقا محمد مهدی ولد حاجی محمد ابراهیم کرباسی و یا سید اسد الله
 ولد حجة الاسلام الحاج سید محمد باقر و یا حاجی محمد جعفر آباءه با من
 مباحله کنند آن آقایان گفتند مباحله باء قنست هر دیوانه که حرفی
 بگوید و دعوائی باطلی که کذب او اظهر من الشمس است بکنند نباید
 گوش بحرف او داد و بادلۀ قطعیة و اجماع امت و تواتر اخبار صحیحه
 محقق است که مهدی موعود حجة ابن الحسن (ع) است شخص خاصی
 که منادی از اسماء باسم او نداء میکند و از محتوماتست خروج سفیانی و
 دجال موصوف معین قبل از او الی غیر ذلك و نیابة خاصه پیش از ظهور او نیست
 و هر که ادعاء آن کند کاذبست و همچنین است عدم نبی بعد از حضرت
 محمد ابن عبد الله ^آ انگاه که اینمرد بجز قلبی از عرابیة و چند لفظی که در

درس سید کاظم رشتی شنیده از هیچ عالمی بهره ندارد و اعتناء بچنین کسی سبب ادخال شبهه بر عوام میشود هر گاه علماء طرف شوند با او و حجة بر همه کس تمام است و بطلان او محتاج به برهان نیست پس میرزا عبد الجواد که از علماء مشهور در طهران بود و آنوقت در اصفهان بود گفت من با او مباحله میکنم و ایکن من ادعاء تصرف در عالم و آدم ندارم که او باید بمیرد ولیکن اگر من مردم در بطلان او کفایت است که اگر او بر حق است من باید بمیرم و او و مردم این را تصدیق کردند و میرزا علی محمد جرئت نکرد که بشخصه اقدام کند بر مباحله و گفت من ملا عبد الکریم ترک را از معتقدین بمن تعیین میکنم و چون او از جانب منست اگر میرزا عبد الجواد بمیرد در بطلان دعوای من کافی خواهد بود پس روز دو شنبه را مقرر داشتند که پیش از طلوع آفتاب در بیرون دروازه تخچی در مسجدی که در قدیم معموره بوده و در اصفهان معروفست مباحله کنند و مردم اجتماع کردند برای تماشا و میرزا عبد الجواد و ملا عبد الکریم بانی دست بدست یکدیگر دادند و دعائی را که در کافی برای مباحله مرقوم است خواندند تا آنکه مباحله ایشان تمام شد و آسیبی به میرزا عبد الجواد نرسید پس ملا حسین واعظ در خواست کرد که دفعه دیگر مباحله را از سر گیرند و چنین کردند و باز میرزا عبد الجواد سالم ماند و بطلان و کذب میرزا علی محمد بر همه ظاهر گردید و چون بابیه خبر دادند بمیرزا علی محمد گفت میرزا عبد الجواد تا سه روز دیگر خواهد مرد و سه روز هم گذشت و نمرد و بود تا آنکه ناصر الدین شاه مرحوم امر بگرفتن و کشتن فرقه بابیه کرد و میرزا علی محمد را بردند

بطهران و تبریز و نظام العلماء و سایر علماء با او صحبت داشتند و بر همه
 ظاهر کردند حماقت و جهالة او را و مع ذالك با آنکه در اصفهان بغیر از
 ادعاء نیابة خاصه و باب امام بوده ظاهر نکرد اینجا گفت منم آنکسینکه
 هزار سالست که انتظار او را میکشید و از امام حسن عسکری و نرجس
 خواتون متولد شده ام تا آنکه او را کشتند و در خندق تبریز انداختند
 و قبر او شکم سگها شد و زیارت کاهی هم برای مریدین نماند * فقطع دابر
 القوم * پس حال او شبیه است بلکه اقبیح است از حال زینب کذابه و از
 حال آنکه در هندوستان ظاهر شد و ادعاء کرد که من محسن سقط شده
 هستم که در سایه درخت طوبی مرا نزرک کردند و حال برای هدایت
 شما فرستاده اند و جماعت عظیمه باو کرویدند و مال بسیاری فراهم آورد
 (شعر) * کر رود اینجا بسی دعوی باطل باک نیست * در قیامت قاضی روز جزا
 پیداست کیست * و تفصیل قتل آنها در مجلد قاجاریه از تاریخ التواریخ
 و کتب مخصوصه در حال اینفرقه ضالة از اسلامیه و غیرها مسطور است
 و اینجا چند جمله برای تماشا و عبرت عقلاء از بیان او و رسائل دیگر می
 نویسم * فاعتبروا یا اولی الا بصار * و این فقیر این جمله را نوشتم و از بیان و آنرا شستم
 و با آب دادم چون تمام احکام کفر و ضلالة بود بر خلاف قرآن مجید و فقه مذاهب
 و اتلاف آن واجب بود و از اول شروع در بافتن اینکلمات ناهنجار در
 قید حبس و عار بود. سه سال در شیراز محبوس بود بعد که گریخت باصفهان
 معتمدالدوله او را حبس کرد بحدیکه مریدین هم نمیدانستند که در کجا
 است پس بعد از فوت معتمدالدوله کرکین خان او را از حبس بیرون آورد

و با سواران روانه طهران کرد و از انجا او را بتمبریز بردند و از انجا رفت
 بجائیکه باید برود و اعجاباً که این شخص مدعی شد که من همانم که هزار
 سال است که انتظار من میکشید و تمام روی زمین را مالک خواهم شد
 و بر از عدل و داد خواهم کرد و هیچ کار نکرده رفت و از خودش هم نتوانست
 رفع حبس و چون وقتل کند معذالک هنوز جهال و عوام کالانعام اعتقاد باو دارند
 بلکه او را از مقام نبوت و خاتمیت بالاتر میبرند و مظهر الله میگویند
 چنانچه در کتاب منجوس کلیپایکانی تصریح ما بن را دیدم و كذلك قال الله
 تعالی * ولقد زرانا لجهنم کثیراً من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم
 اعین لا یبصرون بها ولهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل *
 پس بدانکه میگوید در منع از مطالعه کتب شیخ احمد و تابعین او و فقها * یا اهل
 الذکر والبیان قد حرم علیکم الیوم بمثل ما حرّمنا النظر الی اساطیر الاحمد
 والکاظم والفقهاء والجلوس مع الذین اتبعوهم لئلا یضلوکم فتکون اذا لمن
 الکافرین * تا آنکه گوید * فمن یخطر علی قلبه سبع عشر راس خردل من حب
 هؤلاء فلنذیقنهم یوم القیمه من ینظره الله بنار الیم * و از عجایب آنکه
 بالینحال و کمال عداوتیکه بین باب و شیخیه بود و اصحاب سید کاظم و شیخ
 از همه کس بیشتر سعی در ابطال و رسوائی باب کردند و کتب و رسائل
 در رد او نوشتند چنانچه از ارشاد العوام خان کرمانی که باباب در درس
 سید کاظم شریک بوده واضح است باز بدحیا کلیپایکانی شیخ احمد و سید
 کاظم را از مبشرین باب میگوید و میگوید هر نبیای دو مبشر داشته و ایندو
 مبشر باب بودند و تابعین جاهل که از جائی خبر ندارند ایندو و غهای

واضح را قبول میکنند و بعلماء رجوع نمیکند که بفهمانند بایشان و
ایشانرا از عذاب دائمی جهنم خلاص نمایند نمیدانم این چه حماقة است
که جهال هوا پرست را فرا گرفته بآنکه این باب و اصحاب او بقدر يك
پیره زال فالگیری و شانہ بینی هم قدرت بر اشتباه کاری نداشته‌اند نمیدانم که
اگر همه خبر های ایشان دروغ نمیشد و بالبحث و الاتفاق بیک خبری راست
میشد بقدر حرفهای زنان که فال نخود میگیرند انوقت این را چه معجزه قرار
میدادند و آنان که او را الان خدا میگویند انوقت او را چه میگفتند بالجمله
در تکبیر چهارم که برای مولود قرار داده بگویند * انا كل بالله ممیتون *
و بعد از تکبیر پنجم * انا كل بالله راضیون * بآیات یاء و در نسخه مصححه
از علویة ایشان * الذین هم انقطعوا بکلمهم الی الله و عرجوا بجزا حین الایقان
الی مقام جعله الله عن الإدراک مرفوعا كذلك نکلک من تاویل الاحادیث
و نلقى علیک من اسرار الحکمة انطلع بما هو المقصود و تكون من الذین هم عن کاس العلم
مشروبا كذلك نرش علیک من انوار شمس الحکمة و العرفان انطمئن قلبک
و تكون من الذین هم كانوا بجزا حین الایقان فی هؤلاء العالم مطیورا كذلك
بؤلف الله بین قلوب الذین انقطعوا الیه و آمنوا بآياته و كانوا من کور
الفضل بآبار العز مشروبا * و در سوره مزخرف بسیار نامربوطی میگوید * و من
یرزق من بعد بما قدرزقوا من قبل من کل ما هم به لیدینون فاولئک لایحل
علیهم بما قد نزلنا من قبل فی القرآن انا قد انشأنا نشأة الاخرة و ارفعنا کل
ماکان الناس به لیدینون قل انما الهواء یطهر کم كما یطهر کم الماء ان یعباد الله
فاشکرون * و این صریح است در آنکه قرآن و احکام آنرا نسخ کرده و از

اینجهمه احکام بیان همه برخلاف قرآن مجید است مثل آنکه حرام است در غیر ظرف طلا و نقره چیز خوردن مگر برای فقیری که قادر بر آن نباشد و حرام است ذکر خدا در کوچه و بازار و حرام است رفتن بجماعه‌های عجم و کسیکه زنا کند حدی بر او نیست و باید نانزده مثقال طلا بدهد الی غیر ذلک بلکه اینکلام صریح در آنست که دنیا گذشته و حال عالم آخرتست و تکالیف ساقط است چنانچه بعد از غلظهای بسیار و مزخرفات بیشمار میگوید * اللهم قد قضی خمسين الف سنة يوم القيمة فاذا لاجعلني النار لمن دخل الباب نورا رحمة من عندك انك كنت ذارحة عظيما * بیچاره میخواست که احکام کتاب او جدید و شنیدن آن مزخرفات بر عرب شدید باشد و واقعاً شنیدن چنین چرند پرندها بر هر که کلام عرب را بو کرده و کوش دادن بچنین احکام مخالف با عقل هر بچه و مخالف با همه شرایع و ادیان حتی با احکام غیر متدینین بمقتی ثقیل است و فی می آورد و تعجب ندارد که جهال و بیخردان آنرا قبول کنند چه از فرعون لنگ کچل اصفهانی که مدتی در اصفهان بشغل عطاری وقت گذرانیده و چون بر شکسته و مفلس شده از طلبکاران فرار کرده بمصر گریخته و مدتی آنجا هم خوابه اموات بوده و در قبرستان بسر برده و بوجهیکه از اولیاء موتی قهرراً میگرفته معاش کرده چنانچه تفصیل آن در اخبار الدول قرمانی مسطور است ادعاء * انار بکم الاعلی * را قبول کردند و در بعض تواریخ دیدم که زنی در قندهار ادعاء خدائی کرد و مردم قبول کردند و روی بفرج او بسجده می افتادند و نیز طائفه شانیهانیوک بکسر نون قبول کردند این حکم را از

سلطان خود که اگر ناجری مدت سه سال غائب شود حلالست که زوجه او از سردان اجنبی برای آن تاجر غائب اولاد بیاورد و آن اولاد از آن غائب ارث میبرند و در طالب علم که بطلب علم برود بسفر مدت را هشت سال قرار دادند و طوائفی از عرب بت میساختند از خرما و انرا سجده میکردند و حاجت از او طلب میکردند و چون گرسنه میشدند انرا میخوردند و طوائفی از عرب نامر او طهای مسیله کذاب و سجاح را قبول کردند و دلیل نبوة امرد وزن دانستند و ایکن ابن بی حیا اهل کوفه فرزند دختر پیغمبر خود را بچه نحو شهید کردند برای جایزه یزید ملعون و ابن زیاد بی ایمان و هکذا شواهد رفع استبعاد از عمل احقان و دنیا طلبان بسیار است * فاعرض عن تولی عن ذکرنا ولم یرد الا الحبوة الدنیا ذلک مبلغهم من العلم * و از دنیا طلبان که بطلان باب و مهملات او را فهمیده بطمع جاه و مال اظهار بیعت بان خسران مآل نمودند قره العین دختر فقیهه فالخ اخوند ملا محمد صالح قزوینی بود و اسم او بقول صاحب تذکرة الخواتین زرین تاج بود و او را کاهی بدر الدجی و کاهی شمس الضحی می گفتند و اصحاب باب بارادتی عاشقانه شمع او را پروانه گشتند و او را خلیفه باب الله میگفتند و قره العین بمقداری با فضل و کمال بود چنانکه بغایه با حسن و جمال بود و از خانه آباءه علم بود و والد او ملا محمد صالح مصنف فقه و مؤلف کتب اخبار و مرانی و كذلك عم شهید او ملا محمد تقی و شوهر او آخوند ملا محمد مجتهد پسر عم او ملا محمد تقی مزبور که فتوای قره العین عاشقین او انجناب را در وقت دمیدن صبح

در محراب نماز در مسجد جامع قزوین در سال هزار و دویست و شصت و سه که سه سال از اول ظهور باب گذشته بود شهید کردند بجرم آنکه از متابعت باب و کارهای ناهنجار قره العین منع میکرد چه قره العین مجلس خود را چون حجله عروس پیراسته میکرد و پیروان باب مجتمع شده انگاه قره العین ناز و زینت تمام و روی و شکم و سینه گشاده بی حجاب و پرده داخل مجلس میشد و نخت بر فراز تختی جلوس کرده از آیات و روایات کلام میکرد انگاه میگفت بغنج و دلال بی ترس از عاقبت و و بال * انکحت و زوجت قد فر من المیدان * هر که مرا مس کند آتش دوزخ او را مس نکند پس مستهین بر پای میشدند و پهای سریر او تاخته بر دست و پای او بوسه میدادند و چهره میسودند و چند شب با حاجی محمد علی بازفروشی که او را ملقب بعلی اعلی داشتند خلوت کرد و بمشوره میگذرانیدند و بایگدیگر بجهام رفتند و در انجمنی بر منبر صعود داده گفت ای اصحاب این روزگار ایام فترت است و تکالیف شرعیه بالکلیه ساقط است امروز زحمت بیهوده بر خویش روا مدارید انگاه که باب اقالیم سبعة را فرا گیرد و این ادیان مختلفه را یکی کند شریعتی تازه خواهد آورد پس احمقان از تابعین باب اظهار سرور بیحجاب آغاز کردند و قره العین با حاجی محمد علی راه مازندران گرفتند و در اراضی هزار جریب مردم انجمن برایشان ناختمند و اموال و ائقال ایشانرا غارت کردند و بین محمد علی و قره العین جدائی افتاد محمد علی راه بار فروش گرفت و قره العین قریه بقریه میرفت در اراضی مازندران و مردم را فاسد میکرد تا آنکه در بند نور کجور

دستگیر سپاه شاهی شد و او را بطهران آوردند پس او را خفه کرده در چاه‌های انداختند و ابن قضیه در سنه هزار و دویست و شصت و چهار اتفاق افتاد و قره العین طبع موزون داشت و اشعار عاشقانه دارد که بغنج و دلال بر مریدین قرائت میکرد * فصل * و از آنچه دلالت دارد صریحاً بر بطلان باب و انتمام حجت است بر احمقانه مریدین او تناقض و اختلافی است که در دعاوی و کتب باطله مهمله او است زیرا که آن ملعون مخدول در اول ادعاء کرد که باب مهدی (ع) میباشد و مهدیست مولای او و دعاء میکرد بتعجیل فرج آنحضرت چنانچه در مکاتبات او بمحمد علی مازندرانی و قره العین است و مخاطبه میکند قائم علیه السلام را در کتاب قیوم الاسماء که در کربلا بمعلی نوشت * يقول یا بقیة الله فدیته بکلی رضیت السب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک * و ادعاء میکند در اول کتابیکه اول کتب او است و آنرا احسن القصص نامیده که آن از نزد مولای او محمد بن الحسن و تا امیر المؤمنین (ع) اسم برده نازل شده بر او و بعد در کتاب بیان و غیره ادعاء میکند که او مهدی منتظر صاحب الزمان است پس از آن ادعاء کرد که رسول خدا است پس افتخار میکند بکتاب خود بر محمد رسول الله آ و ادعاء میکند که کتاب مهمل مغلوط او معجزه است و امر میکند باعدام قرآن مجید و تمام کتب غیر از کتب خودش و احکامی جعل میکند که صبیان و نسوان بر آن میخوانند و میدانند که از شخص عاقل فضلاً عن الحکیم نیست و من این کتاب را مطالعه کردم و چون آنرا مجمع جمیع کفرات دیدم به آن شسم

وبعد از آن حسنعلی نزیل عکاء بر منوال آن خبیث مشی کرد و در
 اول خلیفه و باب برادرش یحیی نزیل قبر سرود و میگفت که یحیی
 خلیفه علیمحمد است و بعد مخالفت کرد و تکفیر یک دیگر میکردند
 پس ادعاء کرد که حسین سبط و رسول الله و مسیح است و چون از معجزه
 عاجز بود انکار معجزات مسیح بلکه جمیع انبیاء کرد و کتاب شریعت
 جدیده نوشت و در آخر کتاب ابقان در حق حسین بشروئی مینویسد که
 * انه الذی لولاه لما استوی الله علی عرش رحمانیته ولا استقر علی کرسی صمدانیتہ *
 و بدانکه سبب آنکه کتاب بیان را مخفی دارند و طبع نمی کنند و نشر نمی
 دهند با آنکه اس اساس دعوت ایشانست و رایة حجة و ناهوس شریعة ایشان
 کثرة اغالیط آن و احکامات جنونانه او است و بررغم انف او که امر می
 کند که مواظبت کند هر کسی بر تلاوة آن هر روز و در نزد هر یک
 لا اقل هزار سطر باشد آنرا پنهان میدارند و وجود عنقا بان داده اند
 اگر میگویند نه آنرا ظاهر کنند و طبع کنند تا خود حجة بطلان او بشود
 و هر سفیهی بفهمد که اینمرد دیوانه بوده ایکاش سفیه لا اقل می بود
 * * فصل * * دیگر از کسانیکیه اطلاع یافتند بر تولد حجة
 منتظر (ع) و بر اعجاز آن سرور شیخ جلیل فقیه ابوالحسن علی ابن الحسین
 ابن موسی ابن بابویه قمی والد شیخ صدوق (ره) که در سال وفات علی ابن
 محمد سمیری وفات یافت در قم و سمیری از وفات او در انوقت در بغداد خبر
 داد چنانچه در کمال الدین و غیبة شیخ مسطور است و بعد سمیری در نیمه
 شعبان سنه سیصد و بیست و هشت وفات یافت و در انسال وفات محمد ابن

بعقوب کلینی (ره) و جمع دیگر از علماء واقع شد و آنرا سال تناثر نجوم می گویند زیرا که در آنسال دیده شد که شهب بسیار از آسمان میریخت و آنرا تفسیر کردند بموت علماء و در روضات سید متبحر سنی از تاریخ اخبار البشر که از کتب عامه است آورده که موت جمعی از علماء عامه نیز در آن واقع شد مثل احمد ابن عبدویه و ابوسعید اصطخری شیخ شافعیه و ابن مقلة و ابی بکر انباری شیخ علوم ادبیه و ابی الحسن مزنی و اما آنچه در کشکول شیخ بهائی است که در سالیکه قرامطه مکه معظمه را قتل و غارت کردند که سنه سیصد و ده بود علی ابن الحسین بابویه را در حال طواف کشتند اشتباه است قطعاً بعلی ابن الحسین دیگر که مورخین نوشته اند و در کمال الدین فرموده که مرقد والد من در قم است و احقر مکرر بزبارت بقعه معروفه او در قبرستان قم که مدفن جمعی است از فقهاء و اصحاب ائمه (ع) مشرف شدم و صدوق در کمال الدین و عماد الدین ابن حمزه طوسی صاحب وسیله و مراسم در کتاب ناقب المناقب و شیخ در غیبه و دیگران روایه کرده اند از محمد ابن علی اسود و جماعتی دیگر از اهل قم که علی ابن الحسین و الصدوق نوشت بانی القسم ابن روح که سؤال کند از حجة (ع) که بخواهند از خداوند عز و جل که اولادی از فقهاء باو عطا فرماید پس جواب آمد که از این زن که دختر عم او بود اولادی نخواهد بود و ایکن زود باشد که مالک شود کنیزی را دیلمیه و از او باشد برای او دو ولد فقیه و لذا محمد و حسین از او تولد یافتند و دو فقیه ماهر بودند و ولد دیگر نیز بود او را حسن نام و او زاهد و عابد بود و با مردم خلطه و معاشرت نداشت و شیخ طوسی روایت کرده از برادر

کوچکتر صدوق ابی عبدالله الحسین که گفت در مجلس تدریس نشستم در وقتیکه سن من کمتر بود از بیست سال و گاهی ابو جعفر محمد بن علی اسود در مجلس من حاضر میشد و وقتیکه میدید سرعت جواب دادن مرا در حلال و حرام تعجب میکرد و میگفت تعجب ندارد زیرا که تو بدعاء امام (ع) تولد یافتی * دیگر صدوق محمد بن علی بن بابویه است که قریب بسیصد کتاب تصنیف کرده که یکی از آنها من لایحضره الفقیه از کتب اربعه است و غیر از کافی نظیر در اعتبار ندارد و علامه بحر العلوم در فوائد رجالیه فرموده * واحادیثه معدودة فی الصحاح من غیر خلاف ولا توقف من احد حتی ان الفاضل المحقق الشیخ حسن ابن الشهید الثانی مع ما علم من طریقته فی تصحیح الاخبار بعد حدیثه من الصحیح عنده و عند الكل انتهى * دیگر حسین برادر صدوق که از پدر و برادر خود روایت میکند و کتابی برای صاحب ابن عباد نوشت و کتب دیگر هم دارد و در خلاصه علامه است که حسین کثیر الروایه میباشد و از جماعتی و از پدر و برادر خود روایت میکند و شیخ بخاشی بتوسط ابن غضائری از او روایت میکند دیگر حسن برادر صدوق بود که از اعباد و زهاد و اهل عزایه از ناس بود دیگر محمد بن علی اسود قمی بود که واسطه بود در دعاء حجة (ع) و بدرس حسین ابن علی بن بابویه حاضر میشد و وجوهات از شیعه بنواب حجة (ع) میرسانید چنانچه در کمال الدین است و صدوق در ذکر او ترضیه میگوید * دیگر محمد بن یعقوب کلینی است که او ثقی ناس بود در نزد عامه و خاصه و کتاب شریف کافی را در مدت بیست سال در شهر یکه چهار نایب امام (ع) اوداند نوشت

و از راه معجزات برید نواب و غیر هم بر تولد آنحضرت اطلاع یافت و در
 کافی بابی عقد کرده در ذکر کسانی که قائم (ع) را دیده اند و شیخ حرّ در
 آخر هدایة الایة حکایت کرده از بعضی که کلینی (ره) بشرف لقاء آنحضرت
 فائز شده است و حسین ابن عبدالله ابن محمد الطیبی بکسر الطاء که حافظ
 سیوطی او را علامه مشهور در معقول و عریة و معانی و بیان گفته و در
 سنه هفتصد و چهل و سه بود و در حدیث و درایة مهارت تمامی داشت و
 استاد ولی الله تبریزی شارح مشکوٰاة است و دارای ثروة زیادتی بود کافی
 بغیة الوءة و ذکره الحافظ ابن حجر * ایضاً کلینی را از فقهاء مائة ثالثة
 و مجد و مذهب شیعه دانسته بعد از آنکه امام علی ابن موسی الرضا (ع)
 را در مائة ثانیة گفته و این است کلام او * و فی الثالثة من اولی الامر
 المقتدر بالله * و من الفقهاء ابو العباس سرج الشافعی و ابو جعفر الطحاوی الحنفی و ابن
 الحلال الحنبلی و ابو جعفر الرازی الامامی * و من المتکلمین ابو الحسن الاشعری * و من
 القراء ابوبکر احمد ابن موسی ابن مجاهد * و من المحدثین ابو عبد الرحمن النائی
 و در مائة اربعة از اولی الامر شمرده قادر بالله را * و از فقهاء ابو حامد
 اسفرائینی الشافعی و سید مرتضی اخی الرضی الشاعر الامامی * و از متکلمین
 ابوبکر الباقلانی * و ابن حجر در کتاب تبصیر گوید کلین بالضم و امالة
 اللام ثم یاء ساکنه ثم نون * ابو جعفر محمد ابن یعقوب کلینی من رؤساء
 فضلاء الشیعه فی ایام المقتدر و هو منسوب الی کلین قریة بالعراق * و قال
 الجرزی فی جامع الاصول ابو جعفر محمد ابن یعقوب الرازی لامام علی مذهب
 اهل البیت عالم فی مذهبهم کبیر فاضل عندهم مشهور وله ذکر فیما كانوا

علی راس المائة الثالثة و شیخ مفید (ره) در شرح عقاید صدوق (ره) فرموده
 و قد ذکر الکلینی فی کتاب کافی و هو اجل کتب الشیعه و اکثرها فائدة
 حدیث یونس ابن یعقوب مع ابی عبدالله (ع) حسین و ردشامی بمناظرته
 فذکر کونه فی کافی دلیل صحته و سیدان طاوس در کشف المحجّة گفته
 کافی را در زمانیکه راه داشت بتحقیق منقولات و تصدیق مصنفات خود و
 مصنفات او در زمان و کلاء مهدی (ع) بود نوشت * احقر گوید * از
 قرآن اطمینان حاصل است بآنکه کافی بنظر مهدی (ع) رسیده و مجلسی (ره)
 در شرح کافی این را بعید ندانسته و این بمراتب اقویست از ظنون رجالیه
 و لهذا حجة میدانم آنرا مکر معارض اقوی داشته باشد و قطع ملاحظیل
 قزوینی بعرض آن بر حجة (ع) نیز مؤید است و سید هاشم بحرینی در
 روضة العارفین آورده که پادشاه بغداد قبر او را شکافت و او را با طفلی
 بهلوی او تازه یافت پس بنائی بر قبر او ساخت و جزایری آنرا بنحوی
 البسط آورده و ابو غالب زراری در رساله که تمام آن در کشکول شیخ
 یوسف بحرینی مسطور است کافی را از کتبی شمرده که صحت آنرا دانسته
 * دیگر اسحق ابن یعقوب است که کلینی و جماعتی از او مثل این قولویه و
 ابو غالب زراری روایت کرده اند و او روایت کرد که از محمد ابن عثمان
 عمری سؤال کرد که کتابی از او بقائم رسانید در مسائلی و جواب آمد
 که و در آخر آن * السلام علیک یا اسحق ابن یعقوب و علی من التبع الهدی *
 و میرزا محمد در رجال و سبط علو رتبه او را معتقد است و بعض علماء
 رجال فرموده کل اسحق ثقة او موثق کان عماد الا انی محمد ابن احمد

و البصری - فن الاول وضاع الحديث - والثانی من اصحاب الغلو فی حق
 الأئمة الاطهار (ع) اقول هو من اصحاب الجواد (ع) و فی المنظومه ثم ابن
 یعقوب له التوقيع منه استفيد انه الرفيع * دیگر حسن ابن خفیف و پدر
 او در کافی در باب مولد صاحب (ع) از او از پدرش روایت کرده که
 قائم (ع) فرستاد خدمی را بمدینه رسول آودو نفر را برای خدمت ایشان
 همراه فرمود و بنحیف توقيع فرمود که با ایشان خارج شود پس در کوفه
 یکی از اندو نفر شرب خمر کرد و هنوز از کوفه بیرون نرفته بودند که
 کتابی از آنحضرت آمد که برگردانید شارب مسکر را و او را از خدمت
 عزل فرمود * دیگر حسن ابن فضل ابن یزید الیهانی که از مشایخ کلین است
 و او و پدر او قائم را دیده اند چنانچه در کمال الدین روایت کرده و نیز
 بسند صحیح روایت کرده که گفت وارد شدم بسرّ من رای پس بیرون
 آمد بسوی من صرّه که در آن بود دنانیر و دو جامه انرا رد کردم و بعد
 پیشیان شدم پس بیرون آمد بسوی رسول که خطا کردی که نگفتی باو
 که ما این را برای برکت و حرمة بموالی خود میدهیم و گاهی سؤال می
 کنند انرا از ما و تبرکی میجویند بان و بیرون آمد بسوی من که خطا
 کردی در رد ان بما و چون نادم شدی و استغفار کردی خدای عزوجل
 میآمرزد تو را و چون نیت کردی که انرا خرج نکنی در طریق خود انرا
 بتو رد نکردیم و اما دو جامه را بتو رد کردیم تا در ان احرام بندی و
 دو مسئله نوشتم و خواستم که مسئله سوم را نیز بنویسم و انرا ترك
 کردم پس جواب هر سه مسئله آمده معجزه و دلالة بر امامة در انسال

مشاهده کردم و کلینی نیز آنرا در باب مولد قائم (ع) روایت کرده از حسن بیواسطه * دیگر حسین ابن الحسن العلوی در کافی در مواضعی از او بیواسطه روایت دارد و شیخ طوسی روایت کرده که وارد شدم بر ابی محمد (ع) در سر من رای و نهیت گفتم انحضرت را بولادت سیدنا صاحب الزمان (ع) * دیگر حسین ابن علی العلوی در کافی از او معجزه قائم (ع) را بیواسطه روایت کرده * دیگر سعد ابن عبد الله ابن ابی خلف اشعری قمی مکنی بابی القاسم شیخ جلیل و اسع الاخبار کثیر التصانیف من مشایخ الكلین و او ملاقات نمود امام حسن عسگری (ع) و او صاحب را و حکایت آن مشهور و در کمال الدین و غیبت شیخ مسطور است و در سید یا یکسال قبل یا بعد وفات یافت * دیگر عبد الله ابن جعفر الحمیری در خلاصة الاقوال و جزء ان از کتب رجالیه است که شیخ قمین و وجه ایشان بود و مسائل او از حجة منتظر (ع) بتوسط محمد ابن عثمان العمری بسند های صحیحه در کتب مضبوط است در زمانیکه کلینی مشغول تصنیف کافی بود از قم بکوفه وارد شد * دیگر ابو محمد قاسم ابن العلا از اهل آذربایجان که شیخ عظیم جلیلی است از وکلاء قائم (ع) کما فی ربیع الشیعه و المنظومه و بقاء انحضرت فائز شده و بر معجزه انجناب اطلاع یافته و بعض دیگر را هم اطلاع داد و هدایت یافتند چنانچه صدوق و شیخ و قطب را و ندی و دیگران روایت کرده اند و امامین عسکریین (ع) را نیز ملاقات نموده * دیگر علی ابن محمد ابن ابراهیم الرازی السکینی المکنی بابی الحسن المعروف بعلات بفتح العین و تشدید اللام شیخ السکینی و ذاه در رجال بخاشی گوید ثقه

عین له کتاب اخبار القائم (ع) و فرموده که علان در طریق مکه کشته شد و از صاحب (ع) اذن حج گرفت و توفیق شد که امسال توقف کن پس مخالفت کرد و کشته شد * دیگر محمد بن محمد بن عصام الکلبیتی و او ثقة و جلیل است و صدوق به ترضیه از او روایت میکند و او از کلینی و ملاقات کرده قائم (ع) را چنانکه در کمال الدین و کتب بسیار است * دیگر حمدان قلاسی فقیه است و بابی جعفر قلاسی و حمدان النهدی معروف است در کافی از او روایت کرده که گفت بعمری که ابو محمد وفات نمود عمری گفت چنین است ولیکن گذاشت برای شما کسیرا که کردن او چنین است و اشاره کرد بدست خود * دیگر ابو علی ابن مطهر در کافی بسند خود از او روایت کرده که قائم را دیده و قامة انجنا بر او صف کرد * دیگر ابن عبده نيسابوری در کافی روایت کرده که ملاقات نمود انجنا بر او در صفا و کتاب مناسک ابراهیم را گرفت و حدیث فرمود او را باشیائی شیخ کشی از بعضی ثقة و صاحب تحف العقول و بحار الانوار و دیگران روایت کرده اند که حضرت ابو محمد توفیق فرمود که کتابیکه وارد شد بر ابراهیم ابن عبده که او را وکیل کردم که در انجا حق مرا از موالی من بگیرد ان کتاب بخط من است اقامت داشتم او را در بلد ایشان بحق غیر باطل پس باید بترسند از خداوند حق ترسیدن و باید بیرون روند از حقوق من و دفع کنند حقوق مرا باو پس نجویز کردم برای او آنچه عمل کند در ان توفیق بدهد خدای تعالی او را و منت گذارد بر او بسلامتی از تقصیر بر حمة خود * دیگر خادم ابراهیم مرقوم که دید قبض قائم (ع) را بر مناسک و

و خبرداده بان * دیگر ابو عبدالله محمد ابن صالح همدانی و او وکیل انی محمد
 وقائم (ع) بود چنانچه در ربیع الشیعه و اعلام الوری است و صدوق (ره)
 فرموده که از وکلاء قائم (ع) که دیدند آنحضرت را و مطلع شدند بر معجزه او از اهل همدان
 محمد ابن صالح است و در کافی روایت کرده که او قائم را در نزد حجر الاسود دید و از آنحضرت
 شنید که چون دید دافع و نجات مردم را بر تقلید حجر الاسود فرمود باین امر نشده اند
 یعنی در حین ازدحام باید اکتفاء نمایند با شاره * دیگر ابراهیم ابن ادریس
 و او در اصحاب امام علی هادی (ع) شمرده شده پسر او ابو علی که
 شیخ فقیه کثیر الحدیث و ثقه و استاد کلینی میباشد از او روایت کند
 که دیدم قائمرا (ع) بعد از وفات ابی محمد (ع) و دو دست و سر آن
 جناب را بوسیدم * دیگر محمد ابن صالح قنبری صدوق و کلینی از او روایت
 کرده اند که میباحثه کرد با بعضی منکرین قائم (ع) و قائلین بامامت جعفر
 کذاب و گفت جعفر خود دو سر تبه قائمرا دیده * دیگر ابو محمد حسن ابن
 الوجناء صدوق و دیگران او را از کسانی شمرده اند که بخدمت قائم
 رسید و اطلاع یافت بر معجزه آنحضرت و در کافی از او روایت کرده
 که گفت خبر داد مرا کسیکه قائم (ع) را دید که از دار خود بیرون
 آمد پیش از حادثه بده روز و میفرمود * اللهم انک تعلم انها من احب
 البقاع لولا الطرد * دیگر آن کسیکه ابن الوجناء از او خبر داد کما عرفت
 * دیگر سیماء از خدام سلطان که دید که آنحضرت با طبرزین بیرون آمد
 در وقتیکه در سرای او را شکستند برای آنکه مال را بجعفر کذاب بدهند
 و فرمود * اسماء ما تصنع فی داری * پس سیماء گفت که جعفر کمان کرده

که اولاد برای ابی محمد (ع) نیست هر گاه دار از تو است بر میگردم و
 در غیبت طوسی بجای سیما نسیم دارد * دیگر عمرو آهوازی در کافی از او
 روایت کرده که ابو محمد (ع) قائمرا بمن نمود و فرمود * هذا صاحبکم *
 دیگر ابو نصر ظریف خادم در کافی روایت است که دید قائمرا و در کشف الغمه
 از او روایت کرده که آنحضرت را در گهواره دید و فرمود بیاور از
 برای من صندل احمر چون آوردم فرمود آیا میشناسی مرا عرض کردم
 توئی سید و مولای من و فرزند مولای من فرمود از این از تو سؤال نمی
 کنیم منم خاتم اوصیاء و بمن رفع می فرماید خدایتعالی بلارا از شیعه من
 و اهل من در کمال الدین نیز آنرا آورده * دیگر دو نفر از اهل مدائن
 در کافی روایت است که در موقف مشاهده کردند و بر او بود ازاء و ردائی
 که بصد و پنجاه دینار قیمت کردند و در پای آنسرور نعلین زردی بود و
 بسائلی یکی از زمین مرحت فرمود که قدر ان نیست مثقال بود
 و طلا شد و بعد ندیدند آنحضرت را * دیگر علی ابن الحسین الیهامی
 در کافی و کمال الدین معجز اتیست که بر ان اطلاع یافت * دیگر حسن
 ابن عبد الحمید در کافی روایت است از او که گفت در امر حاجز شك
 کردم پس آنچه داشتم بر داشتم و بعسکر بردم پس توقیع بیرون آمد
 * لیس فینا شك ولا فیمن یقوم مقامنا بامرنا رد ما معك الی حاجز
 ابن بزید * دیگر بدر غلام احمد ابن الحسن و احمد ابن الحسن در
 کافی و غیره مسطور است که مطلع شدند بر اعجاز آنحضرت و قائل
 شدند بامامة او * دیگر کسیکه خبر داد علان کلینی را که معجزاتی از

قائم (ع) مشاهده کرد از خبر بموت ولد او و آنکه اولاد دیگر
 باو عطا شود و اسم آنها را احمد و جعفر بگذار و غیر ذلک و چنان
 شد * دیگر ابو محمد حسن ابن عیسی عربی در کافی از او روایت است
 که مردی از اهل مصر مالی آورد برای صاحب (ع) بعد از وفات
 ابی محمد (ع) بمکه و فرستاد بسرمای کسی را که تحقیق کند از ولد
 ابی محمد (ع) پس آنکس بنزد جعفر کذاب رفت و ندید در او علائم
 امامه را پس بدر سرای ابی محمد (ع) رفت کسی بیرون آمد و خبر داد
 او را بموت صاحب او و وصیت او و چنین بود و این را شیخ مفید
 در ارشاد با جمله از آنچه گذشت روایت کرده و فرموده اخبار این باب
 یعنی کسانی که قائم (ع) را دیدند و مطلع شدند بر معجزات آنحضرت
 بسیار است و اگر همه را بنویسیم بنویسیم کتاب کبیر الحجیم میشود
 و این مقدار در اثبات مقصد کفایه است انتهى * دیگر محمد ابن اسمعیل
 ابن موسی ابن جعفر (ع) کلینی و شیخ مفید و دیگران از او روایت
 کرده اند بتوسط علان کلینی که از او شنید که گفت دیدم پسر امام
 حسن ابن علی ابن محمد (ع) را در بیت دو مسجد در حالتیکه غلامی
 بود و مراد بمابین المسجدین میان مکه و مدینه است با مسجد اعظم
 کوفه و مسجد سهله * دیگر مردی از اهل آبه که مالی حمل کرد و
 شمشیری هم بود آنرا در آبه فراموش کرد پس بیرون آمد که شمشیری
 هم بود آنرا در آبه فراموش کردی - و در معجم البلدان گوید آبه از
 قرای ساوه است * دیگر محمد ابن علی ابن شاذان نیشابوری است گفت علی ابن

محمد قتی که از او شنیدیم که گفت در نزد من بود پانصد درهم بنقیصه بیست درهم آن بیست درهم را از خود اضافه کردم و باسدی دادم جواب آمد که پانصد درهم که بیست درهم از مال تو بود رسید (مخفی نماند) که محمد ابن علی ابن شاذان از مشایخ اجازه و استاد نجاشی است و در رجال خود بسیار از او روایت میکنند و گاهی تعبیر بشاذانی و گاهی بابی عبدالله قزوینی میفرماید * دیگر حسین ابن محمد اشعری شیخ کلینی و او اطلاع یافت بر معجزه قائم (ع) و اثر حکایت کرد * دیگر ابن العجمی نذر کرد ثلث مال خود را برای قائم (ع) و پیش از اخراج ثلث چیزی از مال خود را بابی المقدم پسر خود بخشید و کسی بر آن مطلع نبود پس از فرستادن توقیع آمد که * این المال الذی عزلته لابی المقدم یعنی چرا ثلث انمال را نفرستادی کما فهمه المجلسی (ره) فی شرحه * دیگر ابو عقیل عیسی ابن نصر که گفت نوشت علی ابن زیاد صیمری بناحیه و کفنی خواست جواب آمد که در سنه ثمانین یعنی از عمر او یا بعد از مائین بان محتاج خواهی شد و چند روزی قبل از فوت او در انوقت کفنی برای او فرستادند، صیمر کجعفر محله ایست در بصره، و در معجم البلدان گفته صیمره در بصره در دهان نهر معقل است و قرای بسیار دارد باین اسم و قومی از اهل فضل و علم و دین منسوب باین موضع میباشند * دیگر علی ابن زیاد صیمری و او ثقه و جلیل و از اصحاب عسکرین (ع) است * دیگر علی ابن محمد ابن اسمعیل الحممدی ابوالحسن جمال السادة و او فاضل و ثقه و از سفراء قائمست (ع) چنانچه در فهرست منتخب -

الدين و منتهی المقالست * دیگر محمد ابن هرون ابن عمران الهمدانی علان
 طینی که خالو و استاد کلینی است از او شنید که گفت پانصد دینار
 برای ناحیه بر من بود پس دکانینی را به پانصد و سی دینار خریده
 بودم در قلب خود برای ناحیه قرار دادم بهمان پانصد دینار و بزبان
 نیاوردم پس توقیع آمد به محمد ابن جعفر اسدی که قبض کن دکان
 را از محمد ابن هرون به پانصد دینار که از او طلب کاریم * دیگر عبدالله
 ابن سلیمان وزیر که اراده کرد قبض بر وکلاء قائم (ع) را و بیرون
 آمد قبل از آن از ناحیه که هیچیک از وکلاء در آنسال چیزی از کسی
 قبول نکنند پس دسیسین سلطان پیش هر يك وجه بردند و در هیچ
 نواحی قبول نکردند و انکار این امر کردند و سالم ماندند * دیگر آن سه
 نفری که معتضد عباسی ابو العباس احمد ابن موفق ابن متوکل در خفیه
 فرستاد که وارد شوند بسرای قائم (ع) و سر کسی را که در آن خانه
 به بیدنند بر گیرند و ایشان قائمرا (ع) مشاهده کردند در خانه بزرگی
 بالای حصیری بر روی بحری از آب که نماز میخواند و خواستند غرق شوند پس
 برگشتند و معتضد را خبر دادند او قسم یاد کرد که اگر این را بکسی
 بگویند بکشد ایشان را * دیگر شخص معتضد از قول معتمدین او چنانچه
 دانستی دیگر مرثئه قابله که بروایت شیخ طوسی در خواب باو نمودند
 که اجابت کند و بعد کسی آمد و سر او را پوشید و او را برد و بعد از
 آنکه قائم (ع) در کف او بود مفقود گردید و ده دینار باو دادند و سر
 او را پوشیده او را بر گردانیدند * دیگر نسیم خادم و ماریه خادمه صدوق

بسند صحیح از اندو روایت کرده که ساقط شد صاحب الزمان ارواحنا
 فداه از شکم مادر بر دو زانو و بلند کرد انگشت سبابه را باسمان پس
 عطسه کرد و فرمود - الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله - پس فرمود
 کمان کردند ظالمین که حجة خدا باطل گردد اگر اذن داده شویم در تکلم
 زائل گردد شك مردمان در امر ما * دیگر یعقوب ابن یوسف ضراب و
 عجوزیکه در دار خدیجه معروف بدار الرضاع میبود که میدیدند که آنحضرت
 از در بسته داخل میشود و سرای روشن میشود از نور آنحضرت و خبر
 دادند یعقوب را که دشمنان او هلاک شدند و دراهم رضویه را از او گرفتند
 و در عوض دراهم دیگر باو دادند و نسخه صلوات بر آله (ع) را بتوسط
 عجوز باو مرحمت فرمودند * دیگر حسین ابن محمد بصری صدوق از او روایة
 کرده که بیرون آمد از حضرت ابی محمد بعد از قتل زبیری، هذا جزاء
 من افتری علی الله تعالی فی اولیائه، کمان میکرد که میکشد مرا و عقب نیست
 برای من پس چگونه دید قدرت خدای تبارک و تعالی را و متولد شد
 وادی برای آنحضرت در سال دویست و پنجاه شش و نامید او را م ح م د *
 دیگر اسحق ابن روح بصری گفت چون متولد شد قائم امر فرمود ابو محمد
 عمری را که بخرد ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت و متفرق
 کند بر بنی هاشم قرابة الی الله تعالی و عقیقه کند بفلان عدد شاة * دیگر
 جاریه ابی محمد (ع) که حاضره بود در ولادت قائم (ع) و وصف کرد نور
 ساطع را و طیور سفیدی که از آسمان نازل میشدند و خود را بان مولود
 میبایدند و چون خبر دادیم ابا محمد (ع) را خندید و فرمود آنان ملئکه

میباشد که برای تبرکی نازل میشوند و در وقت خروج او اعوان او
 خواهند بود * دیگر ابو هرون مردی از اصحاب ما بروایت صدوق گفت
 دیدم صاحب را و صورت او مثل ماه بدر میدرخشید و دیدم بر سره
 آنسرور موی را بصورت خطی و ختنه کرده بود چون بانی محمد (ع) عرض کردم
 فرمود چنین متولد شد و چنین است تولد ما امامان و لیکن تیغ بر آن مرور
 میدهیم برای سنت * دیگر معویه ابن حکیم و محمد ابن ایوب ابن نوح
 که هر دو جلیل و فقیه میباشد از اصحاب عسکرین (ع) گفتند ما
 چهل نفر بودیم که حضرت ابو محمد (ع) صاحب (ع) را بما نمایاند و
 فرمود این است امام شما بعد از من در دین خود پس هلاک مشوید
 و بعد از امروز نخواهید دید او را پس ابو محمد (ع) بعد از چند روزی
 وفات نمود و ابن را محمد ابن عثمان عمری نیز حکایت نمود * دیگر یعقوب
 ابن منفوس صدوق بسند معتبر از او روایت نموده که گفت سؤال کردم
 از امام حسن عسکری (ع) که صاحب این امر کیست بعد از شما
 فرمود پرده را بالا کن چون ستر را بالا کردم بیرون آمد غلامی که ده
 یا هشت ساله یا نحو آن مینمود و وصف کرد انجمن را پس نشست بر
 ران ابی محمد (ع) و فرمود اینست صاحب شما پس فرمود داخل شو
 ای فرزند تا وقت معلوم پس نظر می کردم که قائم (ع) داخل خانه
 شد و ابو محمد (ع) فرمود با یعقوب نظر کن کیست در خانه پس داخل
 خانه شدم و ندیدم کسی را و شیخ طوسی در کتاب رجال یعقوب را
 از اصحاب امامین عسکرین (ع) شمرده * دیگر عبدالله ابن السوری صدوق

بسند خود از او روایت کرده که شرف لقا قائم (ع) فائز شدم و
 شبیه بود به پدر بزرگوارش * دیگر از دی صدوق بسندش از او روایت کرده
 که قائم (ع) را در یمین کعبه دیدم بسیار خوش صورت و خوشبوی
 بود و از او با هیبت تر و خوش کلام تر ندیده ام از او دلیل بر امامت
 خواستم پس بر داشت سنگریزه و بمن داد چون نظر کردم تحویب شده
 بود به سببکه طلا پس فرمود تمام شد حجة بر تو آینا میشناسی مرا
 منم مهدی و منم قائم زمان (ع) پر خواهم گردانید زمین را از عدل
 چنانچه بر شده باشد از ظلم و زمین خالی نمیشود از حجة و باقی نه
 میماند مردم در فتره و این امانت است خبر مده بان مگر برادران خود
 را از اهل حق * دیگر ابو نعیم انصاری و ابو جعفر محمد ابن علی عبدی
 که گفتند در منجار رسیدیم بخدمت آنحضرت و ما سی نفر بودیم و ادعیه
 تعلیم داد بما و غائب شد ابو نعیم گفت در خواب دیدم رسول خدا آرا
 و فرمود آنکه را که دیدی در عشاء آن صاحب زمان تو بود * دیگر ابو الادیان
 بود که نامه های امام حسن عسکری (ع) را با طرف می برد و جواب
 میداورد و قائم (ع) جوابها را از او مطالبه نمود و خبر داد بانچه
 در همیدان بود از دنائیر و اوصاف او را بیان فرمود * دیگر ابو غانم خادم گفت
 متولد شد برای امام حسن عسکری (ع) زادی و نامید او را 'محمدم' و نمایانید او را
 با صاحب خود در روز سوم و فرمود * هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی
 علیکم و هو القائم الذی تمتد علیه الاعناق بالانتظار فاذا امتلات الارض
 جوراً و ظلماً خرج فملاًها قسطاً و عدلاً * دیگر مردی از اهل فارس که

ضو ابن علی العجلی اورا اسم برد و راوی اسم او را سهو کرده گفت قائم
 (ع) را بگدفعه بر دوش جاربه او دیدم و دیگر ندیدم * دیگر کامل ابن ابراهیم
 ملاقات کرد قائمرا در سن چهار یا پنجوان و خیر داد او را بمسئله که در
 خاطر داشت و مسئله دیگر پس فرمود ابو محمد (ع) که خیر داد حجة
 تو را بعد از من بحاجت تو و دیگر ندید آنحضرت را * رواه فی الغیبه و
 کمال الدین و الطبری فی مسند فاطمه (ع) * دیگر محمد ابن شاذان کابلی چنانچه
 سید ثقه متبحر هاشم بحرینی در کتاب تبصرة الولی از او روایت کرده
 که ملاقات نمود قائمرا در صریا که قریه ایست نزدیک بمدینه منوره که
 در وسط دار نشسته و خواند او را باسم او و نمیدانست آن اسم را مگر
 اهل او در کابل و خیر داد او را باشیائی از غیب و نفقه باو داد * دیگر
 حاجی همدانی که پیداده میرفت ببحج پس واقع شد در زمین سبزه زاری
 که گویا تازه باران بر آن باریده و قصری دید که میدرخشید و دو خادم
 سفید پوش بر در قصر دید پس یکی از آن دو گفت که خداوند اراده
 خیر بتو نمود و داخل شد و اذن آورد چون آن همدانی داخل قصر شد
 خادم پرده را بلند کرد جوانی دید در وسط خانه و شمشیری در بالای
 سر آنجناب آویخته بود و نزدیک بود که سر شمشیر برسد بسر مبارک آن
 سرور و آنجوان مثل خورشید نورانی بود پس سلام کرد و جواب نیکوئی
 شنید پس فرمود آیا میدانی من کیستم منم قائم (ع) از آل محمد که در
 آخر الزمان باین شمشیر ظاهر میشوم و زمینرا پر از عدل و داد میکنم چنانکه
 بر شده باشد از ظلم و جور گفت صورت خود را بر زمین مالیدم فرمود

چنین مکن و سر خود را بلند کن و تو فلان شخص میداشی از اهل شهری از جبهه که آنرا همدان میگویند و صرة زری باو عطا فرمود و خادمرا فرمود که دست او را گرفت و بچند قدمی که بر داشتند اشجار و مناره مسجد اسد آباد نزدیک همدان پیدا شد پس خادم گفت برو بار شد و هدایت و او و اهل او شیعه شدند و هم چنین اعقاب ایشان و این حکایت معروف بود در همدان * دیگر ابو علی محمد ابن احمد محمودی چنانچه ابو جعفر محمد ابن جریر طبری در مسند فاطمه (ع) روایت کرده مسنداً از او که گفت زیاده از بیست حج پیاده بجای آوردم و در همه آنها دعا میکردم که بملاقات قائم (ع) فائز شوم پس در وقتی در مکه مشغول خریدن مشربه بودم که کسی از عقب مرا کشید و با من صحبت داشت و از نظر من غائب شد و فهمیدم که مولای من بود و روزی در باب صفا نماز میخواندم و در سجده دست خود را بخود چسبانیده بودم مرا به پای خود حرکت داد و فرمود چنین مکن جدا کن مرفق خود را از سینه خود پس چون چشم کشودم دیدم که مولای من است و از نظر من غائب شد و در سال آخر انحضرت را در نزد خانه کعبه دیدم و جمعی او را مشاهده کردند * دیگر علی ابن ابراهیم ابن مهزیار انجناب را در جبال طائف دید و معجزاتی دید و انحضرت فرمود شما ماها را زیاد گردید و تکبر گردید بر ضعفاء مؤمنین و قطع رحم گردید پس چه عذر دارید الان و او گفت ، النوبه التوبه الاقالة الاقالة ، پس قائم (ع) فرمود اگر نبود استغفار بعضی از شما از برای بعضی هر اینه هلاک میشدید و هر که بر

روی زمین است غیر از خواص شیعه که موافق است افعال ایشان با اقوال ایشان و حدیث طولانی است - و در کمال الدین و مسند فاطمه و سایر کتب مشروحست * دیگر ابراهیم ابن مهزیار از اصحاب حضرت جواد و امام علی الهادی و از سفراء جمع علیه است و روایة او قریب است بروایة پسر او که گذشت ولیکن اختلافاتی دارد که ظهیر در تعداد است والله اعلم * دیگر پسر دیگر ابراهیم ابن مهزیار محمد است که مال غائب را ابراهیم با و تسلیم کرد که بعلامة امامة برساند و حفص ابن عمرو معروف بعمری ان مال را بعلامة طلب کرد و صدوق و دیگران محمد را از کسانی شمرده اند که قائم (ع) را ملاقات نمود * دیگر محمد ابن احمد ابن خلف طبری از او روایت کرده که در مقام ابراهیم (ع) ملاقات کرد قائم (ع) را و معجزاتی دید در سال دویست و شصت و سه * دیگر یوسف ابن احمد جعفری ان حضرت را در سنه سیصد و نه بروایة شیخ در سیصد و شش بروایة قطب راوندی در خرائج در راه شام دید که با سه نفر دیگر در محمل بودند و خبر داد قائم (ع) او را که نماز صبح از او فوت شد و معجزه دیگر خواه است پس محمل با کسانی که در آن بودند بهوا رفت * دیگر حسن ابن عبد الله تمیمی ان حضرت را در حایر دید و همراه او بکوفه روانه شدند و معجزاتی از ان حضرت دید * دیگر ابو سهل اسمعیل ابن علی نو بختی آنحضرت را در پیش پدر بزرگوارش دید و وصف کرد و ابو محمد باو فرمود * ابشر بابنی فانت صاحب الزمان و انت المنهدی و انت حجة الله فی ارضه و انت ولدی و وصی و انا و لدتك و انت محمد ابن الحسن ابن علی ابن محمد

ابن علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن علی ابن الحسین ابن علی ابن ابی طالب و آیدک رسول الله و انت خاتم الائمة الطاهرين و بشر بك رسول الله و سمك و كذاك بذلك عهد الى ابی عن آباءك الطاهرين صلی الله علی اهل البيت ربنا انه حمید مجید * * و در همان وقت ابو محمد وفات نمود و ابن اسمعیل ثقه و جلیل و از اعظام متكلمین شیعه و بزرگ طائفه بنی نوبخت است و کتب بسیار در امامه و غیر آن دارد کافی صه و ست و جش و المیرزا و مجالس المؤمنین و فی المنظومه (و ابن علی ابن اسحاق له) (جلالة لا تنكرن فضله) (وجه جلیل شیخ من تكلمها) (و جده النوبخت جش ست فاعلم) * دیگر عقیل خادم در محضر اسمعیل حاضر بود و شنید آنچه گذشت * دیگر جعفر ابن محمد ابن عمرو و علی ابن احمد که بر اذن دخول دار اطلاق یافتند با اعجاز * دیگر محمد ابن بوسف شامی دلائلی از قائم (ع) دید و شاس از ماوراءالنهر است و علمای زیاد داشته کما فی معجم البلدان * دیگر محمد حسین کاتب دو معجزه از قائم دید * دیگر مردی از اهل استرآباد شیخ در غیبت روایت کرده که خادمی بنزد او آمد و گفت سیصد دینار در پارچه سبزی داری و یکی از آنها شامی است با انگشتری که از آن فراموش داری پس آنرا تسلیم کرد * دیگر مسرور طباطبائی که ر مدینه ای جعفر مستاصل شده بود و کسی از حال او خبر نداشت قائم (ع) دو ازده دینار به او رسانید * دیگر ابوسلیمان محمودی کافی الخرائج * دیگر ابو الرجال مصری از صلحاء بود و قائم (ع) او را با هم او خواند و فرمود یا نصر ابن عهد ربه * دیگر احمد ابن روح و حکایت او مشروحاً در بحار الانوار و خرائج است * دیگر محمد ابن اسمعیل الله سیاری شیخ مفید در

ارشاد روایت کرده که اشیائی بنام حیه داد و در آن خلخالی از طلا بود
 باقی اشیاء قبول شد و خلخال رد شد چون آنرا شکست در میان آن
 آهن و برنج و مس بود طلای آنرا فرستاد قبول شد * دیگر جنید قاتل
 فارس ابن حاتم ابن ماهویه نامر امام حسن عسکری (ع) از صاحب توقیع
 آمد بوکالة وکلای امام حسن عسکری (ع) و بوکالة او نیامد پس معلوم شد
 که سبب آن بود که در آن ایام وفات میکنند * دیگر حسن ابن محمد اشعری
 ثقة و عین که شهادة داد باین معجزه * دیگر محمد ابن جعفر ابن قطان قمی وکیل
 جلیل ثقة و او معجزات بسیار دید و در نزد امام حسن نیز ثقة و معتمد
 بود * دیگر ابوالحسن مادرانی و تفصیل معجزه مشاهده او در بحار از کتاب
 نجوم ابن طاروس مسطور است * دیگر ابو الحسن ابن ابی بغل کاتب در
 شب جمعه پناه برد بروضة کاظمین (ع) و قائم را دید که او را از سر او آگاه
 نمود و دعای فرج را باو تعلیم داد و وزیر که بر او غضب داشت باو مهر بانی
 کرد و گفت صاحب الامر (ع) بخواب من در آمد و مرا امر فرمود، بکل امر جمیل،
 و ابو جعفر کلید دار گفت بسیاری از شبها از در بسته داخل روضه می
 شود و او مولای ما صاحب الزمان است * دیگر وزیر مذکور ابن الحان
 و ابو جعفر کلید دار است، کما عرفت * دیگر مردی از ریض حمید نوشت
 مکتوبی و در باب حمل زوجه او قبل از چهار ماه دعاء خواست جواب
 آمد که مرثه حامله بزودی پسر آورد و چنین شد * دیگر ابو عبد الله
 بلخی کافی رجال الکشی * دیگر احمد ابن محمد ابن العلوی کافی مهج الدعوات *
 دیگر مردی از اهلی ری او بتفحص امام (ع) بدرون رفت تا آنکه در مسجد کوفه

در این امر فکر مینمود و سنکریزه ها را بدست خود حرکت میداد پس
 سنکریزه را در آن میان دید که باصل خلقت نوشته شده بود بر آن
 محمد چنانچه در کمال الدین است * دیگر ابو عبد الله محمد ابن احمد
 صفوانی تلعیند کلینی و شیخ تلعکبری میباشد و او بسیار عظیم و جلیل است
 و در مسئله امامت با قاضی عامی مباحله کرد و دست آن قاضی سیاه و متورم
 شد و روز دیگر بسقر واصل شد و اشراف عامه و والی بر آن مطلع
 شدند و بعد از آن از صفوانی احترام زیاد میداشتند و او حکایت
 کرده معجزاتیرا که قاسم ابن العلاء دید و بر آن اطلاع یافته چنانچه سید ابن
 طاوس در کتاب نجوم آنرا از کتاب قدیمی که در زمان وکلاء نوشته
 شده روایت کرده * دیگر عبد الرحمن ابن محمد ناصبی که بر قضیه قاسم
 ابن العلاء و بینا شدن چشم او در زمانیکه قائم (ع) خبر داده بود و سایر امور
 غیبیه اطلاع یافت و معتقد شد بوجود و امامت آنحضرت و آن خبر
 میان شیعه و سنی اشتهار یافت و قاضی با جمعی آمدند و قاسمرا بینما
 یافتند بعد از سالها که نا بینا دیده بودند و اطلاع یافتند بر موت
 او دو وقتیکه قائم (ع) خبر داده بود و تفصیل آن در خرائج و بحار و کتب
 بسیار است * دیگر حسن ابن القاسم ابن العلاء بعد از فوت پدر
 تئوبه نامه برای او آمد و توفیق یافته بود که دعای پدر تو در حق تو
 مستجاب شد و توفیق یافتی بتئوبه از شرب خمر و او را بوکالة بجای پدر
 او نصب فرمود * دیگر ابوالحسن ابن کثیر نو بختی با جمع کثیری از بنی
 نو بخت و غیر هم که اطلاع یافتند و روایت کردند که مال بسیاری آورده اند

از قم برای ابی جعفر عمری بدون نوشته چون در زمان معتضد تقیه و
فحص شدید شده بود و در میان آنمال پارچه بود و حامل مال از آن
فراموش داشت ابو جعفر گفت پارچه بفلان علامت فلانی بتو داد آن
را نیاوردی و آن در میان فلان عدل از دو عدل پنبه که در فلان
کاروان سرای بفلانی فروختی میباشد پس حامل رفت و آن پارچه را از
آن عدل پنبه بیرون آورد * دیگر ابوالحسین محمد ابن عبیدالله علوی از
مشایخ زیدیه رسول صاحب الامر (ع) را دید و از او معجزات بسیار
مشاهده نمود * دیگر ابو بکر محمد ابن ا. و رام از مشایخ حشویه
* دیگر خواهر زاده ابوبکر ابن نخالی عطار از مشایخ صوفیه گفت در
شهر اسکندریه بخدمت قائم (ع) رسیدم * دیگر رفیق ابو غالب زراری
که با ابی غالب بر معجزات بسیار از آن حضرت بر دست ابی جعفر
عمری اطلاع یافت و ابی غالب احمد ابن محمد ابن محمد ابن سلیمان
شیخ عصابه و استاد شیخ مفید و ابن غضاری و تلعبری و ابن عبدون و
امثال ایشان از اجلاء فقهاء اسم آن رفیق را فراموش کرده * دیگر
ابوالقاسم موسی ابن الحسن الزجوجی پسر برادر ابی جعفر اطلاع یافت بر
رد قائم (ع) ضیعه را و اخبار قائم (ع) بانکه محتاج خواهد شد محمد ابن
علی سفیر بفروختن ضیاع خود و بعد اعراب اسباب او را غارت کردند
و او را اسیر کردند و خرید خود را به هزار و پانصد درهم و صد دینار و
پانصد درهم دیگر متضرر شد برای فرستادن قاصد باطراف * دیگر ابو
محمد حسن ابن علی ابن اسمعیل جرجانی * دیگر ابو عبدالله بزوفری * دیگر

شیخ صیانة الله این سه مطلع شدند بر اخبار قائم (ع) از حال ولدی که
 پدر او انکار مینمود او را در حدود سیصد و هفده و نویسنده و جواب
 دهنده از حجة (ع) ابو عبدالله زوفری حسین ابن علی ابن سفیان ثقه جلیل شیخ
 فقهاء عصر خود بود و از این روایة ظاهر است که از سفراء بود زوفری بفتح
 و سکون و او و فتح الفاء قریة کبیره ایست نزدیک بواسط و بغداد بر نهر
 موفقی در غربی دجله ، کذافی معجم البلدان * دیگر مردی از اهل عراق مالی
 فرستاد و گفته شد که حق پسر عم تو که چهار صد درهم است از آن بیرون کن
 چنانچه بسند صحیح از عمری روایة است * دیگر ابو عبدالله ابن جنید
 چنانچه در کمال الدین و خرائج بسند صحیح روایة شد * دیگر مردی
 از اهل بلخ هزار دینار بدهه او تعلق گرفت برای ناحیه و دوست دینار
 فرستاد جواب آمد که هزار دینار حق ما بود با معجزه دیگر که اخبار
 بموت حاجز بود * دیگر مردی از اهل بلخ پنج دینار به نزد حاجز
 فرستاد و اسم خود را تغییر داد قبض باسم و نسب او آمد با دعاء خیر
 در حق او * دیگر مردی از اهل بلخ بانگشت خود حجة خود را
 نوشت بدون آنکه خط بر آید جواب توقیع شد و حجة او روا شد
 و خبر دادند که این مال بالای صندوقی بود دزد داخل خانه شد و مالها
 را برد بغیر اینوجه * دیگر علی ابن محمد شمشاطی بر اخبار از غیبت
 اطلاع یافت * دیگر ابی القاسم ابن ابی الحابس معجزاتی دید * دیگر محمد
 ابن محمد فقری * دیگر محمد ابن یزداد * دیگر محمد ابن سعید * دیگر
 محمد ابن کشمرد کما فی الخرائج * دیگر ابو علی نبلی * دیگر حسین ابن

اسمعیل کندی * دیگر ابی القاسم ابن ابی جیش * دیگر زنی از اهل آبه
 مالی بنزد ابن روح برد و از او معجزه دید * دیگر حسن ابن محمد
 ابن قطة صیدلانی وکیل موقوفات در واسط * دیگر محمد ابن علی ابن
 متیل بفتح المیم و تشدید التاء کما فی الايضاع الاشتباه پارچه کفن باو
 داده شد تا کافور و اجرة قبر آن که به برد بواسط برای محمد ابن
 عبد الله عامری در وفات او که اخبار بیان فرمود * دیگر ابوالحسن علی
 ابن احمد عقیقی در سال دویست و نود و هشتم ابی القاسم ابن روح
 دستمالی باو داد و گفت هر وقت غمی بتو برسد این دستمال را بر روی
 خود بکش تا زایل شود زیرا که این دستمال مولای تو است و معجزات
 دیگر نیز دید و ان در باب بیستم از مجلد سیزدهم بحار مسطور است
 * دیگر مردی بزاقی که شریک مرجی داشت و جامه مشترکی را فرستاد
 باذن شریک پس انجامه دو نیمه شد و نیمه مرجی را پس داد و آمد
 که محتاج مال مرجی نیستم * دیگر اسحق ابن حامد بر این قضیه اطلاع
 یافت مثل شریک مرجی * دیگر ابوالعباس احمد ابن خضر کما فی کمال الدین
 وغیبه الطوسی * دیگر احمد ابن الحسن الصیرفی * دیگر حسین ابن علی القمی
 معروف بسابی علی گفت در نزد حسین ابن روح بودم زنی مالی
 آورد حسین فرمود برو و آنچه داری در دجله انداز و بنزد من
 بیائزن حقه را که در آن اشیاء نفیسه بود در دجله انداخت چون
 برگشت بنزد حسین الحقه را در نزد او دید * دیگر شخص از بنی هاشم و
 کنیز او و اهل او چنانچه روایة است از محمد ابن عیسی زرچی که شنیدم

از آن مرد و کنیز او که بخانه حاکمه خواتون فرستادیم برای چیزی که
 شفاء موالود مادر آن باشد پس میلی بماداد و فرمود این میل موالود
 دیشب است و بنام خدا و امین نمودیم چشمهای اطفال را تا مدتی پس آنرا
 مفقود یافتیم * دیگر زن صاحبه حقه کتقدم * دیگر ابونصر هبة الله ابن محمد
 نواده ابو جعفر عمری * دیگر عتاب از اولاد عتاب ابن اسید بر ولاده
 قائم (ع) اطلاع یافت * دیگر علی ابن احمد ابن عمران و حسین ابن احمد ابن
 ادريس با جماعتی از اهل قم که خبر فوت علی ابن بابویه را در یوم فوت
 او از سمري در بغداد شنیدند * دیگر ابن رهومة * دیگر علی ابن ابراهیم
 فدکی بخدمت قائم (ع) رسید و معجزه دید * دیگر مردی از بزرگان اهل عراق
 * دیگر ابوالطیب احمد ابن محمد ابن بطة قائم (ع) را دید و او را اذن دخول
 در خانه دادند و معلل فرمود که او از شیعیان خالص الاعتقاد است * دیگر
 محمد ابن عبد الحمید بن باز و ابوالحسن محمد ابن یحیی و محمد ابن میمون
 خراسانی و حسن ابن مسعود فزاری جمیعاً روایة کردند از امام حسن
 عسکری (ع) که در مجالس مذمت میفرمود از برادرش جعفر و شنید از
 امام علی الهادی که فرمود جعفر از من بمنزلة نمرود است برای نوح
 و مثل او مثل قابیل است و اگر بتواند مرا میکشد و جاههای رنگین
 میپوشد مثل زنان و برای او ساز و طنبور میزنند و شرب خمر میکنند و
 روایت کردند که جعفر در شب وفات ابي محمد (ع) مهر کرد خزانها و
 درها را و چون میخواست حمل کنند متاعرا درها را بر حال خود مهر
 کرده یافت و ماها را قائم (ع) حمل فرمود مگر قلبی را که گذشت و کسی

قدرت بر منع و حرکت و تکلم نداشت و این معجزه را کنیزان و غلامان بسیار دیدند و زخیر دادند بان * دیگر یهود منجم که احمد ابن اسحاق از او سؤال کرد و بعد از نظر کردن در طالع گفت این مولود مالک شرق و غرب میشود و عالم را بر از عدل میکند * دیگر احمد ابن اسحاق رازی و بسامی بضم الباء و السین المهمله رازی وکیل ناحیه بودند * دیگر ابوغانم هندی و روایت او در کافی مفصل است * دیگر حفص ابن عمرو معروف بعمری وکیل ناحیه * دیگر جعفر ابن محمد ابن مالک ثقه کافی خراجاء جیب ولادة قائم را ذکر نمود * دیگر ابراهیم ابن دعلجی و دعلج موصی است در خلف باب کوفه و دعالجه منسوب میباشد بان مالی از قائم (ع) به پسر فاسق خود داد و قائم (ع) را دید که بر او اعتراض نمود و بتازیانه اشاره فرمود بچشم او از ان چشم تور شد * دیگر علی ابن عبد الغفار عمری بلو از صاحب (ع) رسالتی رسانید و قبول کرد * دیگر محمد ابن علی ابن ابی جعفر از نسل عباس ابن علی (ع) اتصال داشت بقائم (ع) و والده قائم (ع) بعد از وفات امام حسن (ع) در خانه او پنهان بود * دیگر ابو حامل مراغی صاحب ناحیه در حق او دعا فرمود * دیگر علی ابن احمد ابن طنین بر معجزه صاحب (ع) اطلاع یافت * دیگر شیخ مفید (ره) سه توفیق برای او آمد چنانچه در فضل فقهاء غیبه صغرای بیاید انشاء الله تعالی * دیگر علی ابن سلیمان ابن الحسن ابن الجهم ابن بکیر ابن اعین اتصال بصاحب (ع) داشت * دیگر علی ابن الریان ابن الصلت و نسخه از ابن الحسن

ثالث دارد و وکیل بود کما فی صه * دیگر مظفر ابن علی ابن الحسین
الجمدانی از سفراء غیبه است * دیگر قاسم ابن محمد از وکلاء ناحیه است
* دیگر ابن برینه اخبار وکلا را دیده و کتاب کرده. ابن بود آنچه در این
وقت حاضر داشتم از کسانی که بملاقات قائم (ع) فایز شدند یا بر معجزات
انحضرت اطلاع یافتند در غیبه صغرای و شهادت دادند بوجود مسعود
حجة ابن الحسن و عدد ایشان از سیصد متجاوز است و بسیاری دیگر
از ایشان بسبب رفتن کتب از میان از ما مخفی مانده اند و تصریح
با عیان و اشخاص دوازده امام و آنکه دوازدهم ایشان کیست و او را
دو غیبت است و غیبت کبری انجذاب طون میکشد باندازه که
اکثر شك میکنند و بر میگردند از اعتقاد با و و میگویند * مات
قتل لابل هلك لابل بای و ادسلك کما عن امیر المؤمنین (ع) بسند
صحیح بسیار است و مقصود در این مختصر ذکر اخبار نیست چه کتب
بسیار در آن نوشته شده است بلکه غرض ذکر کسانیست که انحضرت
را دیدند و اطلاع یافتند بر تولد او بمقدار تو اثر مفید علم و
شیخ در کتاب غیبه فرموده بعد از ذکر جمع کثیری که دیدند انجناب را
و شناختند و اما ما روی من الاخبار المتضمنة لمن راه (ع) و هولاء
يعرفه او عرفه فيما بعد فاكثر من ان تحصى غير ان تذكر طرفا منها انتهى
و از کسانی که بخدمت قائم (ع) میرسند و بر معجزات او مطلع میشوند
اولاد آنحضرت و خواص از اهل جزیره اخضر و ابيض میباشد و رساله
مخصوصه دارد و آن تمامها در سیزدهم بحار و کتاب شمس الدین اسد الله

که برای شاه عباس نوشت مندرج است، و در مجالس المؤمنین گفته
 که شهید اول آنرا بسندش روایت کرده، و ایضاً محقق شیخ اسدالله
 در مقابله اشاره بان نموده است * (فصل) * و اما کسانی که در غیبت کبری
 بلقاء آن حجت عظمی مشرف شده اند نیز بسیارند از عامه و
 خاصه و در جنت المأوی و نجم الثاقب مذکور می باشند و از
 ایشان میباشد علامه حلی چنانچه در مجالس قاضی نورالله گوید مشهور
 است که شخصی از عامه کتابی نوشت در رد شیعه و علامه یکشب
 آنرا گرفت و تا نصف شب از آن می نوشت انوقت کسی داخل شد و
 گفت تو بجزوات من مینویسم و صبح تمام آن نوشته بود و آن شخص
 تبره و آن قائم (ع) بود و از ایشانست فاضل قطیفی که قائم (ع) بر کتاب
 خانه او وارد شد کما فی لؤلؤة البحرینی * (فصل) * در ایات
 علمائیکه در غیبه صغرای و قریب بان بودند و معتقد بودند
 بوجود قائم (ع) و ایشان نیز خارج از احصاء میباشد با آنکه بقول
 شیخ مفید فقهاء شیعه در آن زمان کمتر بوده اند از فقهاء دوازده
 ماهی سابقین در هر عصری که از اخبار نبی اکبر و ائمه طاهرین
 قائل بودند بانکه دوازدهمی فرزندی بلاقضل امام حسن ابن علی العسكري (ع)
 خواهد بود که ظاهر خواهد شد در آخر الزمان و زمین را بر از عدل
 و داد خواهد نمود بعد از غیبت طولانی و عیسی ابن مریم نازل خواهد شد
 و با او نماز خواهد خواند و ناصرا و خواهد بود در ترویج شریعت جانش
 خاتم النبیین که چنانکه کتب ایشان شهادت میدهد بان والله الموفق و

اما مشاهیر ایشان که در این رساله ذکر میشوند پس از ایشان است
 ابراهیم ابن محمد ابن سعید ثقفی از نسل سعید ابن مسعود برادر
 عبید ابن مسعود عم مختار ثقه و صاحب چهل کتابست اول زیدی بود
 پس از اصحاب ماضی و در سال دویست و هشتاد و سه وفات یافت
 * دیگر ابواسحاق حمیری نهاوندی صاحب کتب بسیار است، منها کتاب مقتل
 الحسین که اصحاب از او روایت میکنند و ابواحمد قاسم ابن محمد همدانی در
 دویست و شصت و نه کتب او را از او شنید * دیگر ابواسحاق کاتب نجاشی گفته
 شیخ من اصحاب ابی محمد العسکری (ع) ثقة وجه له کتاب الرد علی
 الغالیه و ابی الخطاب * دیگر ابراهیم ابن محمد مزاری شیخ است ثقة ابن
 غضائری از او روایت میکند * دیگر اسحاق ابن اسمعیل النیسابوری من
 اصحاب ابی محمد العسکری (ع) * خرج الیه توقيع طویل مسطور فی المجالس
 المؤمنین للقاضی نور الله التستری * دیگر احمد ابن نصر السکونی بفتح السین
 البزنطی اجمعوا علی تصحیح ما یصح عنه، در سنه دویست و بیست و یک
 وفات یافت * دیگر اسمعیل ابن محمد ابن اسمعیل ایوب ابن نوح، و حسن
 ابن معویه، و محمد ابن الحسین، و علی ابن الحسن ابن الفضال و جمع دیگر از
 او شنیدند * دیگر اسمعیل ابن اسحاق ابن ابی سهل النوبختی البغدادی
 اضم النون و ضم الباء، كما فی ایضاح الاشتباه، و بعضی بفتح هر دو ضبط
 کرده اند رئیس المنکلمین کتاب استیفاء و کتاب تنبیه در امامت دارد
 این دو را شیخ نجاشی بر ابی عبد الله الغضائری قرائت کرد الحسن ابن
 موسی النوبختی المنکلم کتب بسیار دارد از انجمله است کتاب آراء و

دیانات فرق شیعه بزرگست و مشتمل بر فوائد و علوم بسیار نجاشی میفرماید
 * شیخنا المنکلم المبرز علی نظائرہ فی زمانہ قبل الثمانیہ و بعدہا له علی
 الاوائل کتب کثیرة الحسن ابن علی ابن ابی عقیل العمانی ابو محمد الحذاء
 ، و عمان برون غراب کما عن انساب السمعانی بلاد معرو فیست از بحرین
 و در روایة شیخ امیر محمد باقر ابن الداماد عمان بضم العین و تخفیف المیم
 بلدیست بر ساحل بحر فارس و بین ان و بحرین یکماہ راه است وان بحر
 را از این جهة بحر عمان میگویند به تخفیف ، و از انست شیخ فقیه ثقه
 معظم حسن ابن علی و اورا ابن عیسی و ابو محمد و ابو علی و ابن ابیعقیل میگویند
 و عمان بفتح و تشدید بلدیست در شام لوط نبی (ع) او را بنا کرد و پیش
 از اسلام خراب شد ابو علی کاتب محمد ابن احمد ابن جنید اسکافی بکسر
 همزه کما فی النخبة بین بصره و نهر وان عامره بود عامره شد شیخ جلیل
 فقیه از امامیه است ، کافی ایضاح الاشتباه ، و جش و صه و کتب کثیره و فی المظومه
 * سبط الجنید الکاتب الاسکافی * عنه المفید افقه الاشراف * و کان معاصراً لاحمد ابن
 بویه الملقب بمعز الدوله وزیر الطائع لله ، و وفات معز الدوله در سنه
 سیصد و پنجاه شش بود ، لهذا گفته اند که بعض سفره را درک نمود
 وفات اسکافی در سنه فوت صدوق بود که سال سیصد و هشتاد و یک
 بود بروایة جش و بعضی گفته اند پیش از وفات صدوق بود حسن ابن
 علی ابن الفضال الکوفی قطحی بود بعد از ان امامی شد و ثقة و کثیر العلم
 و العبادة بود وفاة او بقول جش و غیره در سنه دو بیست و بیست و
 چهار شد حسین ابن اشکب باهمزة المكسوره و الشین المعجمة الساکنه

والکاف و الیاء المنقطه تحتها نقطتین الساکنه و الیاء المنقطه تحتها
نقطه ، کذا فی الايضاح شیخی است خراسانی مروزی و ثقه کش او را
از اصحاب امام حسن عسکری (ع) گفته و گوید صاحب کتب و عالم
و متکلم بود و مقیم سمرقند و کش بود * حسن ابن القسم البجلی از
مشایخ اجازه در حدود دویست و نود سه می باشد علی ابن الحسین المسعودی
صاحب کتاب اثبات الوصیه و مروج الذهب بضم المیم و الراء و غیر ذلک
شیخی است جلیل از امامیه و قائلین بقائم (ع) چنانچه از کتاب اثبات الوصیه
او معلوم است و عامه نیز بجلالة و وثوق باو اعتراف دارند و در کتاب
وافی بالوفیات تعبیر از او بانی الحسن المسعودی المورخ من ذریة عبد الله ابن
مسعود (رض) نموده و مولد او بغداد است چنانچه در مروج الذهب
گوید، اوسط الاقالیم اقلیم بابل الذی مولد نابه و او از معاصرین شیخ
صدوقست فوت او در سیصد و چهل و شش بود * محمد ابن حامد ابن
محمد المسعودی عصر او قریب است یا موافق است با مسعودی اول و صاحب
التهاب نیران الاحزان از او اجازت دارد و مرحوم فیض از ان کتاب
در وافی و عالم البقین روایة میکند و مجلسی (ره) در مقدمه بحار ذکری
از ان دارد * علی ابن الحسن التیملی له کتاب حدث به فی سنة اربع و
سبعین و ماتین * ابراهیم ابن اسحق النهاوندی در سنه دویست و هفتاد و
سه حدیث از او اخذ میگردند * اسحق ابن العباس ابن اسحق ابن موسی
ابن جعفر (ع) از مشایخ سنه سیصد و بیست و دو میباشد * محمد ابن الحسن ابن
فروخ الصفار او جعفر الاعرج از اجلاء و ثقاة عظیم القدر و قلیل السقط کتب بسیار

دارد، منها بصائر الدرجات قمین است کبیر و صغیر مملو از علوم است فوت او در سنه
 دو بیست و نو در قم واقمشد * ابوطالب عبدالله بن الصلت القمی و محمد بن احمد بن علی
 ابن الصلت و نواده او محمد بن الحسن ابن محمد صدوق در اول کمال الدین
 هر سه را مدح عظیم کرده و فرموده که احمد ابن محمد ابن عیسی با فضل
 و جلال خود از ابیطالب روایت میکرد و بود تا آنکه محمد بن الحسن الصفار
 از او روایت کرد محمد ابن العباس ابن علی ابن مروان ابن ماهیار * ابو
 عبدالله البرزازی المعروف بابن الجحام بضم الجیم المعجمه ثم الحاء المهمله کافی
 اللایضاح مصنف کتب بسیار است، از آن جمله کتاب ما نزل من القرآن فی
 اهل البیت هزار ورق است نجاشی و شیخ طوسی بتوسط شیخ جلیل
 هرون ابن موسی از او روایت میکنند هرون ابن موسی التلعکبری بفتح التاء
 و لام و ضم العین و الباء و عکبر اسم رجل ینسب الیه من محال بغداد و منه
 شیخنا المفید از وجوه و ثقات فقهاء شیعه و استاد نجاشی و شیخ طوسی است
 شیخ در کتاب رجال فرموده جلیل القدر و بی نظیر بود و جمیع اصول و
 مضفات اصحاب را روایت کرد و در سنه سیصد و هشتاد و پنج وفات یافت
 * یونس ابن عبدالرحمن هزار کتاب در رد مخالفین نوشت و بیست سال
 صائم بود و بیست سال فتوی می داد شیعه را و چهل و پنج حج و
 پنجاه و چهار عمره گذارده و در نشی و مجالس المؤمنین است که چهل
 برادر دینی خود را هر روز میرفت و سلام میکرد و بنحانه بر میگردد و چیزی
 نمیخورد و مہیای نماز میشد و بعد از نماز مشغول میشد به تصنیف کتب
 و از فضل ابن شاذان روایت کردند که گفت در اسلام میان شیعه کسی

افقه از سلمان نبود و بعد از او کسی افقه از یونس ابن عبد الرحمن نبود و باو گفتند بعض قیین از حسد در حق تو چیزها میگویند گفت هر کسیکه محب امیر المؤمنین است او را حلال دارم از حق خود * مذهب مولای خود دارم ندانم جز کرم * عفو کردم هرستم کان قوم با من کرده اند * * در منظومه گوید * و یونس العدل له مدائح * ابن عبد الرحمن وجه صالح * علیه اجمعوا و کیل للرضا منه مؤتمن * خصیص ضاله الجنان قدضمن * وفاة او در دویت و هشت بود و او را ابن جانوشم چون بسیار جلیل است و در ذکر قائم (ع) کتاب دارد * حسین ابن حمدان الخصبی بالخاء المعجمة المفتوحه والصاد المهمله والياء المنقطه تحتها نقطتين و بعد ها منقطه تحتها نقطه، کذافی ایضاح الاشتباه، تاریخ ائمه علیهم السلام دارد * محمد ابن احمد ابن محمد ابن سعید الهمدانی الشیبی الکوفی ابو العباس ابن عقده بر خلاف پدر خود ابن عقده که زیدی جارودی بود امامی بود و جلیل القدر تلکبری در حیات پدر او از او اخذ روایات نمود علامه در سه او را در قسم اول ذکر نموده و ابن عقده در سال سیصد و سی و سه در کوفه وفات یافت * ایوب ابن نوح ابن دراج وکیل ابی الحسن و ابی محمد و فقیه جلیلی بود * احمد ابن علی ابن احمد النجاشی صاحب الرجال در صفر المظفر، سنه سیصد و هفتاد و دو تولد او شد و در سنه چهار صد و پنج در مطیر آباد وفات یافت * محمد ابن عبدالله ابن جعفر الحمیری از مشایخ اجلاء و مسائل او از حجة منتظر (ع) معروفست و کتب بسیار دارد * احمد ابن محمد ابن الحسین القمی صد کتاب دارد و در سنه سیصد و پنجاه

فوت شد * احمد ابن محمد ابن خالد برقی صاحب محاسن که صد بابست و
 اکبر از کافیت و فوات او در سال دویست و هفتاد و چهار واقع شد * الحسین
 ابن محمد ابن عمران الاشعری القمی از اجلاء مشایخ کلینی است * محمد ابن
 عبدالله ابن قضاة ابن الصفوان ابن مهر ان الجمال الاسدی جلیل باهل
 القاضی السنی و قد تقدم * ابوالمفضل محمد ابن عبدالله الشیبانی جس از او اخذ
 کرد، و فی المنظومه * ثم ابوالمفضل الشیبانی * لیس ضعیفاً بل من الاعیان * علی ابن
 محمد ابن ابی القسم البرقی المعروف ابوه بما جیلدویه بالجیم والید المنقطه تحتها
 نقطتین قبل اللام و بعده الواو در سه کنیه او ابو الحسن است و ثقه و فاضل
 و فقیه و ادیب است * محمد ابن عمر ابن سالم المعروف بالجعبانی از حفاظ و
 اجلاء اهل علم است * احمد ابن محمد ابن عیاش ثقه عدل از ابی غالب
 زراری روایه میکند * احمد ابن الحسین الغضائری ابو عبد الله استاد الشیخ
 الطوسی و جس * احمد ابن الحسن ابن احمد الخزاعی النیسابوری نزیل الری
 والد شیخ حافظ عبدالرحمن عدل و عین است کتاب امالی او که اصحاب
 از آن روایه میکنند چهار مجلد است بر سید مرتضی و شیخ طوسی قرائه
 کرد * احمد ابن عبدون بضم العین، کافی الايضاح، معروف بابن الحاشر کثیر
 السماع و الروایه است و کتب بسیار دارد جس و شیخ طوسی از او اخذ
 کرده اند * احمد ابن نوح سیرافی بصیر بفقہ و حدیث و عربیه بود و از جمله
 کتب او کتاب زیاده است و از او در ذکر اصحاب امام جعفر صادق (ع)
 نوشته و زیادتی بسیاری بر کتاب ابن عمده دارد و کتابی در رواة هربک
 از ائمه (ع) و کتابی در احوال و کلاء اربعه دارد نجاشی گوید و هو استادنا

و شیخنا و من استفد ناله منه کتب کثیره کان ثقة فی حدیثه متقناً لما یرویه
 فقیهها بصیراً بالحديث والروایة * ابو عبدالله الحسین ابن خالویه الزحوی
 اللغوی کتاب ال دارد در امامت ائمه اثنی عشر و کتاب دعاء دارد در
 کتب اصیحات و عامه نیز از ایندو روایت میشود * ابو علی جرجانی
 احمد ابن محمد نزیل الری ثقة در حدیث و زاهد در دنیا بود کتابی
 دارد در طرق روایات و آمده در آنکه قائم (ع) از نسل سبط ثانی امام
 حسین (ع) میباشد * احمد ابن محمد قمی معروف باین دول، صد کتاب دارد
 در تفسیر و امامة و غیر ذلک در سال سیصد و پنجاه وفات کرد * احمد ابن
 علی البلخی الرجل الصالح تلعبری از او اجازت دارد و کفی به عالماً و منقبتاً
 کافی سه * احمد ابن علی ابن قدامة فقیه جلیل است از شبیح مفید و سید
 مرتضی و رضی اخذ کرد * احمد ابن محمد معروف باین الجندی استاد
 شیخ طوسی و نجاشی است * احمد ابن نصر معروف باین ابی هراسة
 تلعبری از او شنید و اجازة دارد * ابو الجسین احمد ابن یوسف در دو بست
 و هفتاد یک از او اخذ کردند * الحسین ابن المظفر الحمدانی نزیل قزوین
 جمیع تصانیف شیخ طوسی را در مدة سی سال در نجف اشرف بر شیخ قرائت
 کرد، حسین ابن موسی والد مرتضی و رضی عظیم الشان فی العلم و الدنیا
 و الدین، حیدر ابن محمد النعیم بالنصغیر السمرقندی فقیه و مفسر و جلیل است
 از عیاشی اخذ کرد و هزار کتاب از کتب شیعه را بر مشایخ قرائت کرد
 و روایة نمود، تقی الدین ابن النجم الحلبی ابو الصلاح، و الحسن ابن الحسین
 ابن بابویه معروفست بحسکا، و الحسن ابن عبدالعزیز و الحسین ابن طیحان المقدادی

'وبدر ابن سیف، و سلار ابن عبد العزیز، والقاضی ابن البراج، وذو الفقار
 ابن محمد المروزی، وزین الدین ابن الداعی الحسینی، و صابر ابن ربیعہ
 ابن غانم، و الشیخ المفید عبد الجبار ابن عبد الله المقرئ، و عبد الجبار
 ابن محمد الطوسی، والسید مجد الدین ابو هاشم المجتبی الحسینی، و ابو حرب
 ابن الداعی، و الحسن ابن المهدي السليقي، و الشیخ ابو محمد الحسن ابن عبد الواحد،
 و الشیخ ابو الحسن، اللؤلؤ و الشیخ محمد ابن علی ابن الحسن الحسینی، و محمد ابن
 هبة الله الوراق الطبرسی، و السید المطهر ابن ابی القاسم الدینا النقیب و ابو سعد
 منصور ابن الحسین الابی، و السید ناصر ابن رضا الحسینی، و الحسن ابن محمد ابن الحسن
 و هو ابن الشیخ ابو علی الملقب بالمفید الثانی و غیرهم تا سیصد نفر زیادہ از اجلاء فقہاء
 از شیخ طوسی (ره) روایة میکنند، و بعضی مثل ابن الشیخ تمام تصنیفات شیخرا
 براو قرائتہ کردند و بعضی مکرر بدفعاتی شنیدند و از عامہ نیز از شیخ
 بسیاری از علوم مرا فرا گرفتند * و ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء * و شیخ
 در هربک از علوم دینیہ کتاب بلکه کتب عدیدہ پرفایده دارد و کتب
 او قریب بسیصد است و لهذا مشہور شد بشیخ الطائفہ کہ لقب استاد
 او شیخ مفید (ره) بود و بشیخ موفق تولد انجذاب در ماه رمضان سال
 سیصد و ہشتاد و پنج بود وارد شد ببغداد و حاضر شد مجلس شیخ
 مفید را در سال چهار صد و ہشت و وفات یافت در سال چهار صد
 و شصت در نجف اشرف و در سرای خود مدفون گردید و آن در
 ابن وقت مسجد و مدرس فقہاء می باشد و فوت استاد او شیخ مفید (ره)
 در سال چہا صد و سیزده سیم ماه رمضان بود و تولد او در حادی

عشر ذی القعدة از سیصد و سی و شش و بقولی در سیصد و سی و هشت بود
 و شیخ (ره) کتاب تهذیب الاحکام را ابتدا نمود بن در حیوة شیخ مفید
 پس باید در آنوقت در حدود سن بیست و هفت باشد و تعجب ندارد
 از فضل حضرت و اهب العظیبات و الموفق بالخیرات، و این قاصر در
 بیست و دو سالة فقه و اصول را باستدلال تمام فتوی و نصاً
 و رجالاً و درایة در نجف اشرف بعد از قرائت بر تلامیذ شیخ اکبر
 انصاری قدسه الباری و اخذ اجارة نوشتن و لله الحمد، و محمد ابن الحسن
 الاصفهانی المعروف بالفاضل الهندی صاحب کشف اللثام در هشت سالة کتاب
 مطولاً درس میگفت و در دوازده سالة در جمله از علوم کتب نافع نوشت
 و سید جلیل فقیه ادیب عبدالکریم بن احمد بن موسی ابن طاوس در چهار سالة بنقل
 تلمیذ او این داور مستغنی از معلم و دستقل بعلم و کتابه گردید در ظرف چهل روز و
 رحمة خداوند عز و جل و وقف بر قومی دون قومی نیست، و اما ابن الشیخ
 بعد از شیخ مصدر درس و افتاء گردید و جماعت بسیاری بر او
 قرائت کردند مثل ضیاء ابن ابراهیم العلوی و طاهر ابن زید و عرفی ابن
 مسافر العبادی را وی الصحیفة السجادیة عن بهاء الشرف الی آخره
 السنند المودع فی اولها، و علی ابن الحسین الراوندی، و علی ابن محمد ابن حمید ابن
 بابویه، و الیید لطف الله ابن عطاء الله النیسابوری، و محمد ابن ابو القسم الطبری
 مصنف اشارة لمصطفی لشیعة لمرئضی در هفده جزو، و محمد ابن الحسن ابن منصور النقاش
 الموصلی صاحب تفسیر شفاء الصبور کافی امل الامل و ابن طاوس از این
 تفسیر در جمع تفاسیر عامه روایة میکنند این جمله و غیر ایشان بر ابن الشیخ

قرائت کردند، احمد ابن محمد ابن عیسی شیخ قمین و رئیس قم ابن صفار از او روایت میکنند، ابو عثمان مازنی نحوی اسم او بکر ابن محمد ابن حبیب است از امامیه و ثقه و امام معروف در علوم ادبیه و عربیه است تلمیذ اسمعیل ابن هیشم بود، ابو علی محمد ابن محمد ابن اشعث کوفی ثقه و جلیل است و راوی اصل معروف باشعثیات و بجعفریات است و شهید در ذکری و دیگران از آن بوجه استناد روایت میکنند، وسید ابن طاوس در اقبال فرموده اصل صحیح معتمدیست از اصون اصحاب ما و دران هزار حدیث است از امام موسی کاظم (ع) انتهی، و نجاشی نیز بسندش ابن کثیر روایت کرده، و ابو محمد سهل ابن احمد دیباجی که جش در حق او گفته * لا باس به کان یخفی امره کثیراً ثم ظاهر بدینه فی آخر عمره * انرا روایت کرده و علامه در خلاصه او را در قسم اول آورده و فرموده * و لا باس بما روی عن الاشعثیات و ما یجری مجراها مما رواه غیره * و در نقد الرجال در ترجمه سهل صحت روایات اشعثیات را از ابن غضائری حکایت کرده و مجلسی (ره) انرا بنقل مستدرک الوسائل از اصول معتبر مشهوره بین عامه و خاصه شمرده پس تضعیف صاحب جواهر انرا در کتاب جهاد بغایه تضعیف است، جعفر ابن محمد ابن جعفر الحسینی والد ابی قیدراط او رئیس طالبین بود در عصر خود و احادیث زیاد شنید و ثقه بود، محمد ابن عمر ابن محمد جعالی از او روایت میکنند در سنه دو بیست و چهار تولد اوست بسر من رای و زیاده از نود سال عمر کرد و در سیصد و هشت و فوات نمود کافی جش و هشتاد از خلاصه اشتباه است، حسن ابن حمزه لعلوی الطبری معروف

برعش ابو محمد عالم زاهد اریب بود تلکبری در سنه سیصد و بیست و هشت
 از او شنید و شیخ مفید و شیخ جلیل حسین ابن عبید الله غضائری
 واحد ابن عبدون و اجلاء دیگر از او اخذ کردند و سادات مرعشی
 ظاهراً انتساب باو دارند، حسن ابن محمد الصفار کتاب دلائل قائم (ع)
 و ملاحم دارد، حسن ابن جمهور عمی بصری منسوب به بنی العم صاحب
 کتاب الواحدة و غیره ثقة است، ابو محمد العلوی الحسینی معروف با بن اخی طاهر
 ثقة است در سیصد و پنجاه و سه وفات یافت، حسین ابن علی معروف بابی القسم المغربی مادر
 او فاطمه دختر ابی عبدالله محمد ابن ابراهیم ابن جعفر نعمانی است از شیوخ
 امامیه و کتابی در غیبه دارد، ابو یعلی حمزة القسم العباسی العلوی ثقة
 و عظیم القدر و کثیر الروایة است از سعد ابن عبدالله روایت میکند
 و شیخ تلکبری از او روایة میکند، حمزة ابن محمد القزوی العلوی از
 ابراهیم ابن هاشم روایت می کند و صدوق ابن بابویه از او روایت
 دارد، ابو الحسن حنظلة ابن زکریا کتاب غیبت دارد، سعد ابن عبد الله
 اشعری قمی جلیل القدر واسع الاخبار است و کثیر التصانیف است از عامه
 نیز شنید و در سال سیصد و یک وفات یافت و بقولی یکسال کمتر از سیصد
 سلامة ابن محمد ثقه و جلیل القدر و مصنف کتب است از والد صدوق
 و ابن ولید و ابن همام و نظراء ایشان روایت میکند، عبدان ابن محمد
 مکنی بابی معاد کتاب خود را از امام ابی محمد عسگری (ع) روایت
 میکند و ابن شهر آشوب در مناقب آورده که امام حسن عسگری (ع)
 کتابی در فقه بخط مبارک مرقوم داشتند بحجم مقنعه شیخ مفید، او القسم

عبد العظیم الحسینی عابد زاهد مد فون بری ذکر امامة قائمرا در یوم
 عرض دین خود موافق امامیه بر امام علی الهادی (ع) از انحضرت شنید
 و صدوقرا کتابیست در روایة او بعض اصحاب روایت کرده که امام
 هادی (ع) او را فرستادند بری برای تعلیم شیعه و بعضی گفته‌اند
 که بجهت خوف از سلطان گرینخت و آمد بری در ثواب زیارت او روایة
 شده که ثواب زیارت امام حسین (ع) دارد، ابو العباس عبد الله ابن جعفر
 حمیری صاحب قرب الاسناد شیخ قمین و جلیل و واسع الاخبار و الانصاف
 است در سال نیف و تسعین و مائین وارد کوفه شد و اهل کوفه
 از او اخذ کردند مسائل او از حجة (ع) معروفست با اجوبه ان که
 توفیق شریف شد، محمد الحسین الطبری کنیه او ابو جعفر است تلعبیری
 از او روایت ر اجازه دارد و دعائی دارد که حجة (ع) برای اهل قم
 مرقوم داشتند، محمد ابن الحسن الصائغ در دویت و شصت و نه وفات
 او بود، احمد ابن محمد ابن عمار الکوئی ابو علی جلیل و کثیر الحدیث
 و الاصولت و کتب بسیار دارد در سنه سصد و چهل و شش وفات
 یافت، ابو عبد الله حسین ابن خالویه نحوی اللغوی کتاب آل دارد
 در امامت که اصحاب از ان روایت میکنند، امحق ابن الحسن التمار
 کتاب عدد ائمه (ع) و رد بر غلاة و نفی سهو از نبی ما دارد و نجاشی
 او را ملاقات کرده، عبدالله ابن الحسین ابو محمد کاتب از خواص اصحاب
 ابی محمد (ع) و از ائمه علم ادب و تاریخ است و از ثعلب اخذ علوم
 ادبیه نمود، ابن حمدویه بیهقی از اصحاب ابی محمد (ع) و عالی ثقه است

ابوطالب انباری شیخ جلیل از اصحاب ما عابد و زاهد بود و صد و چهل کتاب دارد ابو غالب زراری او را ملاقات نمود و از کتب او است کتاب الانتصار للشیع من اهل البدع و کتاب فرق شیعه و کتاب طرق حدیث غدیر و حدیث طائر و علی قسیم الجنة و النار و انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا بنی بعدی و حدیث زایت و کتاب اسماء امیر المؤمنین (ع)، ابوالحسن علی ابن ابی قره بکسر القاف، کافی الايضاح فرموده و از بعضی بضم القاف شنیدم کتاب دعاء دارد ابن طاوس از آن روایت میکند مثل شیخ و غیره، ابوالقاسم الکو فی علی ابن احمد صاحب کتاب الاخلاق و کتاب الاستغاثه فی بدع الثلثه و نسب و علو او مختلف فیه است، علی ابن احمد عقیقی العلوی کتبی دارد ابن اخی طاهر از او روایت میکند در سبب و پناه و دودر کرمی پنج فرسخ بفسا من شیراز وفات یافت، علی ابن احمد خزارقی نزیل الری ابو الحسن جلیل و متکلم است کتاب ائمه اثنی عشر دارد شیخ در کتاب رجال او را در باب من لم یر ذکر نموده، علی ابن احمد ابن ابی جید بکسر الجیم از مشایخ شیخ طوسی و نجاشی است: و معاصرین شیخ زیاد می باشند منهم احمد ابن علی النجاس بالحاء المهمله، و ابن الجندی و ابن حکم ابو عبدالله و جعفر ابن محمد الرور بستی بضم الدال و الباء الموحده بعد الراء، و الحسن ابن اسمعیل، و احمد ابن الحسین الغضائری، و حمزة ابن محی الشیعی، و عبد الحمید ابن محمد المقرئ النیسابوری، و ابن الحاشر و هرون ابن موسی التلعکبری، و ابو المفضل الشیبانی، و ابو طالب ابن غرور، و ابو یعلی الجعفری و ابو عبدالله الفارسی، و غیر هم ممن یؤخذ من کتبه و اقدیمهم المفید شم السید

المرتضى علم الهدى و شیوخهما ایضاً کثیرون من الامامیه، علی ابن الحسین
 ابوالقاسم معروف بعلم الهدی در تمام علوم دینی و ادبیه مبرز و مقبول عامه
 و خاصه بود مثل برادرش سید رضی ابوالقاسم تنسوخی از اصحاب
 او گوید کتب او را شمردیم هشتاد هزار کتاب بود از
 مصنفات و مقررات و محفوظات او تولد او در ماه رجب از سیصد و
 پنجاه و پنج بود و وفات او در سنه چهار صد و سی و شش بود
 بود و سید رضی برادر علم الهدی جامع نهج البلاغه و مصنف تفسیر کبیر در
 بیست مجلد بحجم تفسیر بیان شیخ الطائفه و دیوان شعر در چهار مجلد و غیر
 ذلك پیش از مرتضی در محرم چهار صد و چهار اتفاق افتاد و شیخ حر
 در امل الأمل از خط سید حسین ابن محمد ابن علی صاحب مدارك نقل
 کرده که عمر مفید و علامه حلی هر کدام هفتاد و هفت بود و عمر شیخ
 طوسی هفتاد و پنج شد و عمر سید مرتضی هشتاد و یکسال بود و از سید
 رضی چهل و هفت سال بود انتهى، و بعضی گفته اند که عمر سید مرتضی
 به نود سال رسید و الله العالم، الشیخ المفید محمد ابن محمد ابن النعمان النلعکبری البغدادی
 مولد شریفش یازدهم ذی القعدة از سال سیصد و سی و سه و بقری سیصد
 و سی هشت بود و فوت او شب جمعه سیم ماه رمضان در چهار صد و سیزده بود و
 تلمیذ او علم الهدی بر او نماز خواند و هشتاد هزار از شیعه جنازه او را
 تشییع کردند و در منزل خود مدفون گردید و بعد نقل شد بکاظمین و در
 نزد استاد خود ابن قولویه در پائین پای جوادین (ع) مقبور گردید * علی
 ابن محمد ابن الزبیر القرشی الکیوفی جمیع کتب علی ابن الحسن ابن الفضال

و اکثر اصول را روایت کرد و ابن عبدون و تلعه کبری از او اخذ کردند در
 بغداد سال سیصد و چهل و هشت فوت کرد و در مشهد امیر المؤمنین دفن
 شد * علی ابن محمد ابن شبران شیخ صدوق ثقة است اصل او از کازرون
 است و بانجاشی و شیخ در درس احمد ابن الحسین الغضائری حاضر بود
 و در چهار صد و ده وفات کرد * علی ابن قتیبه نيسابوري مصاحب
 فضل ابن شاذان و راوی جمیع کتب او بود، فضل ابن شاذان
 رئیس طائفة محقه اثنی عشریه و از اصحاب ابی محمد العسكري و ابی
 الحسن (ع) و حضرت جواد بود و بقولی از امام رضا (ع) نیز روایة کرد
 جلالة و علم او اظهر من الشمس است یکصد و هشتاد کتاب دارد و در
 عامه در کتب خود و مباحثه بسیار دارد * علی ابن وصیف متکلم
 ثقة کتابی در امامة ائمه اثنی عشر (ع) تصنیف کرد شیخ مفید از او روایة
 میکند * محمد ابن ابراهیم ابو عبد الله کاتب نعمانی معروف باین ابی
 زینب کتاب او در غیبة قائم (ع) معروفست و در شام وفات یافت
 ابو القسم متکلم بغدادی محمد کتاب غیبت دارد از معاصرین ابی علی
 محمد ابن همام است که استاد تلعه کبری بود * محمد ابن احمد عباسی
 هاشمی دلائل و معجزات امام حسن عسکری (ع) دارد * محمد ابن بحر رهنی
 زماشیری متکلم پانصد تصنیف دارد، ابو العباس احمد ابن نوح از او اخذ
 کرد * محمد ابن جناح کوفی ثقة وفات او در سال دوست و شصت و
 سه بود، محمد ابن جعفر ابن بطة المؤدب ابو جعفر قمی کبیر المنزله
 بود، حسن ابن حمزه علوی و مطلبی شیبانی از او روایة میکنند

ابوقیراط محمد بن جعفر علوی بر کلینی صاحب کافی او نماز خواند *
 محمد ابن علی النسیری از اجلاء اصحاب ابی محمد العسکری (ع) میباشد *
 محمد ابن علی الطلحی وجه قدیم مسائلی واجوبه از ابی محمد العسکری
 دارد * محمد ابن عیسی الطلحی ادعیه ایام از اوست * محمد ابن فرج رنجبی
 عالم جلیلیست از اصحاب ابی الحسن العسکری (ع) صاحب کتاب است و رنجبی
 بضم الراء لمهله ثم الخاء المعجمه ثم الجیم قرینه بکرمان * محمد ابن قولویه ضم
 القاف ، فی ایضاح الاشتباه از اخیار سعد ابن عبد الله استاد
 شیخ مفید و ابن الولید و والد شیخ صدوق است * محمد ابن سکین
 بضم الین ابن بندار ثقه جلیل * احمد ابن نوح و ابن الغضائری از او
 روایت می کنند * معلی ابن محمد البصری کتاب سیره قائم (ع) دارد ، ابو
 الجیش محمد ابن مظفر البلخی المنکلم از تلامیذ ابی سهل نونختی است
 در سال سیصد و شصت و هفت فوت شد ، وزیر ابن محمد ابن وزیر
 بالتصغیر کتابی از جدش از امام رضا (ع) روایت میکند در سال
 دویست و چهل و پنج تولد یافت ، محمد ابن حازم در سنه دویست
 شصت و یک وفات یافت ، الحسین ابن الفتح البکر آبادی الجرجانی بر ابی علی
 ابن الشیخ قرائت کرد ، و امام سدید الدین الحمصی بر او قرائت نمود
 عبد الله ابن احمد ابن حمزة الجعفری الزینبی الفزونی شیخ
 الطالبية فی زمانه زاهد و باورع بود بر شیخ جلیل ابی عبد الله
 حسین ابن مظفر الحمدانی قرئه کرد ، علی ابن الحسین الجوی
 المحلی از صدوق ابن باویه شنید ، احمد ابن الحسین الابی کتاب

ترتیب الادله فی الغیبة و القوائم (ع) دارد * حسین ابن علی ابن
 الحسین مادر او فاطمه دختر نهمانی است در چهار صد و هیجده
 وفات یافت * ابو عبدالله البزوفری الحسین ابن علی تلکبری از او
 روایت می کند * سهیل ابن عبد الله ابن یونس شوشتری شیخ = و فیه
 و به صحبت ذالنون مصری رسیده از معتقدین خاص و شیعه
 مختص است در سال دویست و هشتاد و سه در بصره وفات یافت * الحسین ابن
 عبد الله الغضائری والد احمد و دو کتاب رجال از احمد است کما حقه العلامة
 و غیره ذهبی در میزان الاعتدال گوید شیخ رافضه بود و شیخ نجاشی را اجازه
 داد فوت او در نصف صفر از چهار صد و یازده بود * ثابت ابن عبد الله
 الیشکری بر سید مرتضی (ره) قرئت کرد کتابی دارد در امامت و تلامذ
 سیدین مرتضی و رضی از حد حصر خارجند * احمد ابن قارون قاینی شیخ
 اجاره صدوق ابن بابویه میباشد * ابو محمد حسن ابن طاهر قاینی از اجلاء
 حدود غیبت میباشد، آل اعین خوانواده جلیلی میباشدند از امامیه و در
 رساله ابو غالب زراری، احمد ابن محمد از تلامذ کلینی (ره) مسطور می
 باشند و مشایخ کلینی و تلامذ او فوق احصاء میباشدند و فهرست ابو الفرج
 محمد ابن اسحاق ابی یعقوب النذیم و فهرست شیخ نجاشی و فهرست شیخ
 طوسی و رجال او و اختیار الکشی للشیخ الطوسی و ریاض العلماء و فهرست
 منتجب الدین و امل الأمل و تکمیل ان و تکمیل التکمیل و مجالس قاضی
 نور الله النسری و معالم العلماء لابن شهر آشوب و غیر ذلک حاوی میباشد
 اکثر آنچه را که مقصد این رساله است و اما اصل کتاب کشی که کبیر

بودم و مشتمل بر علماء عامه و خاصه از این رفته مثل رجال کبیر علامه
 حلی موسوم بکشف المقال فی معرفة الرجال چنانچه در ایضاح الاشتباه در
 ترجمه محمد ابن الحسن ابن ایلد میفرماید ما یرویه عن جماعة
 ذکرتم فی کشف المقال فی معرفة الرجال له کتب منها کتاب نوادر الحکمة
 و هو کتاب حسن کبیر يعرفه القمیدون بدبة شیبب بفتح الدال المهمله
 و تشدید الباء تحتها نقطة و شیبب فامی بالشین المعجمه و الباء تحتها نقطة
 قبل الیاء تحتها نقطتین و بعدها و فامی بالفاء و المیم بعد الالف بیاع کل
 شیئی کان بقم و کانت ذات بیوت یعطی منها ما یطلب منه من دهن فشبهاوا
 هذا الکتاب بذلك * علی ابن قادم الخزاعی الکوفی در تقریب ابن حجر گفته
 ثقة و در سال دو بیست و سیزده با قبل از ان وفات یافت و در حق ابی داود
 الطیالسی البصری سلیمان ابن داود ابن الجارود گفته که او ثقة و حافظ اود
 و در سنه دو بیست و چهار وفات یافت و ظاهراً او نیز شیعه است و در حق
 ابی سلمة منصور ابن سلمة الخزاعی البغدادی گفته ثقة ثبت حافظ
 من کبار لعاشره مات سنه عشرة و مائتین علی الصحیح انتهى و در رجال کبیر
 میرزا محمد ابن سه را از مشایخ ابیعبد الله المصری المتکلم الفقیه الثقة
 الحسین ابن علی آورده مثل جش * محمد ابن مسعود ابن محمد ابن عیاش بالشین
 المعجمه السامی السمرقندی ابو النضر بالضاد المعجمه المعروف بالعیاشی
 ثقة و عظیم الشأن و جلیل القدر و شیخ طائفه امامیه بود اتفاق کرد بر
 علم و حدیث تمام تر که پدرش را که سیصد هزار دینار اود سرای او مثل
 مسجد ملو از ناس اود بعضی مینوشتند و بعضی مقابله میکردند و بعضی

قرائت میکردند بر او و بعضی تملیق و حواشی مینوشتند و کتب بسیار در اصناف علوم نوشت ، کذافی الايضاح ، و در سه فرموده زیاده از دو بیست کتاب دارد و در اول عمرش از اهل سنت بود و از احادیث عامه بسیار شنید بعد مستبصر گردید و مذهب تشیع گرفت در جوانی خود و از اصحاب علی ابن الحسن ابن الفضال و کوفیین و قمیین اخذ حدیث کرد و شیخ در فهرست رجال کتب او را زیاده از دو بیست دانسته و شمرده مثل ابن ندیم در فهرست خود و رجال در باب من لم یرو او را ذکر کرده و فرموده مجلسی برای عامه و مجلسی برای خاصه داشت و در منظومه گفته * عدل صدوق و من العمی رجع * طق صح منفق اصیر مضطلع * تنبیه ابن ابی الحدید المعزلی البغدادی گوید * ولقد علمت بانه لا بد من * مه دیکم ولیومه التوقیع * بحمیه من چند آله کتائب * کالیم زاخر آتدفع * فیها الا ابی الحدید صوارم * مشهوره و رماح خط شرع * و عند الوهاب شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر گوید مهدی (ع) فرزند امام حسن عسکری است و در نیمه شعبان سنه دو بیست و پنجاه پنج نولد یافت و باقیست تا با عیسی ابن مریم مجتمع شود و چنین است کلام بسیاری از اکابر علماء عامه (مخفی نماند که باین مقدار که توفیق تسطیر ایشان یافتیم از مشاهد بن قائم و علماء حدود غیبت صغری از معتقدین بقائم و غیبت انجمناب و بقاء او تا آخر الزمان و احیاء دین و شریعت بر دست او و بر طرفشدن کفر و ظلم و علامات و اوصاف او ارواحنا فداء و عجل الله فرجه و جعلنا من انصاره و اعوانه کفایت است برای اهل سعادت و رد بر اهل خلاف از فرق ضاله قدیمه

و مستحضرته هدا هم الله امید آنکه منظور نظر با اتراف مفخر کائنات گردد چنان چه بعضی ثقات اجلاء زهاد از علماء فقهاء حضرت رسول آو ائمه را در عالم رؤیا ملاقات کرد و رسول خدا را فرمودند سعی و خدمت فلانی در شریعت قبول است و فرمود کبریت کبریت احمر منظور نظر ما واقع شد امید که در قصد آن بزرگوار تمام تصنیفات این خادم شریعت طاهره کبریت احمر باشد انشاء الله تعالی

*** فصل *** در ذکر علماء قاین که معتقد بقسام (ع)

بوده‌اند چون مخفی مانده‌اند و در کشف الظنون روایه کرده از رسول خدا که هرگاه کسی تاریخ کند عالمیرا چنان است که زنده کند او را و آنچه فوت شده از ما بیشتر است از آنچه از کتب موجوده متفرقه بما رسیده است * ابوالحمد مهدی ابن نزار القابنی الحسینی از مشایخ ابی علی طبرسی صاحب مجمع البیان میباشد چنانچه در ریاض العلماء میرزا عبدالله اصفهانی معروف بافندی در اسلامبول که ده مجلد است و نظیر ندارد و از اجلاء تلامذ علامه مجلسی است ذکر کرده در آن احوال علماء را از غیبه صغری تا زمان خودش سید ابوالحمد مذکور را در عداد افاضل علماء مثل رضی الدین ابونصر بالصاد المهمله * حسن ابن الفضل صاحب مکارم الاخلاق و واد او ابوالفضل علی ابن الحسن صاحب مشکوة الانوار که در بحار از آن نقل میشود و ابن شهر آشوب و شیخ منتجب الدین و قطب راوندی و الدور بستی و شاذان ابن جبرئیل شمرده و ظاهراً میرزا عبدالله اطلاع یافته بر آنکه او نیز از شیخ طبرسی روایه میکند چنانکه شیخ طبرسی از او روایه می

نند و انرا باصطلاح اهل درایة الحدیث مدیح میگویند، لان کلامها بیدل
 دیباجة و جهه للآخر والاّ او شیخ طبرسی میباشد کما فی المستدرک و در
 مجمع البیان چند جائی از او روایة دارد من جمله در تفسیر آیه شریفه
 * انما وایکم الله ورسوله * میفرماید الفنزول حائنا السید ابوالحمد مهدی
 ابن نزار القابنی قول حدثنا الحکم ابو القسم الحسکانی و سندی را بانی ذر
 رسانیده که آیه در شأن علی ابن ابیطالب (ع) نازل شد و من جمله
 در تفسیر آیه * یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک * بعد از آنکه نزول آیه را
 در ولایة علی ابن ابیطالب (ع) از عیاشی بسند متصل باین عباس و جابر ابن
 عبد الله انصاری ذکر فرموده گفته و هذا الخبر بعینه قد حدثنا به السید
 ابوالحمد عن الحاکم ابی القسم الحسکانی باسناده عن ابن ابی عمیر فی کتاب
 شواهد التنزیل فی قواعد التفضیل و بعد حدیث اخذنی (۱) اید علی (ع)
 را و قول، من کنت مولاه فهذا علیّ مولا اللهم وال من والاه و عاد من
 عاداه را نیز از او روایت کرده و از ما ذکر معلوم شد که مرتبه و
 جلالة او مثل سایر مشایخ طبرسی است از ابن الشیخ و انی الوفاء
 عبد الجبار الرّازی و الحسین ابن بابویه جدّ منتجب الدین و الحسین ابن
 الفتح الواعظ الجرجانی استاد الشیخ الجلیل سدید الدین الحمصی و الشیخ
 السعید الزاهد ابی الفتح ان الهوازن و نظائرهم * و محمد باقر ابن محمد
 تقی لاهیجی تلمیذ مجلسی در تذکرة الائمة ترتیب نزول سور قرآن
 را از ابن سید ابوالحمد بسندش از ابن عباس روایة کرده و از ابن
 نقول ظاهر است که کتاب معروفی در احکام قرآن مجدد دارد و از آنکه

شیخ او ابو القاسم عبیدالله ابن عبدالله الحاکم النیسابوری مصنف شواهد
 التنزیل لقواعد النفیذ و کتاب خصائص علی (ع) فی القرآن و مسئلة تصحیح زبد الشمس
 و ترغیم النواصب الشمس العلی (ع) بوده که از اکار علماء شیعه است
 و لهذا ابن شهر آشوب و اهل اهل او را در عداد فحول شیعه نوشته
 اند و حاکم باصطلاح اهل درایت کسیست که علم او احاطه دارد بجمیع
 حدیث و حجت کسیست که حفظ دارد سیصد هزار حدیث و حافظ کسیست
 که حفظ کند زیاده از صد هزار حدیث و شیخ آنکه علوم را با تقان
 تمام فرا گرفته و بعبارۀ اخری هو العالم المتقن و امام من یقتدی به و یؤخذ
 بقوله و حسان بروزن غضبان لفظاً و معنی نسبة جمعی است از نیسابورین نیز جلالة
 او ظاهر است * الشیخ سعید ابو الحسن محمد ابن محمد ابن ابراهیم القابنی مصنف
 کتاب السابقین فی اعتقاد اهل البیت الطاهرین ذکره منتجب الدین فی فهرست
 و اهل الامل پس ظاهر است که در حدود سال پانصد بوده و مثل کتابش
 از مشاهیر بوده * ابو محمد فضل ابن محمد ابن محمد ابن ابراهیم المذكور از
 او بالشیخ الامام الاجل ضیاء الدین القابنی تعبیر کرده اند و در سده پانصد
 و چهل و هفت از او شنیده اند الشیخ المعظم و المفخر المکرم جلال الدین ابن
 محمد ابن عبدالله القابنی هکذا تعبیر هم عنه یروی عنه الشیخ الفاضل العالم
 الکامل مؤید الاسلام و المسلمین عبد الحمید ابن محمد السبزواری صحیفة
 الرضا (ع) الذی یعتبر عنه بمسند الرضا و بالرضویات و هو یروی عن
 تاج الدین ابراهیم ابن الطیبی الکیلیکی و یظهر من الطبقة انه کان فی
 حدود اربع مائه و کیلیکی ابن محمد اسم حاکم طیس است و ناصر خسرو او

را بعدالت ستوده و گفته که دکاکین و منارل طیس در بازار از حکمرانی
 او محفوظ بود و اگر زنی با مرد اجنبی صحبت میداشت هر دو را بقتل
 میرساید و کسی روز زن در کوچه و بازار تمیدید مگر در شب با محارم *
 ابو محمد الحسن ابن طاهر القابنی الهاشمی صاحب رساله باهره فی تفضیل الزهراء
 الطاهرة ابن شهر آشوب در مناقب حدیث فطر سرا از او روایة کرده و در بحار
 الانوار در باب ولادت امامین الهامین سیدی شباب اهل الجنة از مناقب مسطور
 است و این رساله غیر از رساله مسئله الباهره فی فضل العترة الطاهرة میباشد
 که تالیف سید مرتضی (رد) است و غیر رساله آیات الباهره تالیف امیر
 شرف الدین نجفی و غیر درة الباهره تالیف شهید است و صاحب مناقب
 روایة دیگری نیز از ان بلفظ قال روایت کرده پس معلومست که این
 سید از اجلاء علماء اوائل غیبت کبری بوده است * احمد ابن قارون القابنی
 از مشایخ شیخ صدوق ابن بابویه میباشد کما فی مستدرک الوسائل و از این
 جلالة و طبقه او ظاهر است المولی العالم الجلیل خلیل ابن محمد اشرف
 القائنی تلمیذ شیخ بهائی مصنفاتی دارد من جمله شرح حدیث عمر ان الصابی
 المذكور فی عیون اخبار الرضا (ع) کما فی بعض الکتب و این رساله نزد احقر
 موجود است بعد و بنخلیل ابن اشرف القابنی در دیدار چه بسیار با تحقیق
 است و بعضی شرح حدیث را اشتباهاً نسبت داده اند بحاج خلیل ابن محمد
 زمان و او غیر المولی الخلیل ابن الحاج بابا معروف بزرگش است که شیخ
 عبد النبي قزوینی بزدی در تسمیم امل الامل او را بمدائح عظیمه ستوده
 و غیر المولی خلیل ابن الغازی القزوینی شارح کافی است بفارسیه و اسم ان

صافیست و عبرت نیز بامر خایند سلطن و موسوم است به شافی جلال
 الدین محمد القاینی صاحب اشراقات الاصول فی اصول الحدیث * محمد ابو منصور
 ابن محمد دوست کما فی نسخه قدیم مصححه حکیم ناصر خسرو علوی او را در سفر خود
 در بلده قاین در سنه چهارصد و چهل و هشت ملاقات کرده و با او صحبت داشته
 و در سفر نامه خود او را وصف بلیغی نموده و گفته در جمله از علوم بخصوص
 در علم منطق و طب و نجوم و حکمة کامل بود و شهر قاین را وصف کرده
 که عظیم بود و سوری و خندق و مسجد جامع رفیعی داشت * الامیر حسن
 القاینی الساکن بالمشهد الرضوی در ریاض العلماء فرموده کان عالماً فاضلاً
 جلیلاً وهو شیخ اجازة المحقق السبزواری و از شیخ محمد سبط شهید ثانی
 روایت میکند المولی ابوالحسن احمد القاینی تصانیف بسیار دارد و از مشایخ
 سید حسین ابن السید حیدر الکرکی معروف به مجتهد است و از این
 جلالات و طبقة او ظاهر است و آنکه در طبقة محقق کرکی می باشد
 مسعود ابن ناصر قاینی در مناقب ابن شهر آشور (اشعار) لایدان ترد
 القيمة فاطم * و قیصها بدم الحسین ملطخ * را از او آورده و ابن اشعار
 را ابن جوزی در منبر خواند و گریه میکرد کما فی المنتخب * السید علی
 الواعظ القاینی در مجالس المؤمنین او را ستوده و فرموده 'سید علی الواعظ
 القاینی از فضایل خراسان و فصحاء اندیاری بود و در شیوه و عظم و خطابه
 ممتاز اقران بود چون بلبل خوش نوای منطق او از شاخسار
 منبر بز مزمه مواعظ و فقیر تذکیر بداستمان بلاغت زدای از کل
 گلزار اسرار روحانیان غنچه مکاشفات شکفته و بر چرخ فیر وزه طلبان

نیلی غرامه کردی و در و دیوار بحقیقه نه پندار گفתי (رباعی)
 * چون لفظ تو گوهر افشان گردد * در خلقه بگوش ازین دندان گردد *
 * از زلف خروف عارض معنی تو * چون چهره آفتاب تابان گردد *
 مشهور است که سلطان حسین میرزای بایقرا در سنه ثلث و ثمان
 مائه در ابتداء دولت خود خواست که در خطبه نام هما یون حضرات
 ائمه هدی (ع) را ذکر کنند بنا بر این خدمت میر سید علی را که شیعه
 امامی مذهب بود مقرر ساخت که خطبه بخواند و هجوم ناصبیان هرات
 مرتبه رسید که میرزا را از منبر بزیر کشیده انواع اهانت کردند و حضرت
 میر گاهی بگفتن شعر خصوصاً در مدح ائمه اهل بیت مبادرت میفرمودند
 و از جمله آن قصیده ایست که انتخاب آن مذکور میشود * قصیده *
 خاصکان عالم جان دوش محضر کرده اند * خلوت دل را بنور خود منور کرده اند
 شده همد فکر در بکخیر برهفت آسمان * دیده نقشی که اندر هفت منظر کرده اند
 * چون زوحده برده ره زن شد نفس در جستجو *
 * رفت تا جائی که بیجائی مقرر کرده اند *
 * چشم عقل و پای وهم این جای کور و لک اند *
 * زانکه عقل و وهم را آنجا مسخر کرده اند *
 * شد یقینش کاندران حضرت نباید دید و رفت *
 * مخطی اند آنها که این معنی مقرر کرده اند *
 پس قاضی در مجلس قصیده را نوشته و از آن جمله است .
 * گفت مدح سید عالم محمد کر ازل *

* شاه نه اقلیم و میر هفت کشور کرده اند *

* نور پاکش آفرید اول بچندین الف عام *

* بعد از آن ایجاد عرش و فرش اغیر کرده اند *

* نور در پشت صافی بد تا بعید المطلب *

* پس بفرمان خدا از او پیکر کرده اند *

* نیمه در پشت عبد الله شد تا مصطفی *

* نیمه در پشت بو طالب که حیدر کرده اند *

* شد نبوت ختم بر مختار و بعدش دین ایا *

* مرتضی با وداو تا یومینشر کرده اند *

* زانبیا تا مصطفی و ز اولیا تا مرتضی *

* فوق تعظیم از سها تا مهر انور کرده اند *

* عکس قول ایزد مختار میدراش نبی *

* برده اولادش برای قوت مضطر کرده اند *

* وانکه می گویند نا کرده خلیفه نقل کرد *

* از هوی ترك نص و قول پیمبر کرده اند *

* ایعجب زان قول کورا تهنیت کرده غدیر *

* بعد از آن اندر سقیفه رأی دیگر کرده اند *

* بر وفا رأی تاخیر مقدم کرده اند *

* بر خلاف نص تقدیم مؤخر کرده اند *

* به العجب قومیکه منکر میشوند از فضل او * زان خبر که ایشان روایت روز خیر کرده اند *

* کی تواند گشت آتش کردان تنها که جان *

* برولای حیدر و شبیر و شبر کرده اند *

* آیه در چار سوی هر دو عالم حب اوست *

* باب واجدادم در این بازار منجر کرده اند *

العالم الكامل السعيد العابد الزاهد ابو الخیر الحسن ابن محمد منصور القاینی ممدوح حکیم سنائی است در حدیقه و غیرها شبهای جمعه را در سفر و حضر بعبادت احیاء میداشت و بمزار قریه آفرین من قری القابین اعتقاد تمام داشت و مکرر زیارت آن میرفت و بعضی نوشته اند که ارفیض انمزار بانوار روحانیه و بکمال استعدادات انسانیه رسید و در خارج بلده قاین قبه معروفه دارد و در سر راه مزار معروف به بابا ابو ذر مقبور است در بعضی مکانیب قدیمه دیده شده که او برادر ناصر الدین عبد الرحیم حاکم سیستان و قهستان است که خواجه نصیر الدین طوسی اخلاق ناصری را برای او نوشت و اشعاری در مدح اخلاق و عدالت او در میان رعیت نوشته است، مخفی نماند که مزار آفرین را نسبت میدهند بزید السار برادر امام رضا (ع) و بعضی هم در بعض کتب غیر معتبره این را نوشته ولیکن صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) در روایاتی ذکر کرده که در سامراء مدفون است و نور الله تستری او را در مرو میداند. والله العالم. ابو الفتوح قاضی برکات المبارک القاینی عالم کامل جلیل ممدوح حکیم سنائی میباشد، براهیم این اسحق القاینی محدث کاملی و عالم فاضلی بوده در معجم البلدان در لفظ تون جار قین گوید، احمد ابن عباس تونی روایت

علم و حدیث از او میکند، جنید بن علی القابنی در معجم در ماده طبس
 آورده ابو الفضل طبسی صاحب تصانیف کثیره مشهور است و استاد جنید
 بن علی قابنی است و جماعتی از جنید بن علی روایت میکنند. المولی محمد ابن
 حسام عالم عابد زاهد نور الله تستری نور الله مضجعه در مجالس المؤمنین
 فرموده مولانا محمد ابن حسام احله الله الی دار السلام و آباء او همه از علماء
 کاملین صالحین بوده اند چنانچه گوید (پدرم گفت قرب سید سال) (رفت
 و من را ز رفعتکان یاد است) (تا بنه پشت ما که اجدادند) (همه را خط و
 علم و ارشاد است) (پسران هم زدست نگذارید) (آنچه میراث باب و اجداد است)
 در میان فرق انام بان حسام الدین اشتهار دارد و طبع او را در نظام اشعار
 قوه تمام بود در تذکره دولت شاه مسطور است که خدمت مولانا با وجود
 شیوه شاعری از اهل فضل و قناعت و اقطاع بود مولدش قصبه خوسف
 است من اعمال قهستان خراسان و از دهقانیت نان خوردی و کار بستی و
 صباح که با صحرا رفتی تا شام آنچه گفتی بر بیلدسته نوشتی و بعضی او
 را ولی حق شمرده اند و در نعت رسول مجتبی و ائمه هدی (ع) قصاید
 غراء دارد که در بلاد ایران مشهور است و بر السنه محبین آل عبا مذکور
 از انجمله این قصیده است که در نعت و منقبت گفته * قصیده *
 * ایرفته آستان تو رضوان با ستین * جاروب فرش مسند تو زلف حور عین *
 * باد صبا ز نکبت زلف تو مشکبیز * خاک عرب ز فخره قبر تو عنبرین *
 * از لعل آبدار تو ارواح را شفاء * و ز زلف تابدار تو حبل المزمین متین *
 * ماه میر مملکت آرای طبا وها * شاه سیر مسند اتلائی با وسین *

* پا بر سریر کنت نبیانه داده * آدم هنوز بود مخمر بماء و طین *
 * ایره روان راه حریم اله را * شرع تو تا بر بروز ابد شارع مبین *
 * شاید که ساید از جهة آبروی خویش * برخاک آستان تو کرو بیان جبین *
 * آب حیاة خضری از آن رو نهفته * کنجی بزیر خاک ار آن کشته دفین *
 * در عهد زنده کیم نمودی جمال خویش * بعد از وفات تو توقع اود همین *
 * کر نعت اهلبیت تو ر فض است ر افضم * هم آسمان کو است بر این قول هم زمین *
 * در باز اول خویش چه پاکست باک نیست * کوسک هزار بار بدواند ران نشین *
 * و جهل هم ز جهل کلام مجید را * بنگر چگو نه خواند اساطیر الاولین *
 * رمز صحف ز زمزمه زرد ثقیان مجوی * هر کر کان مبر که شود نا امین ادین *
 * فرعون را چه سود ز رهان موسوی * از سنک خار دکی گذر دم بیخ آهنین *
 قصیده مختصر شد و قصائد دیگر نیز در مجالس مسطور است و دیوان
 او معروفست و بنظر قاصر رسیده وفات او در شهر شهر سنه هشتصد و هفتاد
 و پنج بود و مدفن او در جنب خوسف رود هشت فرسخ به بیرون
 معروفست و مشهور است که آب یاری میکرد جمع سواران را دید که میگذرند
 آبر بر زمین خود گذاشت و رفت که برای ایشان نان بیاورد و قتیکه آمد
 دید که زمین او شاداب شده و آب بالای یگدیگر ایستاده است و سواران
 رفته اند از این معجزه دانست که حضرت رسول (ص) و امامان (ع) بوده
 اند چنانچه در بیت سابق خود اشاره باین نمود. *والله لعالم شیخ علی خوری مدفن*
در کاخک، جناب عالم جلیل خواجه احمد بن شمس الدین محمد بن عبد الرحمن
المستوفی فی زمان شاه رخ میرزا، عالم جلیل سید احمد برادر سید محمد نور

بخش عالم واعظ، سید علی ابن عابد الحافظ لکلام الله، محدث جلیل سید
 قاسم بن فخرالدین و سید زین العابدین، شیخ الشیوخی سلطان المدرسین
 سلطان محمد شاه رختی و سادات دیگر که عدد ایشان یکصد و پنجاه میرسد
 در سنه نهصد و سیزده شهید شدند در سیوشان جنب بیرجند، معلینا
 شمس‌البیرجندی المفسرفن تفسیر را از زین الدین مولینا علی ابن اسد الخوسفی
 و فن حدیث را از مولی شمس الدین سید محدث شیرازی ساکن بیرجند
 فرا گرفت و محمد ابن حسام نیز بر سید محمد قرائة حدیث نموده است،
 الحج محمد علی القابنی رایت اجازة الشیخ جعفر النجفی کاشف الغطاء له
 وصفه بلیغاً و صرح باجتهاده کتبه له بمشهد الرضا (ع)، المولی علی اکبر
 القابنی رایت له کتاب الطهارة علی سبک المارک و شرح المعالم، المولی اسمعیل
 ابن محمد جعفر کان عالماً فضلاً من منظومة فی اصول الفقه اوله، قل اسمعیل
 هو ان جعفر احمد ربی العلی الاکبر و منه و لیس من مذهبنا القیاس لان
 حکم الشرع لا یقاس و الحق عندنا مع الصحیح و هو الخیار من ادلة ملیح المولی
 علی ابن محمد ولی له کتاب فی اصول الفقه جمید و کتاب الاسئلة و الاجوبة
 فی الفقه کبیر قد استدل فی اکثر مسائلها بظهور منها انه کان محققاً متبحراً و
 له شرح علی معالم الاصول و رسائل آخر و هو من تلامیذ السید محمد المجاهد
 ابن صاحب الریاض و مجازته و من شریف العلماء، و الشیخ موسی
 ابن جعفر النجفی، و المولی احمد النراقی كما ذکرهم فی کتابه الفاضل
 المورخی الرویختی بضم الراء و ضم الیاء المنقطه تحتها نقطتین و الواو
 و الخاء الساکتین مختوماً بالتاء المنقطه فوقه له تاریخ نقل

عنه بعض المورخین ، المولی فصیح الدشت بیاضی کاتب عالمی محدثاً
 ادیباً لغویاً له شرح النصاب و کتب آخری . محمد ابن الفصیح المذكور له شرح ملحقه
 النصاب ذکر فی اوله ان والده لما اهمل الملاحقات اتمه بما کتبه فی کتاب
 الحسامی که هشتاد کتاب از او دیده که یکی شرح مفصل است موسوم
 بعیون النحو دیگر جواهر در اصول الحدیث و اما فی المجالس قعد الفصیح
 الدشت بیاطنی من متعصبی اهل السنة و لعل واده كذلك و هو هالك و
 الظاهر اتحاده مع ولی الله الدشت بیاضی و فصیح لقب یا تخلص اوست ، الحکیم
 الزاری البیرجندی کان عالمی بعلوم کثیره له کتب و دواوین شعر فی التوحید
 و فضائل الائمة (ع) معاصر للسعدی ، المولی عبد العلی ابن الحسین البیرجندی
 له کتب کثیرة فی النجوم و الفقه و الجغرافی در سنه نهصد و سیزده از شرح
 تذکره خواجه نصیر فارغ شد ، شمس الدین کلی فقیه کاملی بود مثل فقیه
 چهکندی و هما من قری البیرجندی ، السید خلیل الله ابن السید محمد المفسر
 عالم جلیل معروف ، المولی الکامل الشیعی الخالص المیرزا علی اکبر المعروف
 بالمنشی غالب بر او شعر و انشاء رسایل بود و اما از علماء افاضل و جامع
 فنون عامیه بود چنانچه از کتاب مقامه حسینی او و کتبات مناقب شیعه
 امیر المؤمنین که هر کدام دوازده هزار بیت است و سایر رسائل او ظاهر است
 و او از علماء عصر نادر شاه میباشد و مسقط الراس و تحصیل او در اصفهان
 بود و از اشعار اوست * روز بکه رسی بمرقد شاه امم * بر کوی که ای
 باعث ایجاد و عدم * این پیر غلام منشی نامه سیاه * خواهد نظری و لیدک
 بر وجه اتم * المولی محمد رضا ابن المنشی المتقدم عالم کاملی بود در علوم

عدیده و خصوصاً در نجوم و منطق و معانی بیان و میر علیخان خزیمی حاکم
 قهستان او را بعنوان اخ مکرم مینوشت چنانچه مکاتیب این رقت موجود
 است و گاهی شعر هم میگفت به تخلص شهاب و در واقعه افغان منزوی گردید،
 المولی صعود القایینی المدفون بالمشهد الرضوی علی مشرفه آلاف التحیه
 استاد کاملی بود در علوم شتی خصوصاً در علم سیاق و نجوم و لغات و
 تواریخ ید طولی داشت و گاهی خدمت او بنظم هم رغبت مینمود اشعار
 جیده ملیحه دارد، السید العالم الفقیه الکامل السید ابوطالب ابن السید ابی
 تراب کتب بسیار و مصنفات عدیده دارد از تلامذ شایخ محسن حنفی
 نجفی میباشد و اجازه صریحه در اجتهاد و بلوغ بمراتب تنالیه علماً
 و عملاً برای او نوشته و بنظر احقر رسیده است و رحاجی کرباسی نیز تلمذ
 فرموده و انرحوم در القاب انجناب مصباح الشریعه مرقوم داشته و ان
 مرقومه موجود است و مضبوط و از عجائب آنکه تاریخ فوت ان محبوب رب
 الخلیقه را با مصباح الشریعه موافق یافته اند این چنین استاد و شاگردی
 که دید و در سفر بیت الحرام در سنه هزار دویست و نود و سه
 در شهر کراچی فی یوم الخمیس ششم شوال برحمت خدا رفت و چون
 همه وقت مشتاق درجه شهادت بود و از ان حضرت حی لا یموت
 جل جلاله سؤال مینمود بثواب آن و مثال آن فایز گردید از کتب ان
 مرحوم مبرور است که کتاب سبعة سیدارة در هفت مسئله مهمه از اصول
 فقه مبسوط و جید است لؤلؤة الغالیة فی اسرار الشهادة کتاب الدروس
 فی الفقه کتاب المراد علی الشمس الهروی الذاجی الرضوی نسباً و العمری مثنیاً

ینابیع الولاية في اقسام الدر الباهرة في التوحيد والامامة مرات الوحدة في
 التوحيد انتصر فيه للملا صدري رساله صلوات المسافر رساله اعتقاداة قضاء
 وشهاداة رساله في الحج رساله الاسئلة والاجوبة * المولى محمد مهدي القابني
 كان عالماً فاضلاً مفسراً مدرساً صحيح وسالم بمجلس تدریس تفسیر جوامع
 طبرسی نشست طلاب درس مجتمع نشده فجاءة ندای حق را لبیک گفت
 * السيد العالم الاوحد ابن السيد علی مدد القابني عالم نبیل واسم شریفش
 اسمعیل است مصنف کتاب مسالك العارفين قریب به پنجاه هزار بیت
 وصراط المستقیم والمقاصد الخمس والکوکب الدرّی فی ذکر الامام المهدي (ع)
 وفات او در کرمان اتفاق افتاد ودر ان بلده مسجد جماعة وارشاد داشت
 * المولى بلال الشاخي القابني عالم بعلم کثیره ومصنف کتب ثمانیه در فن
 منطق وغيره میباشد وشرح بر کشف وتجريد الکلام وشمسیه دارد در قریه
 شاخن از قراء بلده قاین مرقد او بالای تلی مزار اهل محل است و ابن
 شعر را آقا زین العابدین آتی در رساله خود از او آورده (انچه نه قول الله
 وقال الرسول) (فضله دان فضلش ندان ای بوالفضول) واز عجایب انکه ذکر
 او را چون بعض اهل علم از ابن قاصر شنید گفت من اسم اورانشنیده
 بودم ودر عالم رؤیا دیدم که مجلسی منعقد است در قریه شاخن وراس ان
 ملا بلاست پس این بیت را خواند :
 این مجلس ما مجلس عیش و طرب است - در شاخن و این گونه مجالس عجب است
 * العالم لزاهد الفاخر الآقاخوند الملا محمد باقر از اجداد ابن قاصر واز علماء
 عصر نادر شاه میباشد ودر انوقت زاد المعاد مجلسی را بخط شریف نوشته

و کتابخانه عالیّه داشته که در فتنه افسانّه بعضی سوخته و قسمتی تاراج شده است اهل محل برای ایشان کراماتی مذکور می سازند عقب او همه ابا عن اب از ثقات علماء متوسط الحال می باشند * المولی علی اصغر الخوسفی البیرجندی عالم فاضل زاهدی می باشد و در درس مرحوم سید حسن مدرّس اصفهانی با مرحوم حجة الاسلام استاد آقا میرزا محمد حسن الشیرازی (قه) شریک بوده و مرحوم سید استاد از علم و تقوی او وصف می فرمودند و در قبرستان پائین بیرجند مقبور است و قبّه دارد * العالم الفقیه الابصر المولی علی اصغر ابن المولی محمد حسن البیرجندی شیخ اجازة احقر و مصنف کتب عدیده است منها شرح الذافع فی لفقّه و کتاب التفسیر تابع محی الدین ابن العربی فی بعض مواضعه لم یتمه کتاب التفسیر بل ماثور علی سبک تفسیر البرهان للسید البحرینی و اخصر منه فی مجلادین و شرح علی الفیة ابن مالک فی النجود و رسائل آخر متفرقه رایت اجازة * الاقا مهدی ابن الحاج محمد ابراهیم الکرناسی و السید حسن المدرّس الاصفهانی و الشیخ راضی الفقیه النجفی و السید هاشم الخونساری له صرحوا فیها ببلوغه درجّة الاجتهاد * العالم الکامل المؤید الممتحن الحاج مولی محمد حسن ابن المرحوم الاقاخوند مولی محمد حسین البیرجندی (قه) عالم عاملی بود از تلامیذ محقق نحریر * المولی محمد حسین الاردکانی الحایری (قه) وفات انمرحوم لیله دوشنبه پانزدهم ذی القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و بیست و هفت در بیرجند واقع شد اعلی الله مقامه * الآقازین العابدین الدرخشئی القابنی ابن الملا علی اکبر من تلامیذ السید علی

الطباطبائی صاحب الرياض (ره) له رسالة جيدة بالفارسية في اصول الدين وتامدّ والدي الزاهد المبرور عليه وكان (ره) تابعاً له في الايتان بالنوافل والاوراد والامامة في الجماعة * العالم الفاضل الكامل الاقا محمد رضا بن المولى محمد باقر الدرّخشي الكميلى فحل متبحر يميل الى طريقة الاخباريين له رسالة صغ العقود ورسالة في الاجازة وغير ذلك وهو من اولاد الملا عبد الله انوني صاحب الوافيه مجاز است از مولينا السيد كاظم اليزدي النجفي وسائر النجفيين * العالم العامل المبري عن الشين الحاج ملا حسين البيرجندی سبق الاقران في الزهد والتجفي عن دار الغرور وتامدّ على الشيخ الاكبر الاوحد الانصاري بالنجف وتوفي رحمه الله بكرملا ودفن بها و كنت عزيزاً عليه بالغاية وكان يصرح كثيراً بتفضيلي على الاقران والله المستعان وله وارد عالم كامل فاضل له يدطولي و طبع موزون في النظم فقيه يترافع اليه ماله الله تعالى بينه صداقة مؤكدة اسمه محمد هادي * العالم الصالح العابد الزاهد الحاج ملا محمد الفنودي قدسره تامدّ على الشيخ الكبير الانصاري رحمه الله الحاج ملا حسين القايني المتولى لمدرسة القاين المدرس فيها كان عالماً متورعاً حافظاً له اعقاب مقيمين مقامه في لتوليه ولا يشقون غباره وان ارادوا ان يتبعوا آثاره * السيد الفاضل الامجد الراتب ابو تراب ابن السيد الاجل الغالب ابن السيد ابي تراب القايني ابي طالب نخبه عصر و نادره دهر بود رساله در تفسير سورة مبارکه نوحيد دارد * العالم السديد الممتحن المولى الحاج محمد حسن ابن الحاج الملا علي كتابي در استخراج اصول خمسة دينيه از شهادة حضرت اني عبد الله الحسين (ع) ورساله در قرائة دارد و مجاز است از شيخ محمد

رحیم بروجرزی مشهدی و اصفهانیدین * المولی الاجل الاكمل لاجال فيه الهمزة
 و لمزة حمزة البیرجندی اصله من طبس کیلک مدتی در بیدر جند و قاینات
 متولی قضاوت و تدریس بود و در آخر بجهة بعض عوارض بوطن
 اصلی مراجعت نمود * العالم الصالح الفالح الا فخر المولی علی اکبر
 المعروف بالمجتهد و المدرس و الزاهد از زهد او آنکه و احد
 امجد او مولی احمد آبی خانه را در منزل خود باشکال کل مزین کرده بود
 آخوند چون از در خانه دیده بود بر گشته فرموده بود احمد مائل بزینت
 دینا شده است این اسباب و هن ملا احمد شده بود بخدیکه بعض مقدسین
 بیدر جند از اقتداء بان تجفی ورزیده بودند پس آن اشکال را محو نمود و
 نظیر این در میان اصحاب ائمه بوده چنانچه محقق بهبهانی در تعلیقه
 رجال مرقوم داشته که بعضی وثوق کامل به بعض رواة داشته اند و از او
 اخذ میکردند روزی او را دیدند که بر یابوئی سوار است و او را میدواند
 از او احتراز کردند و بعض پیش عالمی نقل حدیث کردند از راوی آن عالم در
 آن وقت آب دماغ خود پاک مینمود این را قدح در راوی دانستند و ترك
 کردند حدیث او را و ایضاً بعضی نوشته که عالمی را که بسیار وثوق او داشتند
 دیدند که حمار او گریخته و دامن خود را گرفته مثل آنکه جو دارد و
 میخواهد بان تدایس حیوان را بگیرد باین جهت از آن عالم بر کنار شدند
 و در عصر ما نیز از این نمره واقع شد که در طریق حج پیر مرد عالم
 ثقة در کنار قافله نشست به بول کردن پشت بقافله اسباب قدح در آن
 عالم و گفتگو شد و یکی از مریدین اطلاع یافته بود در مراد خود که تقبیل

کرده بود در خانه خود زوجه خورا از این جهت اراده و اخلاصش بر
 گشته بود و اصل این مولی علی اکبر مجتهد از قریه نصرآباد خراشاد است
 من توابع البیرجند و در مدرسه قدیمه بیرجند تدریس میفرموده و بعد از سی
 و شش سال ریاست چون عازم سفر زیارة عتبات عالیات شد قادر بر نفقه
 سفر نبود و از زوجه اش خواستار آن شد و سه دفعه تزویج نمود تا شاید نظر
 بروایه وارده و آیه شریفه یغنیهم الله من فضله وسعتی روی دهنده شد و
 در دفعه چهارم که مایوس بود غناء روی داد کتابی در فقه دارد موسوم
 بمختصر الفقه و در پهلوی قبر حکیم نزاری در قبرستان بالای بیرجند در زیر
 راه نیدها رجونات مقبور گردید * العالم الکامل الحاج میرزا عباس در زهد
 فرید عصر بود و در ایرجند در عصر نادر امامت میفرمود * العالم الاوحد زیب
 الافاضل و قره عین الامثال الحاج میرزا محمد قدس سره از علماء فقیه
 زاهد بودند و دو ولد عالم جلیل از آنجناب از معاصرین میباشند * العالم العامل
 المسدد المولی احمد ابن علی اکبر ولد امجد عالم متقدم است در امر معروف
 و نهی از منکر خصوصاً ظلمه را ساعی بوده شرحی بر اشارات الاصول
 حاجی کرباسی لکون والده الملاحسن الکاخکی الجنابدی اماماً للجماعة بمحله
 الکرباس المعروف بهرآه دارد وفات مولا احمد در سال هزار و دو بیست
 و پنجاه و شش است و چرن بغیر یکد خیر نداشت کتب خود را تماماً وقف
 نموده بر طلاب مدرسه بیرجند و عدد آنها بمقتضای آنچه در آخر کتاب مکنونه
 فیض (ره) مرقوم داشته سیصد و چهل کتاب است (ره) * العالم الکامل الزاهد
 مولی یغیا ابن عزیز الله مسقط الرأس او خوسف و در بیرجند اقامت او بوده و

در علم و زهد شهرت عامی داشته * السید السند و الرکن المعتمد السید محمد السیدوشانی در بیرجند و قایمات قضاوت داشته و شرحی بالفارسیه بر شرح لمعه نوشته و بنظر احقر رسیده و سیوشان قریه ایست چهار فرسخ به ایرجند دارد و آنرا شاه اسفلار معروفست شاه شجاع که در زمان حافظ شیرازی بوده و شعر حافظ (زمان شاه شجاعت و دور حکمة شرع * براحت ای دل و جان کوش در صبح و مساء) اشاره بانست و وقف بر سادات نموده است * المولی محمد مهدی لفایینی البیهودی عالم زاهدی بود و از دهقنه معاش میگذرانید اجازة از مرحوم شیخ زین العابدین کربلائی مازندرانی و جمعی از فقهاء عرب و فقهاء اصفهان داشت صریح در اجتهاد او * المولی محمد ابن الملا محسن القاینی مجاز بود از شیخ محمد باقر ابن محمد تقی الاصبهانی صاحب الحاشیه و به کتابه قرآن روز میگذرانید و قیمت کفن خود را در آخر عمرش از حقیر خواستار شد و حالترین وجوه دانست باندك زمانی بعد از ان برحمة الهی فایز شد * المولی محمد ابن المولی اسمعیل او و والد او مجاز از جمعی افاضل اصفهان بود و در قاین مرجع افتاء و مصدر تدریس بود * العالم الکامل الوافی الذی ایس له فی اجراء الحدود و الورع ثانی الحاج الامیر سید حسن القاینی ابن العابد المجد السید محمد استاد والد فقیر و مکمل جمعی از افاضل است کتاب و ثائق الاصول و ابصار و ابداع الاصول و قصوی در منطق دارد در آخر عمر شریف از رواء از خلق و انس بخلق اختیار فرمود و ولد سعید او الاقاسید جواد تلمذ بر افاضل اصفهان نمود و بعد ذلك شریک احقر بود در نجف اشرف در مجلس درس محقق مدقق اصولی و الفقیه الذی ایس له ثانی * المولی محمد کاظم ابن

الحسين الهروي الخراساني النجفي ودر درس لاميرزا حسين ابن الحاج الملا خليل
 الطهراني اخي المولى على الفقيه الرجال الزاهد فوت سيد جواد در مشهد مقدس
 رضوى (ع) واقع شد و بعضى از رفقاء او گهتند مسموماً بدرجه شهادت فائز
 گرديد و بعد نيمها نديشهات بودارث اجداد او * و العالم لفاضل الواعظ المورخ الحامى
 الملا درويش على ابن درويش محمد از تلاميد المولى محمد ابن حسام يكچندي در هراة
 وعظ نموده مثل سيد على قاينى طبع شعر نيز داشته كتاب مزار دارد
 و اگر چه در ان كتاب غث و ثمين را قرين ساخته وليكن تتبع او از او
 ظاهر است در انجا گويد قبر حكيم نزارى مكشوف شد او را نازه با كف جديد
 يافتم و الله العالم * العالم المؤيد المسدد فخر اهل سداد المولى عبد الجواد القاينى
 مجاز از علماء اصفهان ميباشد * الفاضل السعيد المولى عبد الجواد الفرزبى من
 قري البيرجند اجازات ايشان بخطوط جمعى از علماء اصفهان با جمله از كتب
 ايتياعى از ورثه ان مرحوم زدا حقير موجود است بر ظهر رساله كه در صحت
 صالح حق الرجوع نوشته و ايضاً رساله در قواعد نفع ضرر و تعارض باقاعده
 سلطنة دارد * العالم العامد السليم الحاج محمد ابراهيم ابن المولى محمد حسن
 برادر ابى اين فقير و مجاز از مرحوم حاج حبيب الله الرشقى و ساير
 تلاميد شيخ اكبر انصارى (قه) ميباشد * العالم الورع الاتقى الشيخ محمد حسن
 ابن محمد البيرجندى از تلاميد امير سيد على الكربلايى صاحب الرياض
 ميباشد و موصوف است در اجازة بعض علماء باوصاف حسنة بليغه * الفقيه
 المرقق الصمدانى الشيخ محمد على القاينى المدفون في قبلة ابى الخير المتقدم
 والشيخ محمد حسن الخوسفي از شركاء احقر بودند در مجلس درس مرحوم

حجة الاسلام الامیرزا محمد حسن شیرازی قدس سره بسرّ من رای از
 برای ثانی است جمع اخبار قاسم (ع) وردّ طایفه ضالّه بابیه خذلهم الله تعالی
 * السید الفاضل المعظم المیرزا علی نقی مجاز است از شیخ قاسم نجفی شارح
 شرایع در مجلداتی و مجیز صاحب روضة الجناة با اجازه صریحه در اجتهاد
 مولینا وان اجازه بخط مجیز برظهر کتابیکه در جوامع امامة نوشته نزد
 احقر است * المولی السعید الصفی کشف الرموز و الحقائق جامع الاررار
 والدقایق الاقاخوند الملا حمزة ابن العالم الورع الاقاخند الملا اسدالله القابنی
 از تلامیذ حاجی کرباسی صاحب اشاراة و منهاج است و عم مکرم احقر
 است در سفر مراجعت از قاین باصفهان در شاهرود وفات ایشان
 اتفاق افتاد و اد فاضلی دارد مسمی بشیخ اسدالله در بعض علوم و خطوط
 مهارت تمام دارد * الشیخ احمد محمد آبادی قاینی بعض علماء ثقاة او را
 باوصاف بلیغه علماً و عملاً در کتاب خود ستوده مثل 'ملا اسماعیل بیرجندی
 و ملا حسین بجنستانی و ملا محمد کاخکی و ملا ابوتراب کاخکی و سید علی
 جومندی و امیر اسحق ترشیزی و ملا اسماعیل بزدی و مولینا عبد الخالق
 * المولی محمد الخوسفی القابنی المعروف بفرشته فاضل متبحر است از کتاب
 مقتل او علماء نقل میکنند * الشیخ العابد الاکبر الشیخ جعفر و برادر
 امجدش ملا محمد ولی اصل ایشان از سیستان و نقل بقاین نموده اند جد جمعی
 از افاضل قاین میدباشند تراب اقدام العلماء و قمامة مجلس الفقهاء الحاج محمد
 باقر ابن محمد حسن البیرجندی المعروف بالمجتهد تلمذ او در نجف اشرف در
 فقه برآخند ملا محمد ابروانی و المیرزا حسین ابن المیرزا خلیل الطهرانی

النجفی و در اصول بر میرزا حبیب الله الرشقی صاحب بدائع الافکار *
 و المولی محمد کاظم الخراسانی النجفی صاحب کفایة الاصول بود بعد در سر
 من رای بر حجة الاسلام الاقامیرزا محمد حسن الشیرازی المرفون بالنجف
 الاشراف در مقام استنباط طریق مجلسین دارد بحکم خیر الامور اوسطها
 در بعض مسائل موافقت دارد با صاحب حدائق و وسائل الشیعه و بحار
 الانوار بلکه شیخ اکبر انصاری و تلمیذه السید الاستاد و در جمله از مسائل
 مثل عدم حجیة کتاب و عقل و ظنون خاصة و وجوب الاحتیاط شدید الطعن
 است بر جماعه اخباریین از اصحاب و مائل بلکه قائلست بصحت اکثر اخبار
 مودعه در کتب معروفه و او وجدت فیها باسانید ضعیفه زیرا که همه سند
 صحیح دارد باصطلاح متأخرین و لیکن تتبع تمام میخواهد در فهارست
 و مواضع مناسبت، کما اعترف به لنقی المجلسی فی شرح الفقیه و تحقیق مشرب
 خود را باوضح بیان در رساله محاکمه فیما بین الاصولیین و الاخباریین نموده
 مجاز شد در بیست و دو رساله از فتمهء نجف مثل آخذ ابروانی و ملا لطف الله
 مازندرانی و شیخ محمد استرآبادی و شیخ جعفر تستری و بعد ذلك از جمع کثیری
 چنانچه رساله ذخیره المعاد فی الاجازة لا فلاذ الابداء حاوی آست و تا حال
 زیاده از ایست مصنف دارد کتاب عین الباصرة فی شرح التبصرة و تعلیقه رباض
 و ایضاح الطریق فی الاصول و کبریت احمر و نور المعرفه فی المعارف و الاخلاق
 الصمصام المهدوی و آیة الاحکام و لب الخطاب فی رد اهل الكتاب و اکفاء المكائد
 فی رد الصوفیه و ذخیره المعاد و رساله السیر والسلوک و الحواشی علی الرسائل
 العملية عربیاً و فارسیاً کالتبصرة و الجامع العباسی و مجمع المسائل و تذکرة

الطالب فیمن رأی الامام الغائب و بدايت المعرفة في المعارف الخمسه و الدرّة
البيضاء في اصحاب العباء و العوائد القرويه شرح الفوائد الغرويه و الفوائد
الكاظمية و جامع الفقه و ديوان اشعار و كتاب الكشكول في مستظرفات
المعقول و المنقول .

فصل ۱۰ چون غرض تاریخ بعض علماء گم نام شد تحصیلاً للثواب
الموعود فی قول رسول الله آمن ورخ عالماً فكانما احياء مناسب دید ذکر علمائی
که مسمی بودند اند به محمد باقر تبرکاً باسم الامام الخامس محمد بن علی الباقر سلام
الله علیه از آنچه حاضر است بر خاطر قاصر فاتر و ابن جماعة باجلالة ایشان نیز
معتقدند بوجود امام غائب عجل الله فرجه * الامیر محمد باقر ابن داماد محمد الحسینی
الاسترآبادی محقق کرکی الشیخ علی ابن عبدالعالی در عالم رؤیا دید که امیر المؤمنین
(ع) باو فرمود که دختر خود را تزویج کن به سید محمد استرآبادی که خداوند
عز وجل میخواهد تا فرزندی از ایشان متولد شود که عالم باشد معلوم
اهل البیت پس صبیّه از خود را باو تزویج کرد و او وفاته کرد پیش از
ولاده ثانیاً در خواب دید امیر المؤمنین (ع) را که مراد من دختر دیگر بود او را
داد به سید محمد از او امیر محمد باقر متولد شد از خالوی خود شیخ عبدالعالی
ابن المحقق الکرکی و از والد شیخ بهائی الحسین ابن عبد الصمد الحارثی
تأمید شهید ثانی روایت میکند و در سنه هزار و چهل و هفت از رحمت ایزدی
پیوست در سفر زیارت بین کربلا و نجف مدفون گردید رحمة الله
علیه و در تاریخ فوت او گفته شد * عروس علم دین را مرده داماد *
المولی محمد باقر ابن محمد تقی المجلسی جامع بحار الانوار و قریب به پنجاه کتاب

فارسی و رساله دارد و مجلسی تخلص جد او ملا مقصود نلی النظیری
 الاصفهانی میباشد لحسن شعره و محاضراته هفتاد و سه سال عمر کرد و در شب ایست
 هفتم شهر رمضان المبارک از سال هزار و یکصد و ده و نوات فرمود و تاریخرا گفتند
 (ماه رمضان که بیست و هفتش کم شد * تاریخ و فاساد باقر اعلم شد)
 و نیز گفتند * مقتدای جهان زیبا افتاد * المولی محمد باقر المعروف بالمحقق السبزواری
 صاحب الکفاية والذخيرة وغير ذلك مقدم بود بر اقران خود در نزد شاه عباس
 و خلیفه سلطان السید الوزير سید حسین معروف بسطان المحققین در سال
 هزار و نود و فو ت انرحوم است و گفتند در تاریخ ان * شد شریعة بنی
 سر و افتاد از پا * و نقل شد بمشهد امام رضا (ع) و در سردان مدرسه میرزا جعفر
 مقبور گردید * المحقق البهبهانی ابن المولی محمد اکمل در سنه هزار و دو بیست
 و هشت در نود ساله در کربلائی معلی وفات یافت و در رواق شرقی حایر نزد
 بنای شهداء علیهم السلام مدفون گردید و بنا او است ابن اخت او میر سید علی
 صاحب ریاض * المولی محمد باقر المدارسی کتاب نفی اجتهاد از معویه (ع)
 و ائبة امن او دارد * السید السند السنی ابن السید نقی الرشتی المعروف
 بحجة الاسلام الاصفهانی المحقق الرجالی الذی لا ثانی له کتاب مطالع الانوار
 در فقه و زیاده از سی رساله در فن رجال دارد و در زمان ریاستش نود و
 هشت نفر را بحد واجب بقتل آورد و بعضی یکصد و بیست را نوشته اند *
 السید السند المتبحر ابن الامیر زین العابدین الخونساری الاصفهانی صاحب
 روضة الجناة فی اعیان العلماء والساداة مجاز است از حاجی کرناسی و شیخ قاسم
 ابن الشیخ محمد النجفی شارح الشرائع فی مجاراة و صاحب ضوابط الاصول

وشرح الشرایع وسید حسن مدرس و احقر بتوسط جماعتی از معاصرین
 از او واز برادر ارشدش آقا میرزا محمد هاشم الجارسوئی اجازه روایة دارم *
 محمد باقر ابن محمد تقی لاهیجی صاحب تذکرة الأئمة واز تلامیذ علامه
 سمی مجلسی است * الامیر محمد باقر استرآبادی معروف بطالبان از تلامیذ
 شیخ بهائی (ره) میباشد وشرح برزبده الاصول استادش دارد مثل ابن
 خواتون محمد باقر القزوینی برادر ملاخلیل قزوینی از معاصرین فیض و
 مجلسی و صاحب کتب بسیار است ملاخلیل باو اقتداء میکرد * آقا میرزا
 محمد باقر ابن معزالدین النجفی اصلاً والطوسی مواداً ومسکناً شرح اربعین
 دارد واز معاصرین شیخ حرعاملی در مشهور رضوی علی مشرفه السلام بود *
 آقا میرزا محمد باقر التبریزی از تلامیذ شیخ اکبر انصاری و صاحب
 کتاب حل و عقد و شرح بر فوائد الاصول استارش میباشد * السید محمد باقر
 النائینی شارح بدایة الهدایه فی الفقه محمد باقر الحسینی المشهوری والد
 المیرزا محمد مهدی المحقق از معاصرین شیخنا محمد ابن الحسن الحر میباشد
 آقا محمد باقر المازندانی اجازة از میرزا ابراهیم قاضی اصفهان دارد
 * الشیخ محمد باقر العاملی اصلاً والنجفی مسکناً والد شیخنا محمد حسن
 صاحب جواهر الکلام از بنات مولینا ابی الحسن الشریف المجاز من السمی
 المجلسی و الحر العاملی والمولی محسن الکاظمی والآقا حسین الخونساری تزویج
 نمود * المولی محمد باقر الهزار جریبی مشهور است بلعنتی چون بسیار لعن
 میکرد بر طائفه صوفیه و شیخیه از تلامذة محقق ابهدهانی و کتب بسیار
 دارد * آقا میرزا محمد باقر النواب شرح بر نهج البلاغة بامر فتحعلی شاه

قاجار نوشت و تفسیر کبیری و تعلیق روضة البهیده دارد از تلامیذ شیخ جعفر نجفی میباشد * شیخ محمد باقر المکی محدثی است جلیل اجازه داده است سید نصرالله مدرس حائری شهید را که عالم کبیر جلیلی بود گویند مثل کتابخانه او کسی نداشت و تمام مجلدها بحار الانوار در آن موجود بود و مجاز بود از سید علیخان مدنی شارح صحیفه کامله و صمدیه که با مجلسی روایة مدیحه دارند و در اینوقت سنه ۱۳۴۱ از اولاد سید نصرالله السید الاجل سید توفیق و بعض دیگر از خدام آستانه متبرکه که حضرت ابی الفضل العباس علیه السلام میباشند و کرامتی که از ایشان واقع شد ان بود که محوطه مختصری داشتند در کرالای معلی خرمای آنرا چیدند و قدری برنخلی گذاشتند که من بعد برای بزرگی تعارف ببرند سارقی رفته بود که آنرا بچیند ماری بکردن او طوق شده بود نائب شده مار اورا و او را طبراً گذاشته بی کار خود رفتند سید نصرالله باسلامبول رفت تا بعض مفاصد را اصلاح کند او را بسعی و مکاتیب بعض اشقیاء شهید کردند رحمة الله علیه و علی جمیع علمائنا * محمد باقر ابن محمد باقر هزار جریبی متقدم بحر العلوم را اجازه داده و بحر العلوم او را در اجازه به سید حیدر یزدی وصف کاملی فرموده * السید السند الورع الكامل الناخر المرقق المحقق محمد باقر الرضوی المدرس علماً و عملاً و اخلاقاً سر آمد اقران است از معاصرین میباشد و کتابخانه ممتازی دارد اعظم از کتابخانه آستانه مبارکه تهذیب محشای مصحح خطی خوبی با مجلسی از منتهای علامه خطی ممتاز باحقر مرحمت فرموده چون مجلد اول منتهی را دانتم مروج اهل علم و طلاب است کثر لله امثاله * شیخ

محمد باقر ابن محمد تقی الاصفهانی ایوان کبفی صاحب الحاشیه المعروفة
 المبسوطة علی المعالم مستغنی از وصف است و مسئله اجزاء در اصول و حجیه
 مظنه دارد در آن تقویت از مرحوم و الارش نموده است و ارش شیخ محمد حسین
 صاحب تفسیر از رفقاء احقر و زاهد عصر بلکه زاهد مطلق و محتنب از معاشره غیر
 علماء و صاحب کرامات بود من جمله بعض ثقة گفتند در صحن سری سالم اود بغنة
 گفت آدم و داخل سرداب منزل شد بعد که رفتند او را روی بقبله
 مثل محتضر میت یافتند و این نظیر آنست که آخند ملا محمد تقی مجلسی از
 استادش مرحوم شیخ بهائی (ره) نقل میفرماید صاحب ترجمه مائل به
 تدریس غیر تفسیر و وسائل الشیعه نبود * الحاج الاقامیرزا محمد باقر الیزدی
 من السادات المعروفین بالمدرس عالم جلیل * المولی محمد باقر الحافظ العاملی عالم
 محقق در مفتاح الاسرار لعلماء الدین طوسی تحقیقاتی افزوده * الحاج شیخ محمد
 باقر قمی از ذهاد و عباد و محققین اعلام بود برادر زن سید عالم محقق سید
 محمد علی شاه عبد العظیمی و ابن سید مجاز بود از مرحوم شیخ محمد حسین
 الکاظمی النجفی به سایر فقهاء نجف رساله در رجال دارد و در جنب ایوان
 طلا نزدیک بعلامه حلی مدفون گردید * المولی محمد باقر القابنی جد امی احقر
 و صاحب کرامات است و قد تقدم العالم الکامل المتبحر * الحاج محمد باقر الواعظ
 ابن المولی الحاج محمد اسمعیل المازندرانی الطهرانی صبح جمعه بیست و یکم
 ربیع المولود در مشهد مقدس نامن الائمة (ع) سال یکهزار و سیصد و سیزده
 وفات یافت و در قبه شیخ بهائی (ره) مقبور گردید کتب بسیار دارد
 مثل خصائص الفاطمة و جنة النعیم و منتجب در شرح دعاء رجب و سراج

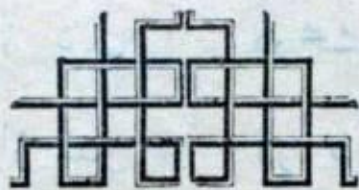
و حاج در معراج تلمذنا و بر مرحوم والدش و آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط
 الاصول بود پنجاه و هشت سال عمر گذرانید چهل سال از آنرا اشتغال بارشاد
 و وعظ داشت * لامیر محمد باقر ابن الامیر اسمعیل الاصفهانی الواعظ جد سید حسن مدرس
 ابن سید علی مدرس است * الحاج محمد باقر النجفی الدهد شتی البهبهانی صاحب
 دمهة الساکبة فی احوال الائمة (ع) میباشد و مجلد احوال و سیره قائم (ع)
 علیحدہ و کبیر است از در نجف در نزد واد اودیدم * سید محمد باقر اردبیلی
 از تلامذہ شیخ بهائی است و مصنفاتی دارد * سید محمد باقر ابن السید احمد
 قزوینی نجفی صاحب کرامات است بخدمت حضرت حجة عصر عجل الله
 فرجه شرفیاب شد و با آنجناب مصافحه نمود و او عم معظم آقا سید مهدی
 قزوینی شارح تبصرة علامه است در مجلدات ضخیمه با آنکه
 تمام نشده و معروفست بین طلاب که شرح بر تبصرة به تجزیه باخر نمی
 رسد * الشیخ باقر ابن الشیخ هادی النجفی معروفست به مجتهد * السید محمد
 باقر الرضوی القمی نزیل النجف و اد صدر الدین قمی شارح وافیه
 میباشد و صدر الدین از ابو الحسن شریف مجاز است و محقق بهبهانی
 بر او تلمذ فرموده * لمولی العالم لاجل الاكمل الفاخر الشیخ محمد باقر ابن محمد تقی
 المشهدی النوغانی از اجلاء تلامذہ شیخ هادی محقق طهرانی نجفی میباشد
 و رساله مبسوطه در مسئله مشتق دارد فوائد نفسیه در ان مندرج است *
 السید محمد باقر الخلیلی صاحب کرامات و تحقیقة تست * السید محمد باقر
 التفلیسی مصنف مرقعات الایقان است امیر محمد باقر خواتون آبادی
 از افاضل و اکامل میباشد * السید محمد باقر ابن السید ابراهیم صاحب الضوابط

و شرح اشراغ عالم فقیه میباشد * محمد باقر شریف ابن علی الرضا مصنف جامع الشواهد
 کبیر عالم ادیب کاملی میباشد * السید محمد باقر ابن السید علی القزوبی
 از تلامذ شریف العلماء مازندرانی میباشد * السید محمد باقر ابن السید حسین
 مصنف مزامیر الاولیاء که بنظر احقر رسیده و روض الجنان و مرقاة الایقان
 میباشد * العالم المؤید و الفاضل المسدد الشیخ محمد باقر قوچانی از اجلاء
 معاصرین میباشد و دیگر باین اسم شریف زیاده میباشد چه بعد از
 مرحوم مجلسی (ره) باین اسم بسیار نامیدند مختصر شد: والله الموفق
 تکمیل جامع رساله گوید چون قصیده در مدح امیر المؤمنین و رئیس الموحدین
 از امیر حاج الحسینی الجنایدی از جناب خراسان جار قاین بنظر رسید و آن
 سید عظیم الشان در زمان سیر علی شیر وانی هرات بوده و فاضل شاعر سرتاخی
 بوده بحدیکه علی شیر روزی زیارت او رفت و خانه او را الزامتعه دنیا خالی
 دید اسباب معاش و از هر گونه اثاث البیت بخانه او فرستاد سید
 اعتناء بان نکرد و ترك انخانه گفته به محل دیگر پرداخت و اشعار آن قصیده
 مناسب حال حضرت حجة ابن الحسن (ع) عجل الله فرجه نیز میباشد لهذا بمناسبت
 حق جار خواستم فکری از سید در این رساله باشد لذا آنرا در مدح ولی
 عصر و غوث زمان و خلیفة الرحمن علیه و علی آباءه المعصومین آلاف التحية
 والرضوان نوشتم و اندک تغییری در آن راه یافت، و هی هذه...
 ای ابر طبع دامن خود بر زآب کن * تاریک شد زمانه سخن ز افتاب آن
 پیرایه جمال عروس ثنای او * از جوهر معانی ام الکتاب کن
 از برق تیغ حادثه سوزش حکایتی * با دوستان بگوی و دل دشمن آب کن

ایجان زبان ناطقه خوش سرای را
 ای آفتاب برج ولایت چه آفتاب
 روی زمین ز بحر کف ابر موهبت
 همچون حصار خیبر از امداد لطف حق
 نصب لوای مصطفوی منصب تو شد
 شاهای سپاه فتنه جهانرا فرا گرفت
 هم سنه سنیه شعاع عباد ساز
 از آتش مقاتله نسرین چرخرا
 چشم فلک زگرد مراکب سیاه ساز
 رودی روانه ساز بشکل شفق زخون
 از گرد جیش ناقه خورشید و ماه را
 بر روی چار بالاش عصمت قرار گیر
 چندین هزار مسئله بر عقل مشکست
 در خشکسال جود ریاض امیدرا
 بنیاد ظلم شرع نبی را خراب کرد
 هر جا که عالمی است بعالمذلیل شد
 صافی که در ثنای تو کوشد بروز شب
 ای نور کرد کار که پنهانی از عدو
 صافی ز بعد مدح و ثنای امام گو
 بسیار ز آنچه گفته شده از علائمش
 وقف ثنابر ان شه عالیجناب کن
 از پیش منکرین نورفع حجاب کن
 چون قعر بحر معدن در خوشاب کن
 باز آو برج قلعه بدعت خراب کن
 ایشم سوار معرکه پادر رکاب کن
 منشین درون پرده وعزم ارتکاب کن
 هم پوشش زمانه ثیاب ثواب کن
 بر تابه سپهر مدور کباب کن
 روی زمین زخون مخالف خضاب کن
 موجش فراز لجه انجم حباب کن
 در شاهراه منطقه پر مشک ناب کن
 وانکه بیان حکمت و فصل الخطاب کن
 انرا ز روی علم لدنی جواب کن
 مستغنی از عطای بحار و سحاب کن
 شاهای بیا بگردن ظلمش طناب کن
 بر خیز وز آب قهر عدو را سراب کن
 در محشرش ز زمرة یاران حساب کن
 یار دگر بنماز بعبدت خضاب کن
 یارب دعای خسته دلان مستجاب کن
 بنموده روی در سر باقی شتاب کن

* تمت الرسالة بالخير والله الحمد والمنة * *

حسب الامر مطاع لازم الاتباع حضرت مستطاب حجة الاسلام، ومقتدى
الانام، وملاذ الارامل و الايتام، مروج الاحكام، فخر المتقدمين و المتأخرين،
وزبدة الفقهاء والمحققين، ونخبة العلماء والمدققين، مجتهد الزمان، فخر الامائل
والاقران، حفظه الله عن الحدثنان، المولى الطاهر صاحب المناقب والمفاخر الحاج
شيخ محمد باقر العلوم ادام الله ظلّه العالی على رؤس الاعالی والادانی، به كتابه اين
رسالة مجيزة مفيدة از روى نسخه اصل پر داخت اگر سهوى ونسيان و
خطائى بر قلم خاکسار جارى شده باشد خود صاحب فن دامت برکاته
اصلاح خواهند فرمود. حرره الاحقر الافقر ابو نعيم محمد على ابن ميرزا احمد
اين ميرزا على اكبر ابن ميرزا احمد ابن ملك اسماعيل ابن ملك ابواحسن
القائى النارجانى البجردى؛ قد تم بالخير، والله الحمد و صلى الله على محمد وآله الطيبين
الطاهرين المعصومين: تحريراً فى يوم السادس من شهر ربيع الثانى يوم الجمعة
مطابق سنه هزار و سيصد و چهل و دو من الهجرة النبوية المصطفوية
عليه وعلى عترته الف آلاف التحية * (التماس دعا دارم) * سنه ۱۳۴۲



(مشهد: مطبعة خراسان)

مسقط بهار به

راجع بمدايح و مناقب حضرت بقية الله امام عصر عجل الله فرجه از منشآت
حضرت مستطاب ثقة الاسلام عماد الاعلام، ضياء الملة والدين، آقای حاج شیخ
محمد حسین بیرجندی دامت برکاته العالیة

- * باز نسیم بهار * بمرده جان میدهد *
- * مرده صد ساله را * روح روان میدهد *
- * نکهت گلزار را * بما نشان میدهد *
- * پیک بهاری خبر * ز بوستان میدهد *

که باغ سبزه است و کل * دهیده بر شاخسار *

- * صبابه بستان شتافت * از پی دیبا گری *
- * فرش زمرّد کشید * بصفحه اغبری *
- * مرصع از لاله و * ز کس و نیلو فری *
- * کرد کل اندر کشید * اطلسی و اخضری *

غنیچه بر اطلس نکر * شکفته باقوت و ار *

- * بطرف کلشن حکیم * آیه عظمی نکر *
- * ادله حشر و انشر * فاش و هویدا نکر *
- * نباتیان سرز خاک * برون بغوغا نکر *
- * حالت امروز ارض * آیت فردا نکر *

که هیچ ناید شکفت * ز کار پرورد کار *

- * نرکس شب خورد می * چشم ز هم باز کرد *

- * ز خواب سر بر گرفت * * خمار آغاز کرد *
 * بدور صحن چمن * * همی تک و تاز کرد *
 * ز بیخودی راز خویش * * بمستی ابراز کرد *
 * چون بنحو دآمد ز شرم * * گشته چه بیمار زار *
 * بنفشه از چیست سر * * بر سر زانو زده *
 * رسم پراکنده کی * * بزلف دلجو زده *
 * شعله صفت از غضب * * کره بر ابرو زده *
 * گانم از عا شقی * * طپانچه بر روزده *
 * بشاهدی داده دل * * کزو کز بند کنار *
 * سوسن نطق این * * سخن سرائی کند *
 * در سخن آمیزیش * * هرزه درائی کند *
 * بشیوه و اعظان * * و عطر ربائی کند *
 * روز بکرسی سخن * * ز پارسائی کند *
 * شب همه شب خفته مست * * ز کفش اندر کنار *
 * ز ابر بهاری چمن * * خرّم و خندان شده *
 * رشک بهشت برین * * ساحت بستان شده *
 * بلبل شیدا باغ * * مست و غزلخوان شده *
 * غنچه نو رسته را * * پاره گریبان شده *
 * دانه شبنم بر او * * همچو در شاهوار *
 * صاحب عیدی دمید * * در آطرف چمن *

- * حشمت سلطان کل * * انگر بو جه حسن *
- * صف زده شمشاد و سرو * * با سمن و با سمن *
- * ستاده بر پای خویش * * بتان سیمین بدن *
- ❦ از پی تبریک عید * * زبان کشاده هزار ❦
- * فصل بدین دلکشی * * آب چو آتش خوشست *
- * باغ بدین خرمی * * عارض دلکش خوشست *
- * دیدن بستان و باغ * * بابت مهوش خوشست *
- * خاطر مجموع را * * زلف مشوش خوشست *
- ❦ چیدن کل در بهار * * خوشست با گل عذار ❦
- * راه حقیقت حکیم * * بیا کماهی نکر *
- * بصحن کلشن رای * * صنع الهی نکر *
- * حکمت پرور دکار * * نامتناهی نکر *
- * صدای تقدیس حق * * زهر گیاهی نکر *
- ❦ که جمله کی ناطقند * * بو حدت کرد کار ❦
- * نوبت آن شد که ما * * خیمه بصحرا ز نیم *
- * خیمه بصحرا بر * * لاله حرا ز نیم *
- * بر زیر لاله بر * * پادۀ صهبای ز نیم *
- * پادۀ صهبای بیاد * * روی سامی ز نیم *
- ❦ که خوردن می خوشست * * بیاد روی نکر ❦
- * سامی از عاشقان * * چرا نفوری کند *

- * ز محفل دوستان * این همه دوری کند *
- * کار پری از چهره * لعبت حوری کند *
- * عاشق بیچاره تا * یکی صبوری کند *
- ❦ که برده از دست صبر * گرفته از دل قرار ❦
- * باد بهاری عجب * روح فزا میرسد *
- * مشک فشان گوئی از * شهر ختا میرسد *
- * فی فی پیک صبا * خود ز سببا میرسد *
- * با نفسی دلگشا * ز ذی طوی میرسد *
- ❦ ز ساحق کو بعرش * بیالد از افتخار ❦
- * چو با صفا ساحق * رشک بهشت ارم *
- * چو جان فزا منزلی * عدل مقام حرم *
- * چون ازین سر زمین * با آسمان هم قدم *
- * که ترده دروی مقام * سید عرب و عجم *
- ❦ خجسته سلطان عصر * حجة پروردگار ❦
- * مظهر حق قائمی * که نور یزدان بود *
- * ذات خداوند را * دلیل و برهان بود *
- * حافظ شرع نبی * شریک قرآن بود *
- * ذاتش واجب نه لیک * برتر از امکان بود *
- ❦ بر همه کاینات * ظل خداوند کار ❦
- * روضه فردوس را * طاوس قدوس کو *

- * عالم اشباح را * کو کب رخشنده رو *
- * محفل املاک را * از لب او گفتگو *
- * کلشن ایجاد را * نوکل خوش رنگ و او *
- ✽ آری نر کس نژاد * بجز کل آبدار ✽
- * قائم دجال کش * مهدی عیسی نفس *
- * بهر حیات دو کون * یک نفس از شاه بس *
- * روح مقدس از او * فیض کند ملتمس *
- * نیر اقدس از او * نور کند مقتبس *
- ✽ هم آسمانها از او * جمله بود پایدار ✽
- * مبشر مقدمش * پیمیران سلف *
- * ظهور او را بشیر * جمله سماوی صحف *
- * باسط عدل و امان * صاحب جود و شرف *
- * از سلف صالحین * آمده نعم الخلف *
- ✽ بقیه کرد کار * تتمه هشت و چار ✽
- * شمائلش در صفا * شمائل مصطفی *
- * چشم بدش دور باد * ز طلعت با صفا *
- * ز بوی گیسوی او * مرده دلانرا صفا *
- * ز روی نیکوی او * شمس و قمر در خفا *
- ✽ رنگش رنگ عرب * جسم سرائیل وار ✽
- * گرچه بود در حجاب * نظام عالم از اوست *

- * کار زمین و زمان * جمله منظم از اوست
- * امر قضاء و قدر * متقن و محکم از اوست
- * بر همه کاینات * فیض دما دم از اوست
- * بزیر ابر است نیز * پر تو خور آشکار
- * خوش اندمی که حجاب * چهره نمایان کند
- * ز طلعتش خلق را * واله و حیران کند
- * یوسف که گشته باز * روی بکنعان کند
- * کام نجبان ز لطف * چون شکرستان کند
- * بکام اعدا از قهر * تلخ کند روزگار
- * مرده دهندم ز غیب * که دست غیبی رسد
- * بمصر میان موسی * دست بچی رسد
- * مدیندان را یکی * همچو شعبی رسد
- * مرضی را عیسی * باک ز عیبی رسد
- * مدثری باز رخ * بر آورد از دثار
- * ای شه خوبان دگر * روی بر آرا از حجاب
- * دست بشمشیر بر * پائی نما در رکاب
- * غوث زمان تا یکی * باشد این احتیاج
- * منتظرانرا ز کف * رفته دگر صبر و تاب
- * داد از این احتیاج * آوخ از این انتظار
- * خیز و بر آور نك شو * ای شه با عز و جاه

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



6 3 1 7